ای خداوندی فال بدان و آگاه باش بدین نیت که کرده
نیک نیتست و از این نیت باز کرد و ترک
معصیت کن و صدقه بایه داد تا از بلاها
یمن شوی و اگر نیت سفر داری برو که نیک نیست
و اگر نیت غایب داری باز آید و دشمنان تو
همه بر تو مکر و حیله کنند ... داد ند و از مکر
ایشان ایمن مباش و اگر قصد نکاح داری
صبر کن که از احوال ضمیر واقف گردی و بمراد
برسی ان شاء الله تعالی قلب ۱ سل
زینج که ۲ به بدیست انگشت عدو زغم بگزید
بگشای تو کامرا از این فال اکنون [illegible]
تو کامرا در کار فال کلید است

قال الله تعالی ومن یکفر بنعمة الله

ای فال خداوند فال بدان و آگاه باش در این نیت که
کرده شادی و خوشدلی بتو رسد و مراد تو حاصل
گردد و اگر نیت غایب داری خبر سلامت شنوی
که خوشحال شوی و از جانب بزرگان حرمت
یابی طالع تو الحال بقوت است و هرگاه
از بیمار داری صحت یابد و اگر قصد نکاح داری
و اگر سفر داری بغایت خوبست انشاء الله
الله تعالی تمام شد فال نامهٔ امام جعفر صادق ع

باب دعا حفاظت بار بر او من گرگ بخوانند
دبعه از آن جامهٔ آن بیمار از یکدیگر جدا شود

ولقد استهزئ برسل من قبلک
فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به

و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی
نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا
تری فیها عوجا و لا امتا و لا حول آه

بسم الله الرحمن الرحیم فال نامهٔ امام جعفر صادق
علیه السلام هر یکی از این خانها انگشت نهاده تا
بداند او لا عمل نماید والسلام علی من اتبع الهدی

اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
جدی	قوس	عقرب	میزان	سنبله
مریخ	مشتری	زحل	حوت	دلو
[illegible]	قمر	عطارد	زهره	شمس
اسم	[illegible]		[illegible]	کتابت تقدیر

حمل فال و یک یک نیکو است امید که از این نیکو نیکوتر آید

این کار بکن از آنکه رحمت یابی افتاده بر آمد فال

یک یک هو اصل فال آن است که [illegible] از این که هست

حالت مقصود دل حاصل آید افزاید عز مال و جا

هست قال الله تعالی یرزقن فعن فرحین بما

آتاهم الله من فضله ای خداوند فال بدان و آگاه

باش که بشارت تراست به این نیت که گرده بر کش بش

کارها و یافتن مرادها و نیکوها حالها و دنیا

دت شدن مالها و بسلامت فرزندان و

تندرستی و بنعمتی حاصل آید و از یاران و

خدمت کارها راحت و آسایش یابی و بمقصود

برسی و از بیع و شرا فایده یابی و از خرید [illegible] یابی

منفعت یابی و بر دشمنان ظفر یابی و روز [illegible] احوال

[illegible] برآید [illegible]

ثور فال یک [illegible] نیک است و بکن

که کار نیکو است اندیشه که کرده بر آید [illegible] همه کار [illegible]

فال یک و نیکو بر آید اقبال تو از مرادها در آید و [illegible]

تو همه کارها بر تو بسته شده است حق کن به فال

الله تعالی یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات

ما رزقناهم که ای خداوند فال [illegible] تو [illegible]

نیت که گره [illegible] بر [illegible] نعمت و دولت و [illegible]

و [illegible] طبع موافق حاصل [illegible] آید و

از بزرگان راحت منفعت یابی [illegible] دولت

بمراد [illegible] هر چه طلب کنی بیابی [illegible] عنایت

و جاه یابی و مراد تو حاصل شود ان شاء الله تعالی

جوزا [illegible] حذر باش و از [illegible] خویش اندیشه

که گردش نیکو نیست از این کار صبر تا امور باشی قال الله
تعالی من قوة و لا ناصر ای خداوند فال بدان و آنکه
باش که نیست که گردش دلالت بر بدی دارد از این باز گرد و
چند روز صبر کن تا خدای تعالی تو را از خطر عظیم برهاند
و از بلای صعب نگاه دارد و باید صدقه و طاعت مشغول باشی
تا ماه باشد و طاعت از حرام است پاک و آن آید و اما
خصومت و اما منازعت بر حذر باش و زنهار خود را بکسی
مگو در این چند روز خرید و فروخت نیز مکن از این روز
تا روز دیگر خود را نگاه دار تا ملامت و ندامت بتو واقع
نشود و احوال تو نیکو گردد و صدقه باید داد و تعوید
با خود باید داشت تا از مکر دشمن ایمن باشد که از جنگ
خصومت حذر کن از شخص سرخ حذر کن که بر تو حیله
کند و خویشتن را نگاه دار تا عافیت خوب باشی
ان شاء الله تعالی باب سه کان فال یک جا فقد

تو نیست سودی بتو رسد زیان نیست اگر صبر کنی
بمقصود دل رسی اگر یک چهار رو فالست آید اندیشه
خود ملامت آید نه نیکو شود با خبر از این کار چنین
دل آکند قال الله تعالی وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَا
جْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ای خداوند فال بدان و آ
گاه باش در این اندیشه که گردش کنی باشی و توکل
بحضرت بی‌نیاز کن تا نقش عمر بر تو برآید خود برسد و رهائی
شادیش به و خوشیها بر تو بگشاید که پیشتر مشغول تو
گذاشته است و اندک مانده است رنجها را از فکر آن کسی
هیچ کسی را طاعت مشغول اکنون تا مقصود تو برآید و اگر عزم
سفر داری چند روز صبر کن که صلاح در آن است و اگر بیمار
داری صحت یابد و روز چهارشنبه از احوال [illegible] واقف
[illegible] دیار دو روز دیگر بمقصود تو برآید و خوبها دیده

نیکو خواهد بود اسباب رنج و مشقت از تو دور گردد و دشمنان
تو مقهور شوند و از کسی عاقل و فاضل چیزی در راحت یابی و مراد
حاصل شود ان شاء الله تعالی

باب اسد فال

نیک است و دشوار چه میکنی بخدمت خصم این کار که
میکنی بگو زود شاید اگر بکام دل شود در مقابل فال
تو خوب هست دیگر اندیشه هیچ در دل داری در طالع
نیست جمله حاصل شود قال الله تعالی و ینصرون
الله فتحا عزیزا ای خداوند فال بدان و آگاه
باش بشارت باد تو را که بدین نیت که کردی بر دشمنان
ظفر یابی و از غمها بی غم باشی و هر روز
که بر آید کار تو نیکوتر شود و از جانب بزرگی
نیکویی یابی و اما از حسد و دشمن باید که احتراز
و احتیاط باشی و اگر نیت غایب کردی بشارت
باد بیابد و اگر نیت سفر داری برو که منفعت
بسیار یابی و اگر نیت بیمار داری صحت یابد

و از چشم زخم تعویذ نوشته با خود داری که از شر خلاصی
نکاری گرفته و کم شده باز بدست تو آید و دولت عظیم یابی
در بسته بروی تو گشاده گردد و خدای تعالی تو را از
خطر عظیم برهاند و دشمنان ترا مقهور گرداند و
مقصود تو بر آید ان شاء الله تعالی

باب سنبله فال تو بروی نیکو شد محمود کردت فال
تو را بجز زیان نیست باید که صبر کنی برسی بمقصود
قال الله تعالی ان تستفتحوا فقد جاءکم ا
لفتح ای خداوند فال بدان و آگاه باش در این نیت
که کردی صبر باید کرد تا کار تو نیکو شود باید که بطاعت مشغول
باشی که جاسوسان بر تو مکر و حیله میکنند و بطریق دوستی
با تو نیز یکی کنند خویشتن را نگهدار و راز خود را با کسی

مگو دعا و تضرع بخدا بکن و آگاه خیراندیش باشی
دیگر و از شر دشمنی ایمن مباش باید که پیوسته نام
خدای تعالی یاد داری تا مراد تو حاصل گردد
ان شاء الله تعالی باب میزان فال دو
لت تو را تمام است و در صبر تو کارها خوش شادی
بود اگر صبر کنی بخت تو را غلام فلک است فال
تو دور بتو نماید که اقبال قرار آید هر چیز را
که میخواهی چون شتاب کنی که زود بر آید قال
الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اصبروا و
صابروا و رابطوا ای خداوند فال بدان و آگاه
باش که نیت کرده چیز بد کرد تا پشیمان نشوی
که دشمنی در عقب است تا مقهور گردد خدای تعالی
ترا از بلاها نگه دارد و زنهار از تهمت پرهیز
کن و با هیچ کس منازعت مکن و در طاعت مشغول

باشی که عاقبت تو نیکو شود و نزد دوستان از رنج
و اندوه خلاص یابی در روز چهارشنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و چند روز دیگر اندیشه بکنی
و از دشمن پرهیز کنی و تعجیل مکن و در آخر
این ماه کار تو رونق بر آید شود ان شاء الله
تعالی باب غضب فال تو نیک
فال است اقبال تو را فتحه فال است در جامه
تو ظاهر ای صاحب این ضمیر احوال تو آنجا بود
از خویش نیکو گردد آخر قال الله تعالی
قُل جاءَ الحقُ وزَهَقَ الباطِلُ كانَ
زهوقا ای خداوند فال بدان و آگاه باش
بشارت باد تو را باین نیت که کرده شادی

وفرحی بتو رسد و مراد تو حاصل شود و اگر عزم سفر داری
برو که نیک بمقصود رسی و اگر نیت جمع و سود داری
بکن که مبارک بود و اگر خصومت و دعوی داری
که ظفر بر تو را بود و اگر بپیش بزرگان روی چه چند
زیارت شود و از خویشان خرمی یابی و اگر غایب
داری سلامت باز آید و روز سه شنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و بیست روز دیگر مراد تو حاصل
گردد انشاء الله تعالی کارها تو بجز بیجز تشویش و آنچه
طلب کنی بیابی و از جانب خویشان اندکی
ملول حاصل شود و اما زود دفع شود و بصلاح
آید و از چهار پایان منفعت روز مندی باشد
و از جانب خیر یابی و بمراد دل برسی انشاء الله
تعالی یک قوس فال دو پنج معتبر نیست
اندیشهٔ تو بجز خطا نیست تعجیل مکن که هیچ غم را

جز صبر سکون دیگر علاج نیست فال دو پنج نیست
زیبا با دولت نظر است گر صبر کنی مراد یابی همه
کارها مهیا قال الله تعالی افحسبتم انما
خلقناکم عبثا ای خداوند فال بدان و آگاه باشی
در این نیت کرده ساکن باشی صبر کن تعجیل مکن
که این کار تعجیل بر نمی آید و به آنکه گردش روزگار تو
گذشته است و بجز معتدل شده اما زنهار از صحبت
پرهیز کن و اگر اندیشهٔ سفر داری صبر کن و اگر
نیت نکاح داری دلال و یا سودا چند روز صبر کن
که صلاح در آن است و از این نیت باز گرد
تا در ملامت نیفتی و در روی چند صدقه بده با خدا
باشی تا بمقصود برسی کم شده و از زبان بدفاها ان نگاه دار
تا بر تو ظفر نیابند و از صحبت بدگویان پرهیز کنی اما

بر دشمن ظفر یابی و بمراد برسی انشاء الله تعالی

باب جدی فال سه فال است ابجد

شادمانی کارت بمراد تو بمقصود رسد زود مکن

بمراد رسیده کافی فال سه وجه لایق آمد از بخشش

حق فال الله تعالی سقطوا نعیی احافظا ...

الله اعلم الواجبی ای خداوند فال بدان و آ

گاه باش بشارت باد ترا بدین نیت که کرده اقبال

و اقبال و سعادت بتو رسد شکر کن که دشوار بر تو آ

سان گشت بلا از تو هیچ ناسزا بتو نرسد

و از بزرگان عزت و حرمت یابی از سودا

بهره یابی و اگر نیت سفر داری برو که نیک است

و اگر نیت غائب داری بسلامت بیاید روز

یکشنبه از احوال ضمیر واقف گردی و از زن اش

دشمنانت را از چهار پایان منفعت بیند و از کسب

بیوفا رفاه رسد و اگر نگاه زن خواستن داری نیکو بمراد

دل برسی انشاء الله تعالی باب دلو انه فال

سه د چهار است کار ممکن نبود مگر ضروری نباشد سعادت دهد

باز زین فال دیگر یکی سودی یابی فال الله

تعالی إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ

حساب ای خداوند فال بدانی و آگاه باش

در این نیت ترا صبر باید کرد که در راه خطر

هست زنهار بر حذر باش و صدقه باید داد و نقود

با خود دارد و نیت که کرده توقف کن و تعجیل مکن و از

گناهان توبه کن و اگر نیت سفر داری خطر است و اگر

اراده نکاح داری مبارک نیست دشمنان شوند

و خود را از دعوی و خصومت محافظت نمای و از او

خود را نگهدار مگو از مکر و حیله ایمن مباش و دشمن
زنان بر تو حسد برند و خویشتن را از ایشان نا
نگه دار تا بمراد دل برسی ان شاء الله تعالی

باب حوت فال دو پنج است دشمنی و رنج اندک
ای خداوند فال بدان و آگاه باش که شادمانی و بشارت
تو را است بدین دلیل که کرده بر موافق ایشان
احوال فراخی نعمت و مال ظفر یافتن و آن خویشان
و دوستان خیلی و منفعت یابی و از کسی بلی فایده
یابی و از غایب و کم شده و خبری بشنوی و به سفر تو
آید و بمراد دل برسی ان شاء الله تعالی باب
نحل فال تو چهار پنج است خود عیش و نشاط
با تو یار است بکام دل شادمان گاه است فال الله تعالی
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة
مائة حبة ای خداوند فال بدان و آگاه باش که در این

دلیلت که کرده دلیل کند بر بسیار شدن نعمت و دولت
و حرمت نیکو و عافیت و سروری باشد از خرید
فروخت فایده یابی و از کسی سود حاصل شود
و دل خوش دار و خبر خوشی بشنوی و همه کارها نیکو
بخیر خوبی و بمقصود برسی ان شاء الله تعالی

باب مشتری فال تو گر چهار پنج است باشد
از این مراد گنج باشد در کام مراد شادی یابی و گاه
غم تو رنج باشد فال الله تعالی و تبارک
نصر من الله و فتح قریب ای خداوند فال
بدان و آگاه باش بشارت باد تو را بدین که دلیل
دلیل کند بر گشایش کارها و بر دشمن ظفر یابی و از
دوستان شادمان گردی و از غم بیغم شوی و اگر نیت
سفر داری بسلامت باز آید و بدید آید فرزند نیک بخت
گردی شادمانی و منفعت به نیکو شود و اگر نیت

نکاح زن داری مبارک بود و چیزی که از راست
تو رفته باشد از دریک شب تو آید و هیچ غم مخور که همه
کارهای تو بمراد تو حاصل شود ان شاء الله تعالی

باب مریخ فال تو هیچ است بجز دین نیست
اندیشه تو بجز خطا نیست از غیر تو شر کام
باش لکن از این فال هزار نیکو نباشد قال
الله تعالی فویل للمصلین الذین هم عن
صلاتهم ساهون الذین هم ای خداوند فال
بدان و آگاه باش که در این نیت خیر نیست و
میتباید که بصدقه و نماز مشغول باشی که تو را
شر از تو ضایع گردد صبر کن مدت یکماه تا طالع برآید
در سلامت رسی و روز چهارشنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و گم شده و گریخته بدست آید و بعضی

باشی تا از همه شرها ایمن گردی و همه مرادها حاصل
شود ان شاء الله تعالی

باب شمس

فال تو در یک بود خجسته دل گردد و دل دشمن تو
خسته شود در این غیبت برون تو کش و فال تو نیک
نیکو برآید از خطرات خالق جهان نیز دل خوش
باشی که کار تو آید فال الله تعالی هو الذی ایدک
بنصره و بالمؤمنین ای خداوند فال بدان
و آگاه باش که بر شاد تو را بهین نیت که گرده
دبر دشمنان ظفر یابی و در پیش بزرگان باحرمت
و مکرم گردی و بر قوم خود بهتری کنی و کارها
مسلمانان از تو کشاده گردد و نام تو در جهان بلند
شود و هر کاری که کنی نیک آید و اگر عزم سفر داری مبارک
بود و نکاح زن داری موافق آید و اگر بیمار داری صحت یابد

و از طرف فرزندان و اهل خانه محترم شوی و روز
جمعه از احوال ضمیر واقف گردی و بمقصود برسی
انشاء الله تعالی باب زهره فال تو رسیده
~~بخت بلند~~ یک چندی بماند اندیشه گر بر آید زود حق
کش به درهک تشلد برکش بد فال است یک جو آید
اکنون این فال مبارک گشت با فکر تو از عالم غیب آمد
نجسته شد همایون ای خداوند فال بدان و آگاه
باش بشارت باد تو را که این نیت که کردی ظفر و فیروزی
بر تو خواهد بود از هر چه بهتر پس ایمن گردی و اگر
سفر داری برو بسیار مبارک باشد و منفعت خواهی
و سعادت بری و اگر نگاه کنی بغایت نیک باشد
بدانکه از خدا با کس مکو نیکو که بمراد برسی ان شا
الله تعالی باب عطارد فال

تو دوستی در صحبت بنور زمین فال غیر بلا و عذاب
نبود تعجیل مکن که صبر نیکو است دیگر علاج نیست
قال الله تعالی لا یکلف الله نفسا
الا وسعها ای خداوند فال بدان و آگاه باش که در
این نیت سودی و چیزی حاصل گردد و اگر این کار را
نزدیکی بعضی و خویشتن فواید شد و باید که همچنین
بدی پرهیز کنی تا ضرر با تو نرسانند و اگر عزم
سفر داری چند روز صبر کنی تا آزار دار شود و اگر
نیت بیمار داری صحت یابد و از غایب خبر
سلامت بشنوی و اگر قصد نکاح داری میسر
شود و حاصل گردد و مبارک باشد و روز چهارشنبه از اول
ضمیر واقف گردی و از فضلا و علما دوستی گردی
و اسباب عیش جمع کنی و یار موافق و وفادار باشد

به دست تو آید بمراد دل برسی انشاء الله تعالی

باب قمص فال تو نیخ و بیک خبر دار پیغام

زبخت نامور دار تا انکه شود ترا کام خود و دولت
بر دار فال الله تعالی لا تقنطوا من
رحمة الله ای خداوند فال بدان و آگاه
باشی در این نیت که کردهٔ راحت یابی و کام دل
بیابی و مراد تو حاصل شود و از گناهان توبه کن تا بعد
از خدای تعالی در خواهی کن بعد منه کردی و حاجت
شرعی تو روا خواهد شد در این نیت که کردهٔ بعد
پسندیده است و از خویشان و خوبان و کسان
خود منفعت یابی و اگر نیت بیمار داری صحت
یابد و اگر غایب داری بسلامت باز آید
و اگر عزم سفر داری مبارک شود و نکاح مبارک
بود و گریخته و دزدیده پیدا شود و به دست تو آید و او

شبه از احوال واقف کردی و از این نیت که
کردهٔ خوب و بمقصود مراد تو حاصل شود انشاء
الله تعالی

باب [illegible] فال تو چهار

یک بر آید اقبال ترا زود بر آید اندیشه تو
خوش است زنده باشد که چهار یک بدید از اند
یشه از خصم زنها بر دشمن خود ظفر یابی
یار تو شود خدای جبار قال الله تعالی
ولقد آتینا داود منا فضلا
ای خداوند فال بدان و آگاه باشی که بشارت
باد ترا که مراد و شادی و خوشدلی بر تو رسد
و کارهای دشوار بر تو آسان شود و کارهای
همه بمراد تو شود و شاد شوی و اما توکل کن
به خدای تعالی کن و بنعمتهای او شکر کن و ترا

و تو را خوب بسیار است اما بر ضرر بزرگ تند و تو را
فرزند عاقله و بزرگ روزی گردد و اگر نیت بیمار
داری صحت یابد و اگر نیت غایب داری بسلامت
باید کم شده بدست آید روز یکشنبه از احوال ضمیر
واقف گردی بمژده برسی انشاء الله تعالی

باب ذنب از فال تو وجه رد

و جه خواهی بیهوده مکن چنانچه بیا هر این کار
ترک بکن تا یابی عنایت الهی چون فال چهارم آیه
قال الله تعالی وَلَنْ یُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا
اِذَا جَاءَ اَجَلُهَا ای خداوند فال بدان و آگاه
باشی در این که کرده خیر نیست بخود یاد کرد و غفلت
بخود راه آمده و خود را در این صبر کنی تا پشیمان
نشوی و چند روز ترک کنی این کار کنی بصدق

مشغول باشی تعویذ با خود دار که از زبان ایمن
شوی و از زحمت و خصمان تو مقهور گردد و کار
تو نیکو شود و اگر عزم سفر داری و یا قصد نکاح
داری چند روز صبر کنی که ضرر از تو رفع شود
و اگر نیت بیمار داری صحت یابد و اگر از جان
خوف و ترس داری ترک کن و از همه کس
طمع ببر از او از مکر دشمنان برحذر باشی
چیزی از تو کم شده و یا دزدیده باشد زود در آید
رسد و روز شنبه از حال دل واقف گردی
بعضی مراد تو برسد انشاء الله تعالی

باب ششم از فال چهار الف است شاید
و نشانه طا روز شب با این کار را تو بکام نیست

امروز فال چهارشنبه برآید اقبال تو بالا از در
درآید قال الله تعالی ای خداوندی فال بهار
وآگاه باش بشارت بار تو را بدین نیت گر
کردگی شاهانی و جمع کردن مال بسیار رنج
و مشقت از صاحبان دولت خیر ولامنه
بر تو رسد و از جانب بزرگی کارش بالا
گردد تو را عزت و حرمت باشد و اگر نیت تجارت
داری صحت یابد کم شده و دزدیده زود به سبب
آید و از خریدن املاک و آن خانه خیر
و برکت یابی و مقصود تو حاصل گردد انشاءالله تعالی

باب شمال فال پنج آمد زین شان
بیماران این فال نیک کن تا آنکه دولت زغم بود
قال الله تعالی وَمَن یَتَّقِ اللهَ یَجعَل لَهُ
مَخرَجًا وَیَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِب

یستبشرون برحمتک یا ارحم الراحمین

باب دعا اگر زن و شوهر سازگار نشود این دعا
بنویسد در آب حل کند زن و شوهر از آن آب
بخورد محبت القلوب گردد اللهم انی
اسئلک باسمک یا جلیل یا جمیل یا
وکیل یا کافی یا کفیل یا دلیل یا مدبر
یا منیل یا مقیل یا قبیل یا ظلیل سبحانک
یا لا اله الا انت یا ذا الجلال والاکرام

باب دعا گاو ماده شیر ندهد و گوساله را
نگذارد این دعا را بنویسد بر شاخ ببندد اعوذ با
الله بکلمات الله التامات من کل شیء

او النس او جن ومهنی ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم

اگر خواهی که ذکر دشمن بسته کنی که هرگز نتک به
بکنا رموی دروب آتش بکشد نه گره زند
در هر گره یکبار بخواند در روز چهارشنبه وقت
بامداد ایستاده در جای نمناک دراز برسنگ
پنهان کند و اما هیچ نبیند از موداش
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
وبالله وعلی نور وبه الله و
خاتم محمد ص رسول الله وعلی ولی
الله علیه السلام بستم بحجت توراة
موسی وانجیل عیسی وزبور داود ع

وصحف ابراهیم وفرقان محمد ص المصطفی ع
بستم ذکر فلان بن فلان وعلی فرج فلان
بنت فلان وهل کوام با ب دره یا کوه
ودشت بستم ذکر فلان ابن فلان در عالم
وان تیره بستم ببندم دجانها بستم قاتحی
بحق هزار و یک نام خدای تعالی بستم چنانکه
بستم چنانکه هیچ کس نتک نشاید بستم به هزار بنده
قلب فلان ابن فلان ودر فرج فلانه العجل
العجل العجل العجل هذه اسمای وبحجت
توریة موسی وانجیل عیسی وزبور
داود ع وبحق محمد المصطفی ع بستم بستم بستم
بادنا کنی نتک نشاید بفرمان خدای تعالی

باب احضار هر که این دعا را بر گوش چپ
گذارد هر جا که رود هیچ کس او را نبیند اگر
بنویسد و به آب بشوید هر که خواهد بدهند تا
بخورد او را دوست دارد یا تمخینا یا
لیفشا یا ملیشا یا طمیشا یا دهمشا
یا هلسلا یا اغنیانا یا طسوسطا یا
محیا یا منشیا یا محلبا باب احضار
بنویسد در بازوی چپ خود بندد و در برابر
هر کس خواهی برود چون نظرش بر تو افتد
عاشق و بیقرار گردد و مجرب است

کا وا عا ۱۱۱۴ ا ر حو غ ۱۱۱۱ عو بطح ۱۲۲۲

هو اح هجار ا ۱۳۰ ۶ ۹ ۱۰ ۲۱ ۷ ۶۴ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱

۱) طلسم عداوت در شب چهارشنبه در قرآن
ورد ثت عمل از دل بگذرانند بگو کش اشفلم

رکهم	ویعضب	بالعزاب	لیعقلی ب
دال	حرا	یلمنی	طمصمه
حاحط دربخور	رسدد	بهماها	رهم عظیم جب
حلال حلال	دردم	زردم سمی	دشمن فلان
بمه صوت	لعفف	دلاس	ابن فلان

لیست چیبه روز سه شنبه وقت طلوع قمر در ثریا پادراندن گیو
نیخ جو پروار در سر فسخه نگذاشو برگ تخنه کبود در مکان هر کس خواهی

سیهزم الجمع و یولون الدبر بل الساعة موعدهم
والساعة ادهی وامر

خواص حروف برگ برای محبت زن شوهر در سوم گرفته در دید
انداختن و خود دست شوهر گذارند برای عداوت روز یکشنبه بر موم شوربیت زده
در گورستان کهنه دفن کنند برای آوردن غایب بر موم نهادن و با
ابریشم سفید رنگ بسته از باد آویزد روز شنبه برای گشادن بسته بر
گلاب سفید آب بر ننگ خوانند آن سوره در گور ستهای قدیمی
برای محبت در گل کوزه گران گرفته روز شنبه در آتش نهند
محبت در دو سینی نگه دارند

۱۱۱ ۲ ۱۱ ۱۷ ۲ ۱ ۲ ۱۱ ۱۱ ۱۱۱
۲ ۹ ۹ ۸ ۱ ۸ B ۱ ۲ ۲ ۸ ۹ ۲ ۲ ۹

سحل ۱۱۱ ۴ ۱ ۲ ۲ ۲ ۸ ۹ ۹ ۴
سمه ۴ ۲ ۹ ۹ ۷ ۱۱ ۲ ۲ ۱۱ ط ۱۱ ۸
۱۱ ۱۱ ۲ ۱ ط ط ۱ ط ۱ ط ۲ ی ۱ ۷ ۱۱
۱ ۷ ۷ ۱ ۹ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۲ ۱

۱۱۱ ۸ ۱ ۱۱۱ ۸ ۴ ۳ ۳ ۴ ۹ ۱۱ ط ۳ ۱ ۸
۶ ۶ ۴ ۱ ۴ ط ۴ ۱۱۱ ۲ ۹ ۴ ۴

برای بستن این شکل را بر قدح نوشته بخورد
مه معه مطعمهم سه دده

[illegible]

من کلام مثنوی مولوی رومی | [illegible]

ابیات متفرقه در بیان وصیت کردن رسول خدا علی علیه السلام را که چون بصحبت عاقل و بندهٔ خاص خدا از آن سبب پیش قدم باشی قال النبی صلی الله علیه و آله اذا تقرب الناس الی خالقهم بانواع البر فتقرب الی الله بالعقل و السر تسبقهم بالدرجات والزلفی عند الناس و عند الله

گفت پیغمبر علی را کای علی / شیر حقی پهلوانی پردلی
لیک بر شیری مکن هم اعتمید / اندرآ در سایهٔ نخل امید
هر کسی گر طاعتی پیش آورند / بهر قرب حضرت بیچون و چند
تو تقرب جو بعقل و سر خویش / نی چو ایشان بر کمال و بر خویش
اندرآ در سایهٔ آن عاقلی / کش نداند برد از ره ناقلی
پس تقرب جو بدو سوی اله / سر مپیچ از طاعت او هیچگاه
زانکه او هر خار را گلشن کند / دیدهٔ هر کور را روشن کند
ظل او اندر زمین چون کوه قاف / روح او سیمرغ بس عالی طواف
دستگیر و بندهٔ خاص اله / طالبان را میبرد تا پیشگاه
گر بگویم تا قیامت نعت او / هیچ آن را مقطع و غایت مجو
آفتاب روح نی آن فلک / که ز نورش زنده اند خلق و ملک
در بشر روپوش کردست آفتاب / فهم کن والله اعلم بالصواب
یا علی از جملهٔ طاعات راه / برگزین تو سایهٔ خاص اله
هر کسی در طاعتی بگریختند / خویشتن را مخلصی انگیختند
تو برو در سایهٔ عاقل گریز / تا رهی زان دشمن پنهان ستیز
از همه طاعات اینت بهترست / سبق یابی بر هر آن سابق که هست
چون گرفتت پیر هین تسلیم شو / همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضری بی نفاق / تا نگوید خضر رو هذا فراق
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن / گرچه طفلی را کشد تو مو مکن
دست او را حق چو دست خویش خواند / تا یدالله فوق ایدیهم براند
دست حق میراندش زنده ش کند / زنده چه بود جان پاینده ش کند
یار باید راه را تنها مرو / از سر خود اندرین صحرا مرو
هر که تنها نادراً این ره برید / هم بعون همت پیران رسید
دست پیر از غایبان کوتاه نیست / دست او جز قبضهٔ الله نیست
غایبان را چون چنین خلعت دهند / حاضران از غایبان لاشک بهند
غایبان را چون نواله میدهند / پیش مهمان تا چه نعمتها نهند
کو کسی کو پیش شه بندد کمر / تا کسی کو هست بیرون سوی در
فرق بسیارست [illegible] / [illegible]
چند مسکین تا بسی بال و دوال / در رهِ [illegible]
چون گزیدی پیر نازک دل مباش / سست و ریزنده چو آب و گل مباش

در بیان [illegible] خدو انداختن خصم بر روی علی [illegible] و انداختن شمشیر آن حضرت

از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت / زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی
او خدو انداخت بر رویی که ماه / سجده آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی / کرد او اندر غزااش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل / از نمودن عفو و رحم بی محل

گفت بر

گفت بر من تیغ تیز افراشتی / از چه افکندی مرا بگذاشتی
آن چه دیدی بهتر از پیکار من / تا شدی تو سست در اشکار من
آن چه دیدی که چنین خشمت نشست / تا چنین برقی نمود و باز جست
در محل قهر این رحمت ز چیست / اژدها را دست دادن کار کیست
بازگو ای باز عرش خوش شکار / تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته / چشمهای حاضران بر دوخته
راز بگشا ای علی مرتضی / ای پس سوء القضا حسن القضا
باز باش ای باب بر جویای باب / تا رسند از تو قشور اندر لباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد / بارگاه ما له کفواً احد
گفت من تیغ از پی حق میزنم / بندهٔ حقم نه مامور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا
ما رمیت اذ رمیت در حراب / من چو تیغم وان زننده آفتاب
رخت خود را من ز ره برداشتم / غیر حق را من عدم انگاشتم
من چو تیغم پر گهرهای وصال / زنده گردانم نه کشته در قتال
سایه‌ام من کدخدایم آفتاب / حاجبم من نیستم او را حجاب

قوله علیه الرحمه فی المناجات

ای خدای پاک بی انباز و یار / دستگیر و جرم ما را درگذار
یاد ده ما را سخنهای رقیق / که ترا رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو / ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن / مصلحی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلش کنی / گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگریها کار تست / این چنین اکسیرها ز اسرار تست
آب را و خاک را برهم زدی / ز آب و گل نقش تن آدم زدی

قصه سلیمان و هدهد [illegible]

چون سلیمان را سراپرده زدند / جمله مرغانش بخدمت آمدند
همزبان و محرم خود یافتند / پیش او یک یک بجان بشتافتند
جمله مرغان ترک کرده چیک چیک / با سلیمان گشته افصح من اخیک
همزبانی خویشی و پیوندی است / مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک همزبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگرست / همدلی از همزبانی بهترست
غیر نطق و غیر ایما و سجل / صد هزاران ترجمان خیزد ز دل
جمله مرغان هر یکی اسرار خود / از هنر وز دانش و از کار خود
با سلیمان یک بیک وا مینمود / از برای عرضه خود را میستود
از تکبر نی و از هستی خویش / بهر آن تا ره دهد او را به پیش
چون بباید برده‌ای را خواجه‌ای / عرضه دارد از هنر دیباجه‌ای
چونکه دارد از خریداریش ننگ / خود کند بیمار و کر و شل و لنگ
نوبت هدهد رسید و پیشه‌اش / وان بیان صنعت و اندیشه‌اش
گفت ای شه یک هنر کان کهترست / باز گویم گفت کوته بهترست
گفت برگو تا کدامست آن هنر / گفت من آنگه که باشم اوج بر
بنگرم از اوج با چشم یقین / من ببینم آب در قعر زمین
تا کجایست و چه عمقستش چه رنگ / از چه میجوشد ز خاکی یا ز سنگ
ای سلیمان بهر لشکرگاه را / در سفر میدار این آگاه را

پس سلیمان

حراب: جنگ و رزم

ایما: [illegible]

پس سلیمان گفت ای هدهد رفیق
تا بیابانی بهر لشکر آب را
بعد از آن هدهد برو همراه بود
از ادب بنمود بر پیش ... مقال
چون گرفتار آمدی در دام او
چون ... اینجا ... دروغ
گر ببطلان است دعوی کردنم
در تو ... کافی بود از کافران

در بیابان ... آب ای شفیق
در ... [illegible]
زانکه از آب نهان آگاه بود
... خود ... [illegible]
... اندر ... نگاه او
[illegible]
[illegible]
[illegible]

... که باشی و هم ...
... همراه ... روز ...
زاغ چون بشنود آمد از حسد
گر مرو را این نظر بودی مدام
پس سلیمان گفت ای ...
گفت ای ... من ...
زاغ که ... ...
... ببینم دام را اندر ...

تا کنی کو آب پیدا ... را
تا ببینند از ... تعب
پس سلیمان گفت کو ... گفت ...
چون ندیدی زیر مشتی خاک دام
گر تو ... درد ...
قول دشمن مشنو از بهر خدا
گر ... عقل ...
گر ... و ...

قوله ... القضا

چون قضا آید شود ...
از قضا ... ... از قضا ...

... چون حکایت میکند
سینه خواهم ...
... جمعیتی ...
...
آتش ...
...
... راه بر خون میکند

و ز جدائی ها حکایت میکند
... شرح درد اشتیاق
[illegible]
[illegible]
...
پرده هایش پرده های ...
قصه های عشق مجنون میکند

گر ...
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
...
...
آتش عشق است کاندر ... فتاد
همچو نی زهری و تریاقی که دید
دو دهان داریم گویا همچو نی

از ...
باز جوید روزگار وصل خویش
در ...
...
...
همچو نی ...
...

گفت معشوقی بعاشق کی فتا
تو بغربت دیده ای بس شهرها
پس کدامین شهر از آنها خوشتر است
گفت آن شهری که در وی دلبر است
هر کجا باشد شه ما را بساط
هست صحرا گر بود سم الخیاط
هر کجا تو با منی من خوشدلم
گر بود در قعر گوری منزلم

اقوال الخلفای راشدین رضی الله علیهم فی باب الموت والآخرة

قول ابو بکر صدیق رضی الله عنه

الموت باب وكل الناس داخله ... یا لیت شعری بعد الباب ما الدار

قول عمر الخليفة الثانی رضی الله عنه

الدار دار نعيم ان عملت بما ... یرضی الاله وان خالفت فالنار

قول عثمان الخليفة الثالث رضی الله عنه

هما محلان ما للمرء غيرهما ... فانظر لنفسك ای الدار تختار

قول علی الخليفة الرابع رضی الله عنه

ما للعباد سوى الفردوس منزلة ... وان هفوا هفوة فالرب غفار

اشعار ام البنين عليها السلام فی مرثية الابناء مع العباس

يا من رأى العباس كر على جماهير النقد ... ووراه من ابناء حيدر كل ليث ذی لبد
انبئت ان ابنی اصيب برأسه مقطوع يد ... ويلی على شبلی امال برأسه ضرب العمد

اشعار ام البنين فی مرثية العباس

لو كان سيفك فی يديك لما دنى منه احد

لا تدعونی ويك ام البنين ... تذكرينی بليوث العرين
كانت بنون لی ادعى بهم ... واليوم اصبحت ولا من بنين
اربعة مثل نسور الربى ... قد واصلوا الموت بقطع الوتين
تنازع الخرصان اشلاءهم ... فكلهم امسى صريعا طعين
يا ليت شعری اكما اخبروا ... بان عباسا قطيع اليمين

شعر سید بن طاوس رضی الله عنه ... بغداد ...

نور بيك حيث ... ما ... ركابى و ... حيث ... البلاد

[illegible] ... آورد مرا وارد ...

حضرت علیه ... [illegible]

شعر در خصوص طلسم که بسند استاد کامل ابو علی سینا بنظم در آورده

گر ترا هست دشمن خونخوار | نتوانی که چاره اش سازی | که از آن مر ترا رسد آزار
بنویس این طلسم را سه بار | آن یکی را نه دشمن | ساعتی را ز بد به جلد حمار
دفن کن این یکی بستواد من | دیگری را تو بر سر راهش | وان دیگر سوی گورستان
ساز پنهان مکن تو آگاهش | در یکی گور کهنه کن پنهان | دشمنت زار و دردناک شود
ور ترا حاجتی بود در دل | در همان | در این ابیات ... سهو شده

گر ترا هست دشمن خونخوار | | نتوانی که چاره اش سازی
یا از آن حالتش بیندازی | بنویس این طلسم سه بار | ساعتی را ز بد به جلد حمار
دیگری را تو بر سر راهش | هم ساز پنهان مکن تو آگاهش | دشمنت زار و دردناک شود
در همان روز ها هلاک شود | نظر انداز هر صباح در آن | تا شود کار تو همه آسان
بر سرش تیغ و نیزه اگر بارد | حق تعالی ترا نگهدارد | تو بنویسی دو بند بر سر سر
تا بخواب رسد از خبرت

هذا کتاب کشکول لطائف العوارف

الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن ولی من الذل وکبره تکبیرا وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین (اما بعد) چنین گوید عبد الاثیم ابو الحسن علی بن ابراهیم تبریزی این کتاب کشکول را در وقت تحصیل علوم غریب از کتب عتیق لطیفه چند از لطائف لحاظ مشاه راه و ارائة الطریق در این و چند درج کردم و اسمش را بکشکول لطائف العوارف نامزد کردم چون موسوم شد بکشکول بدبخت بوب و فصول بندی نشد امید از ارباب اهل این فن در وقت عمل هر اثر نافع این بنده را فراموش نفرمایند والسلام من اتبع الهدی

باب شعر در خصوص طلسم الاعظم که استاد کامل ابو علی سینا برشتهٔ نظم در آورده اند

گر ترا هست دشمن خونخوار | که از آن مر ترا رسد آزار | نتوانی که چاره اش سازی
یا از آن حالتش بیندازی | بنویس این طلسم را سه بار | ساعتی را ز بد بجلد حمار
آن یکی را نه دشمنی | دفن کن این یکی بستوار هین | دیگری تو بسر راهش
ساز پنهان مکن تو آگاهش | وان دیگر را بسوی گورستان | در یکی گور کهنه کن پنهان
دشمنت زار و دردناک شود | در همان روز ها هلاک شود | ور تورا حاجتی بود در دل
خواهی آن مدعا شود حاصل | نظر انداز هر صباح در آن | تا شود کار تو همه آسان
گر بها زدی خورشید بندی | دشمنان را همه دهان بندی | بر سرش تیغ و نیزه اگر بارد
حق تعالی ترا نگهدارد | گر ترا مدعا بود بسفر | گر نداری از آن تو هیچ خبر
بنویسی دو بنه بر سر سرت | تا بخواب رسد از او خبرت | گر بود آدمی ترا از سفر
تگو رسد غایبت روان دگر | بنویس روان بیاد آن خبر | تا ببینی بر تو غایب بیز
گر تورا حاکمی به سر باشد | که از او مر ترا خطر باشد | گر کسی خوفی بود ترا شب و روز
تنی افغان و ناله از سر سوز | جای کن این طلسم را در سر | در زمان بکروی و فتنی تو گذر
چون ترا دید و مهربان شود | دلش از هر وقیعه پاک شود | گر ترا هست میل عزت و جاه
گر شوی محرمی بدر گه شاه | ورق آینه را بدست آور | دانگهی نقش را بر آن بنگار
لیک از زعفران و مشک و گلاب | تا شود کار تو همه بثواب | شاه کار ترا نکو سازد
رحم رحمت لوی سازد | بر سد پیر فراز عالمیان | خوش نوازی و دیگر عاشقی جان
گر کنی نقش این تو بر جامه | یا کسی مورد تش بعمامه | هر که بیند ترا شود حیران
مهر تو بر دلش شود افزون | مهر وجه رجال ای همدم | گر تو از معطکی بنویس نغم
معطکی را بیار ساز خمیر | اندکی هم فرای برده سیر | میل تن ها حالی شود دستور

که گره لشکرش گشاده شود
در زندان کسی بماند دیر
در زندان سروی او داکن
هم بگو گر ترا فرصتی بود
شب دو رکعت نماز روزه گذار
فقر بگذاری و غنی گردی
آن که گفتم برون بود از حد
تا شود دشمنان زردی [illegible]
تا شوی از بلای قرض خلاص

از غم و درد می خر گردی
شود از غم بجان خویش اسیر
چون بخورد آن طعام بگو را
~~[illegible]~~ پانزده ده هزار بود
پس از آتش تو نوای درویش
چشمهای تو روشنی گردی
این سخن گفته ام کوان جمل
بشنود بنده (بوعلی) سینا
شرح این چون بنظم گشته تمام

سوی درماندگان نظر گردی
بنویس در درون حلوا کن
حق تعالی دهد نجات ادرا
از پی آن اسم سه روز روزه بدار
بعد از آن دفن کن بجای [illegible]
شرح خاتم برون بود از حد
یاد گیرد بیاورش بعمل
[illegible] دعاگویان اخلاص
ختم شد والسلام والاکرام

[illegible]	٩ ٩ ١٦ م ١ ٤ ٩ طی	[illegible]
	١١١ ٩٩ ١ ٩ ع	
	بسم الله الرحمن الرحیم	
	١١١ ١ ١ ١٦ ١١ [illegible] ١٩١٦٩١	

بسم الله الرحمن الرحیم
همه از جود تو دارند وجود
روح جسم عدد ذات چو جان
گنج اسماء الهی حرف
منتفع زد چه خواص چه علوم
پس اثرهاست درین عالم کن
وانچه پیداست ازین هفت رقم

ای دو عالم به یک اثر تو عام
پیش ذاتت برکوع و سجود
اثر اسم بهر اندازه
گهر مخزن شاهی خرفست
سر نبوت از آن در نظر است
که کند اهل معانی ادراک
چون ببینی ز انوار آثار هم

کاینات از تو بنشینو نظام
نزد اهل خرد و اهل عیان
که بهر کو انند بهر آوازه
اثر ما منتهی کلام بهر بلد
جان الاثر است از او در خزانه
هر چه هر جاست ازین نفع
چیغم بر لطف غنیمت داریم

یعنی اسماء حروف ار بود
با جابت رسد ملی اجمال
شارح عالم خاص جبروت
راند این هر که از اهل حال است
اسم اعظم که نهان در نظر است
بود ما در موسی از بر
شد از آن اسم مقدس آگاه
صاحب معرفت و علم و وقار
موسی از برکت آن اسم بطور
زانکه این اسم کنوز الاسمات
الف و یک اسم که دارد دادار
[illegible] آن اسم به خضر بنهاد
~~شد از آن اسم مقدس آگاه~~
نبی مرسل خود رسا زاد [illegible]
یافت از مهلکه آب نجات
این دری از صدف اسرار است
عارفان چیز هران دنیا جان
زان گران یافت [illegible] بنج اجمال
بار دد نفع رساند این اسم
کشف گردد همه گنج زمینی

سر اسما مقرر شود
سی و شش حرف که در کشف شنید
فاتح عالم ملک و ملکوت
هر چه پیداست درین دوران
عقلها جمله از آن کشف حیرت
لیک سیماست نشان ظاهر کس
که بود اعظم اسماء الله
داد او را به رب جلیل
یافت گفتن تجلی با نور
ده چه اسمیست که بسیر کسی
هر یکی فائده را در کار
تا بفرمان خداوند جهان
گفت یا رب بصفات این اسم
از ره مرتبه بنوازد او را
عیسی آن اسم چو برخواند اموات
ملی بیل چون گهر شهوار است
زنج آفاق که یک دو به حال
لفظ این اسم چو تکرار کنی
ادلتی آنکه کن ز تو طلسم
اهلیه حلبه خلق برافکنده تو

بیبیم یک بیت که در اسم حالی
کس بیابان رسد ز خورشید به سیه
لطف هر ذره از او در حال است
نیست بی جلوه اسماء الله
یک از آن ذات یکی پیغمبر
بهر آن بود درین عالم بس
که مراد و ولدی با مقدار
که زداد حامه فرعون بنیل
هر چه در عالم از این اسم بپاست
نیست بی سر این ذات کشتی
مادر حضرت موسی چون زاد
یافت عمران شرف وصل از آن
تحق قدرت ذات آن اسم
نوح از برکت آن اسم صفات
یافتند از اثر اسم نجات
خاصیتهاش ندارد پایان
~~[illegible]~~
چون [illegible] با داب عدد کار کنی
گر بخوانی ز سر صدق یقین
[illegible] شود بنده تو

هیچ علمی بتو نگفل نشنود
سر اسمای حروفت تمام
تا نیفتد اثر شی جاهل خام
کس چو دانه که چیست اسرار این
گر روی از فیض در عالم دلشاد
مبتلایان با تو مصاحب گردند
کیمیا نیز لقیبت گردد
دارد از حالت این اسم خبر
باشد از بس عمل اهل کمال
فکر در باب رد بنیا نکنند
هست در مصحف فاتحه دو میم
عجمی گفته و را بر خانه
گر چه این اسم بسی مشهور است
بنده این اسم در آورده مراست
سر این گنج نهر نشنودم
نقد این گنج نمودم بی رنج
خوانده طیسوم دیگری
با ذبح دیگر شی احلتنا
سال عمرم به صد و ده چو رسید
کردم این کار با ارباب
حمد یاران از این القاب

یکرمان حق ز تو غافل نشود
نتوان گفت مبادا که عوام
نرود از سر الطاف بهر
خاصه رمزه اسرار اساس اینجا
دشمنت بیشتر شود چون سیلاب
او بیا حیله بتو بپو بدند
متصل با لب خندان دلشاد
مطلع گشته یاد کار کنند
چون بپا بنهد در این اسم مجال
بو خدا گفته حق اندر تورات
در میان سور در حامیم
تحیه قومی و دیگر جابرت
لیک اینجا نه چنین منظور است
خواستم تا که در این علم بکام
گوهر شی بینی که عیان بنمودم
حضه در سوره انجیل کوان
مغزی گفته است او ملشوم
در احادیث پدر آیات خبر
فکر رفتم برده از این رمز کنید
~~...~~ الله الحمد که کرنی احد
بنمودم به تمام احباب

لیک هر کس بطریق دیگر
رمز خواهان نتوان گفت تمام
در زه بیهاسبا بیند حذر
قفل بر کار دگر گیر بهراد
سنه گردد به دمیدن سیلاب
همه دهر جبینت گردد
دین و دنیای تو گردد آباد
خلق را بیهده آزار نکنند
در عمل عزم بد بنیاد نکنند
در صحف خوانده خدا ش بخوانند
هست مشهور عرب
سر تحت تو خانه دگر کار نشد
از زخایر که کنوز الاسماء است
بنهم سر قدم مردان کام
بهر طلاب گشودم سر گنج
بهر تسکین نیمان
دیلمی برده رقم کافلتا
باز بیا راست طریق دیگر
بهر آسانی ارباب طلب
داد دم این سخنم فیضی فند
گوهر اسرار کان عمل بنمودم

گوهر اسرار کان عمل بنمودم
نرد مردی که از این معدن
عرض این است که ارباب طلب
نرود بلا ناده الطاف بهر
تا کنم بهر تو حل این مشکل
بهر طلاب از این لجه ژرف
از عطا یای نبی و علماست
عمل خیر چو بنیاد کنند
بهر ... بر خوانند
گر کرامت بتقریر هوس است
شعله ... میخواهی
اسم او با سور قرآنی
هست چون عدد حق با ... عمل
در سه جا مصدر آتش دال است
فتح ولفیس ... نور ضیاست
ای بهای تو توان کشف نمود
بار کرامت این حاش هست
طالبان را بنمودم دستور
یا بود آخر شی حرف دراد
متصل در وسط یا
خرم آن دل که بیاید این رمز

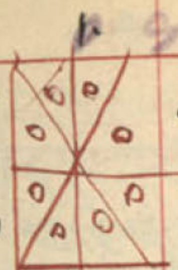
براه از جید ح او بگشودم

عمل خرچه بنیاد کنند
نکنند از بی مقصود تعب

سخنم گوهر گوش دل کنی
کاملان را است در این چند نکته حرف
هشت صرف ... نظام
از بهای بد تا یکی کنند
ای که داری سر این علم عمل
برگش گوش که وقت سخن است
هنوز آن طایفه دارم سخنی
تشاء ... اگر میداند
اولش میم چهارم لام است
در سر آیه از انفال است
مخرج بینه اش مقصود است
گردی و یا فی ... کنون
بدی حاصل از این ... هست
باشد ارباب طلب را آن فیض
نکته سنجی که بفهمند نکو
حل کلی ادوار حروف
بکنند فاش رموزات

گوهر شی خوب بیاید بخواص
چون از این اسم بیابند اثر
گوش جان باز کن دیده دل
گوهر گوش خود حاصل کن
از رموزات دگر هم چهل است
سطر فتنی بجهل گشته تمام
این قواعد چو سراسر خوانند
تا شود منحل این علت جهل
اگر از علم ولی اللهی
خوانده ام در سر این ان ورقی
لفظیش نوزده از روی جمل
سیم این شهره در این ایام است
قلب او با جفت حرف حسن ثانی
این همه از ره عده اشتاد است
~~راز پنهان کن ...~~
هست منی بتوفیق خداوند غفور
چون بیابند طویق در دشن
اولش سفیده و آخر سیلی است
جامع علت آن حروف
بیشتر از این کاشف این راز مباش

راز پنهان کن و غماز مباش
شعور زین روش خاص خبیر
فاش کردم بهمه نور کنور
واقف از جوهر اسرار شوند



دم فرو بند که تا اهل سرّ بر
اصل و فرع سخن دم بر موز
درره علم چو در کار شوند

ببهائیمها از صدق صفا بکنند از سر اخلاص دعای

صورت نامه که سلطان ماضی بحکیم ابو علی سینا نوشته است

خدایگان افاضل نظام ملت و دین
توان حکیم مسیحا دمی که در ایام
مرا است علت از ضعف سستی باه
ز باد دبر چنان سرگردان خود دای
عنین و دیگری ملتفت درانی ایام
هنوز ناشده اندر سرای جوان مرتان
خدای را که معنی را دوا داد بخشش

چو بخت بگریزد

که با تو چرخ ستیزه نمای نستیزد
ز بیم رفع تو علت ز خلق بگریزد
کسی که سبب دل سکینه بهم برآمیزد
که بهر هیچ کسی از جوانی برنخیزد
مگر تو مهد گنی تا کسی برآمیزد
ز سر درآید قی از دمش فرو ریزد
وگرنه یار [illegible] بگیر نبرد

جواب

اهمچنین [illegible] که کان لطف سخن
سئوال میکنی از ضعف سستی باه
زمار جیل شقاقل ز بهمن خرفه
ز زعفران سقنقور مغز چلغوزه
بهر صباح از آن حقه یکدرم بخورد
برون رود ز سرش بخلاف کبر منی
دو شغبه دیگران عضو ان جنان [illegible]
بر آن نگار ستمگر چو ضرب او بنبد

[illegible]
الاشعار

ز بهر طبع لطیفی که فرو برزد
کسی که خجسته صدای چنی برانگیزد
ز زنجبیل بکوبد خوش فرو بیزد
سعد سنبل و مغز چلغوزه آمیزد
که کرده سخت شود باه [illegible] انگیزد
که هر که را که ببیند [illegible] خیزد
که از صلابت او نیزه [illegible] بگریزد
جنان مطیع تو گردد که هیچ نستیزد

در نگاه کردن درویش بکواکب و پاسخ دادن آنها در اسرار فلک

مگو میکرد درویشی نگاهی
زبان با خاکیان بگشا به بندی
چرا چندین سرانجام خوار دارید
ز چشمش در فشان شد بر ستاره
که یا رب بام زندانت چنین است
که زندان تو بازی گلستان است
جمال لست اینجا نور تابان

بر این دریای پر دُر الهی
که هان ای غافلان [illegible] بنشینید
که تا روز قیامت خواب دارید
خوش آمد سپهر گردون شمار
که گویی چون نگارستان چین است
[illegible] گلشن [illegible]
شدم اندر جمال دوست حیران

کواکب دید جمله در شب افروز
در این درگاه شب بیدار باشید
دل درویش بیدل در نظاره
زبان بگشاد چون بلبل بگفتار
ندانم عرش زندانت چه [illegible]
ولیکن تا سر کل [illegible] بیدار

در نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله من کلام عطار [illegible]

بالا مصطفی سرور روان است
ز لطف حق نبی الله [illegible] گشت
محمد بر همه عالم رسول است
که او شاه جهان و جان و دل بود
لب و دندان او گوی [illegible]
که نور او است با نور خدا جفت

رخش مانند ماه آسمان است
زمین و آسمان او را طفیل [illegible]
رسول سرور و صاحب [illegible]
دو گیسوی [illegible]
میان حلقه [illegible]
حقیقت در شریعت [illegible]

وجود مصطفی از نور پاک است
فلک با آدم [illegible]
هنوز آدم میان آب و گل بود
[illegible]
چه گویم من ثنای او خدا گفت
[illegible] دیدار خدا [illegible]

امام است او یقینی بعد از محمد
گزو پیدا است اسرار دمادم
امام است او حقیقت [illegible]
بهشت او است میدان [illegible]

بیاب این راز [illegible]
امام است او [illegible]
برد فردا [illegible]
امام است از قول مصطفی [illegible]

امام است او یقینی در [illegible]
که اول جبرئیل از جان غلام است
امام است و حقیقت [illegible]
[illegible]

این [illegible] مشعره در مناقب علی ع

امام است او بعد مصطفی او	اگر ایلی فی [illegible] نیست بگو	امام است او راحمد بازدان تو
ز علی دید حیدر رازدان تو	امام است او من دائم اماش	که بشنیدم ز جان و دل بپاش
امام است اگر ایلی [illegible] بین	کی در دین صاحب یقینی	امام است او و در عین حقیقت
بسیر راه کلی در طریقت	عیانم حق حقیقت بر تفاست	که در دیدار نفس [illegible]
عیانم سر حق اوشد در جهان	از او دیدم همه راز نهان	امام حیدر است و [illegible] ایم
درون حال و دل من [illegible]	امام حیدر است وصی تحقیق	بجان هم دوست دارم دیده [illegible]
امام حیدر است او واصلم کرد	ز رد دید دید انجاح علم کرد	امام حیدر است و جان انویم
درون دل نموده گفتگویم	علی دیده ابیکشت وصل جانان	مرا بنمود [illegible]
علی دید بیگ [illegible] جدا شد	نمود [illegible] دل سوا الله	علی در جان [illegible] عطار رهبر
که او در شهر علم آمد یعنی [illegible]	در علم گنو دار علی جانان	ورا او دیده [illegible] اسرار جانان
مرا بنمود اندر حق یعنی دار	هر بیدم اولیا دا آخرین را	مرا بنمود اسرار الهی
رسیدم از گدائی [illegible]	مرا بنمود در [illegible] حق [illegible]	مدان ابن راز را علم [illegible]
	را بنمود اصل و واصلم کرد	
	عیانم علم کل حاصلم کرد	

شعر فی مصیبت علی اصغر من کلام الحسین علیه السلام فی یوم عاشورا

شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی
او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی
لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی
کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی
فسقوه بسهم بغی عوض الماء المعین
بالرصعن و ارکان الحدود

فی

تمت

فی اسم الاعظم عن علی علیه السلام

ثلاث عصی صففت بعد خاتم	علی راسها مثل السهام تقومت
و میم طمیس ابتر ثم سلم	دنی و مطها بالجر بابین تشرکت
و اربعة مثل الانامل صففت	تشیر الی الخیرات والرزق جمعت
دهاء مشقوق ثم واو مقوس	کانبوت حجام من السر الموت
و آخرها مثل الاوائل خاتم	خماسی ارکان وللسر قد حوت
فهذا هو اسم الله جل جلاله	و اسماؤه عند البریه قد سمت

✡ ۱۱۱ م ‡‡ ۱۱۱۱ ع ٥ ✡

(دعاء وه)

اللهم انی اسئلک بالخاتم من اسمک الاعظم و بالثلاث عصی
والالف المقوم و بالمیم الطمیس الابتر و بالسلم و بالاربعة التی
هی کالکف بلا معصم و بالهاء المشقوقة والواو المعظم و
خاتم خماسی ارکان صورت اسمک الشریف الاعظم ان تصلی
علی محمد سیدنا محمد بعدد کل حرف جری بالقلم تقضی حاجتی کذا
و کذا یا رب هذه الاسماء الاسم الاعظم و انها کانت فی عصا موسی
و یکتب للمحموم فی عصاره بماء الورد و زعفران و یشربها یبرا باذن الله
والای لا ادری الی اصاعو عود الی سمای ل کال دی ل حال للحفظ
دح دال ا ال دح [illegible] زور غزا لامام جعفر صادق علیه السلام هذه [illegible]

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

از کتاب زاد المعاد

ادعیه قدسیه

از حضرت رسول اکرم ص مرویست چون مرا بمعراج بردند و در آسمان
اول قصری دیدم یکپارچه از جواهر سرخ آن قصر چهل در داشت و در
بالای هر دری مکان مرتفعی بود که چهل فرش سندس و استبرق
در آن مکان انداخته بودند و در بالای هر فرشی حور العینی نشسته بود از
جبرئیل پرسیدم که این قصر کیست گفت این قصر از کسی است که چهل
مرتبه بعد از نماز صبح بگوید بعد از بسمله (یا باسط الیدین بالرحمة)
چون بآسمان دویم رسیدم بر قصری گذشتم که هفتاد
در داشت و در نزد هر دری هفتاد درخت از زیتون و انجیر بود
و در زیر هر درختی سریری نهاده بودند و بر بالای هر سریری فرشی افتاده
بود و بر هر فرشی حوری نشسته بود بجبرئیل گفتم این از کیست جبرئیل
گفت مال کسی است که بعد از نماز ظهر هفتاد مرتبه بگوید (یا واسع
المغفرة اغفر لی) چون بآسمان سوم رسیدم
قصری از یاقوت دیدم که هفتصد در داشت بر هر دری حوری

چون آفتاب درخشان نشسته بود از جبرئیل پرسیدم که این قصر از کیست
گفت از کسی است که بعد از نماز عصر بگوید لا اله الا الله قبل کل احدٍ
لا اله الا الله بعد کل احدٍ لا اله الا الله یبقی و یفنی کل احدٍ
چون بآسمان چهارم رسیدم مرور کردم بر قصری که دیوارهای از زمرد
و از زبرجد و هزار و چهارصد در داشت و بر هر دری هزار علم نصب
بود و در زیر هر علمی هزار حور نشسته بود چون ماه تابان از جبرئیل
پرسیدم که این قصر از کیست گفت از کسیکه بعد از نماز مغرب چهل
مرتبه بگوید یا کریم العفو انشر علی رحمتک یا ارحم الراحمین
چون بآسمان پنجم رسیدم بقصری رسیدم که از نعمتها و ولدان چندان
در آن قصر بود که شمرده نمیشد بجبرئیل گفتم این قصر مال کیست
گفت این قصر تعلق دارد بکسی که بعد از نماز عشا هفت مرتبه
بگوید یا عالم خفیتی اغفر لی خطیئتی چون بآسمان ششم رسیدم
نظرم بر قبه سفیدی افتاد که بادهای بهشت بر آن میوزید و هفتاد
هزار در از طلا در آن قبه بود و در نزد هر دری چندین هزار

بود و در زیر درختها بسیار گریه کرده بود نه رسیدیم از جبرئیل که این
قصه از کیست گفت از کسی است که چون از خواب بیدار گردد
سه مرتبه بگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیاً لا یموت ارحم عبدک
الخاطئ المعترف بذنبه یا ارحم الراحمین

ادعیة الانبیاء علیهم السلام

دعای آدم ابو البشر علیه السلام — اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک
محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین و الائمة الاثنی عشر علیهم و رحمتنا
جهت حاجات مجربست

دعای حضرت ادریس علیه السلام
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

دعای حضرت نوح علیه السلام — اللهم انی اشهدک انه ما اصبحت من نعمة
و عافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد بها علی حتی
ترضی و بعد الرضا. جهت این دعا [illegible] لا اله الا الله یا رب السبع

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام — یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد
و لم یولد و لم یکن له کفوا احد نجنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین

دعای حضرت ذا القرنین علیه السلام — جهت دولت مجربست سبحان من هو باقی
لا یفنی سبحان من هو عالم لا ینسی سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من
هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من هو [illegible]
لا ینام سبحان من هو محتجب لا یری سبحان من هو واسع لا یتکلف
سبحان

سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یسهو

دعای حضرت یعقوب علیه السلام — یا حسن الصحبة یا کریم المعونة یا خیر الله ائتنی
بروح منک و فرج من عندک یا من لا یعلم کیف هو الا هو یا من سد الهوا
بالسماء و کبس الارض علی الماء و اختار لنفسه احسن الاسماء ائتنی بروح منک و فرج من عندک
این دعا برای رفع غم و تعجیل فرج و ادای غائب اثر عظیم دارد

دعای یوسف علیه السلام — دعائی که آنحضرت از حضیض چاه باوج جاه و سلطنت رسید
باین دعا بود اللهم ان کانت ذنوبی اخلقت
وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی الصالحین ابراهیم و اسحق
و یعقوب

دعای حضرت ایوب علیه السلام — رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین

دعای حضرت موسی علیه السلام — جهت فتح کارها و نزد سلاطین رفتن خزانه نیز نافع است
لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم انی ادرءک فی نحره و اعوذ
بک من شره و استعینک علیه فاکفنیه بما شئت

دعای یوشع علیه السلام — سبحان الله کما ینبغی لله و لا اله الا الله کما ینبغی
لله والحمد لله کما ینبغی لله و لا حول و لا قوة الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل
بیته النبی الامی و صلی الله علی جمیع المرسلین والنبیین حتی یرضی الله

دعای لقمان و الیاس علیهما السلام — جهت خلاص از سوختن و غرق شدن و [illegible]
سه بار بخواند هر صبح [illegible] مجربست
بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق
الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله صلی الله علی محمد
و آله الطیبین

دعای الیاس علیه السلام الهی اتراك معذبی وقد اسهرت لك لیلی
اجتنبت لك المعاصی اتراك معذبی وقد اظمأت لك هواجری اتراك معذبی
وقد اسهرت لك لیلی

دعای لقمان علیه السلام

علیك یا رب لو ارضیت عنی كل من له قبلی تبعة وغفرت لی ما بینی وبینك
وادخلنی الجنة فان مغفرتك للظالمین وانا من الظالمین

دعای حضرت سلیمان بن داود اللهم بنورك اهتدیت وبفضلك استغنیت
وبنعمتك اصبحت وامسیت هذه ذنوبی بین یدیك استغفرك منها
واتوب الیك چون برقفل بسته خوانند وا شود

دعای اشموئیل علیه السلام
اللهم لك الحمد حمداً دائماً مع دوامك ولك الحمد باقیاً مع بقائك ولك الحمد خالداً
مع خلودك ولك الحمد كما ینبغی لكرم وجهك وعز جلالك یا ذا الجلال والاكرام

دعای حیقوق علیه السلام اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم واهلك اعدائهم وانصر شیعتهم

دعای زكریا علیه السلام
رب لا تذرنی فرداً وانت خیر الوارثین رب هب لی من لدنك ذریة طیبة انك سمیع الدعاء

دعای دانیال علیه السلام [illegible] دانیال والجب [illegible]

دعای حضرت عیسی علیه السلام یا خالق النفس ومخرج النفس من النفس فرج عنا [illegible]

دعای یونس علیه السلام لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین

دعای خاتم النبیین وشافع المذنبین حضرت محمد بن عبد الله علیه السلام
یا مونس المستوحشین یا انیس المتفردین یا ظهر المنقطعین یا قوة المستضعفین و
یا كنز الفقراء ویا موضع شكوی الغرباء ویا متفرداً بالنوال ویا كثیر الافضال
اغثنی عند كربتی وصلی الله علی محمد وآله اجمعین دعای دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام در
غذا یه خوانند اللهم لك الحمد والیك المشتكی وانت المستعان

با جابجا [illegible] بیماری گرد و سینه بسوزانند [illegible]

ه ن ه ح ف ط ن و

غ ف ر م ۱۲ و ن ط خ و د

حفطه حفطه

(باب فی الاذکار الایام)

مروّیست هر که ساعت روز شنبه بالغه و هفت مرتبه یا غنی بگوید از جمله اغنیا باشد (یکشنبه) اول ساعت تعلق دارد بشمس هر که چهار صد و ٨٩ مرتبه یا فتاح بگوید بر رویش در فتح و فیروزی باز گردد روز دوشنبه اول ساعت تعلق بقمر است هر در ساعت اول صد و پنج نه مرتبه یا لطیف بگوید حق جل علا الی نهایت لطف احسان میفرماید چهارشنبه ساعت اول تعلق دارد بعطارد هر که در این ساعت یا الفرد جل یک مرتبه یا متعال بگوید حق تعالی در دنیا و آخرت معزز و مکرم گرداند پنجشنبه ساعت اول تعلق دارد بکوکب مشتری هر که در این ساعت سی صد و هشت مرتبه یا رزاق بگوید حق تعالی آنقدر مال عطا کند که از حساب عاجز ماند روز جمعه ساعت اول تعلق بزهره دارد هر که در این ساعت دویست پنجاه شش مرتبه یا نور بگوید در چشم مخلوق عزیز و شیرین گردد و محبوب القلوب شود

(اشعار طلسم منسوب بعلی علیه السلام)

خمس هاات وخطٍ فوق خطٍ + وصلیبٍ حوله اربع نقطٍ
وسهرات اذا عددتها + مثل سبع لم تجد فیها غلط
ثم واوٍ ثم هاءٍ بعده + ثم صادٍ ثم میم ثم فی الوسط
تلک اسماء عظیم قدرها + فاحفظ فیها وایاک الغلط
تشفی و

تشفی الاسقام والداء الذی + عجزت عنه اطباء النمط
وبها تدفع عن حاملها + کل سحرٍ و بلاءٍ وسخطٍ

ههههه ر ⁘ ددددددد ده ص ح

بجهت فتح مهمات و گشایش کارها در کتاب روضة الاذکار حاجی محمد بن محمد تبریزی نقل نموده که این دعا بنویسد در موم بگیرد و با خود دارد بی سبب مقتد بر نمایه که خدای متعال او را توانگر گرداند و هیچ نداند که بکجت ازکجات مجربست

بسم الله الرحمن الرحیم یا الله الوهّاب الرحمن الرحیم یا الحی القیوم یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب افتح علی صاحب کتابی هذا العبد الضعیف ابواب فضلک و ابواب رحمتک و ابواب رزقک و ابواب خیرک و ابواب کرامتک و ابواب نعمتک و ابواب سعادتک و ابواب سلامتک و ابواب عظمتک و ابواب رفعتک و ابواب برکاتک و ابواب منتک و ابواب احسانک و ابواب مرضاتک و ابواب عنایتک و ابواب الغنی و ابواب الجنة اللهم تکفلت برزقی و رزق کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و انت افضل من اعطی و احسن ما ارعی اللهم انی اسئلک بمحمدٍ و آله تفضل بی و بجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین

الحناً هر که این طلسم را بنویسد در کیسه نهاد هرگز کیسه اش تهی نشود یا عزیز یا غنی بسم الله الرحمن الرحیم ال رول ول نفانه

ههههه ر ⁘ ددددددد ده ص ح م ااا م ااا

جدول معرفه رجال الغیب درجهات مزبوره

۱ - ۹ - ۱۷ - ۲۵	۲ - ۱۰ - ۱۸ - ۲۶	۳ - ۱۱ - ۱۹ - ۲۷	۴ - ۱۲ - ۲۰ - ۲۸
درجانب مشرق	مابین مغرب و شرق	درجانب شمال	مابین شمال و مغرب
۵ - ۱۳ - ۲۱ - ۲۹	۶ - ۱۴ - ۲۲ - ۳۰	۷ - ۱۵ - ۲۳	۸ - ۱۶ - ۲۴
درجانب مغرب	مابین مغرب و جنوب	درجانب جنوب	مابین جنوب و شرق

بدانکه جمعی از بندگان خاص که ایشان را رجال الغیب گویند و ابدال و اوتاد نامند بعضی
حی بر حضرت صاحب الامر دانند بر ۳۰ یا ۴۰ روز از ایام عربی در طرفی از اطراف
عالم سیر میکنند و فیض برسانند و بر کسی که صبح از خانه بیرون میرود نظر کند به
بیند تا در کدام سمت اند روی خود را بجانب ایشان نماید و اینها را بخواند تا کار تو درست شود
بعد از بسمله السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح
المقدسه اغیثونی بغوثة وانظروا الیّ بنظرة یا رقباء
یا نقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا غوث یا قطب

باب فی المحبة هرگاه در وقت قمر در برج اسد باشد نوزده الف
برکه توی مثلث متساوی الاضلاع در مس یا سیم برکشی بکند در محبت اثر عظیمی
دارد برای زبان بندی بر صحن در کوزه نو با آب دهان خود ۲ ب
نویسید تا کسی بخوراند زبانش از بدگوئی بسته شود الف برای احضار
این طلسم بر ناخن نویسید و بخواندن کسی مشغول شود هر که خواند
حاضر شود الضیا این مثلث هندی را در ناخن



نوشته شب جمعه در دو مبین از خاطر بگذراند و بچراغ
بگیرد

بگیرد حاضر شود اسبنت در خلق الحروف است صاحب در مکنون
این پانزده حروف را خواص عجیب ذکر کرده اب ت
ث ط ظ ف ك ل لای یلی از این خواص
اسبنت که اگر کسی را در عضوی از اعضا دردی بهم رسد مثل درد یا صداع
یا درد سینه یا درد شکم یا درد پا و غیر این از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف
اول آن عضو را بعربی بگیرد و در میان الحروف یازده گانه درج کند مثلاً
درد چشم حرف اول از اسم عربی آن ع است در عربی چشم را عین گویند
و در سر حرف اول از اسم عربی راء است و علی هذا القیاس در سایر اعضا امتزاج
بدین گونه دهد (اع ب ع ت ع ث ع ط ع ظ ع ف ع ك ع ل ع لا ع ی ع) و بعد از
امتزاج ترکیب کند بر این وجه اعبع تعثع طعظع فعكع لعلاعیع و اگر
راء را اراده باشد بدین نوع کند ابرترثرطرظرفرکرلرلا و بعد از آن صاحب
درد تعویض کند انشاء الله شفا یابد و دیگر بعد حرف دوم را با حرف سوم آن عضو ترکیب
دهد خوب شود در سایر امراض که درد بدن دارد شود عمل بر این وجه کند و تمامی امتزاج
حروف متصل با یکدیگر دستور متصل و منفصل خاصیت دارد مثلاً رمد اعه
ایه انه الف منفصل اع هرای هران ه یعنی حروف عضو شامل را
بعد از حروف اه بطریق اتصال و انفصال بدین طریق معمول داشته اند اهع
اهی اهن والله اعلم بالصواب باب فی الدعا از حضرت علی
مروی است هر که از شیعه ما هر روز این چهار حمد را بخواند خداوند تعالی او را
سر چیز کرامت فرماید اول عمر طبیعی دوم مال و حسب سوم با ایمان
از دنیا برود و داخل بهشت میشود امین

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی عرّفنی نفسه و لم یترکنی عمیان القلب الحمد لله الذی جعلنی من امة محمد صلی الله علیه و آله الحمد لله الذی جعل رزقی فی یده و لم یجعله فی ایدی الناس الحمد لله الذی ستر عیوبی و لم یفضحنی بین الناس

باب فی الحلم

حضرت معتبر هر کس بعد از نماز صبح ده مرتبه این کلمات را بگوید از برای هر حاجت شرعی خداوند متعال حاجت او را برآورده میکند بعد از بسمله سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله

دعای عظیم الشأن فی قضاء الحوائج

از محمد بن شعیب که نقل کرده از جعفر که حضرت رسول (ص) فرمودند خندان و شادان روزی جبرئیل (ع) نزول فرمود پس گفت السلام علیک یا رسول الله بعد از جواب گفت یا محمد خداوند متعال هدیه بمن داده و مرا بجانب تو فرستاده پیغمبر (ص) فرمود آن هدیه چیست عرض کرد کلمات چندیکه وار عرش اکرام فرستاده است ترا با آن برای قضای حوائج مجربست و آن کلمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی

و یا منتهی

و یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا قدیم الاحسان بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولینا و یا غایة رغبتنا اسئلک یا الله بک و بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد التقی و علی النقی و الحسن العسکری و محمد القائم المهدی ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان لا تشوه خلقی بالنار و ان تغفر لی و لوالدی برحمتک یا ارحم الراحمین و ان تعطینی حوائج الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

باب فی الصیغة المتعه

من کتاب الصیغ العقود محمد یوسف استرآبادی بدانکه در صیغه متعه تعیین مدة و مبلغ شرطیست پس وکیل زن بگوید متعت نفس موکلتی من موکلک من الان الی طلوع الشمس بدرهم مثلا پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا یا اینکه وکیل زن بعد از تعیین مدة و مبلغ بگوید متعت موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت

قبلت لنفسی هذا و حا برا است بجای متعت لفظ انکحت و
زوجت بگوید (فی الخطبة المتعه) بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ذی الشان الجلیل الرفیع المنزه عن کل تذنیس
و تضییع الذی حصن دین الاسلام بانم حصین و ندب
علی عباده الی زیادة وجودهم بالتزویج و التمتیع و صلی الله
علی خیر خلقه مشفع محمد الهادی الی جناب مرتع مریع و علی
اله و اهل بیته سادات الخلق من الشریف و الوضیع
و بعد فقال رسول الله صلعم فلیحرص کل مؤمن و مؤمنة
ان لا یخرج الدنیا حتی تمتع فی عمره و لو مرة واحدة فان
ربی جل جلاله الی علی نفسه ان لا یعذب متمتعا و لا متمتعة
بالنار فمن تمتع مرة واحدة امن من النار و من تمتع
مرتین حشر مع الابرار و من تمتع ثلاث مرات زاحمنی فی
الجنة و من زاد زاده الله علوا و رفعة متعنا الله و
جمیع المسلمین شرعه بتوفیق الطاعات بمحمد و اله الاخیار
ایضا فی الخطبة النکاح و المتعه بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا

و کان علی کل شیء قدیرا و صلی الله علی اشرف المرسلین محمد
الذی جعله الله سراجا و قمرا منیرا و اهل بیته الذین اذهب
الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا اما بعد فقد قال الله
تبارک و تعالی و قوله الحق و الصدق و انکحوا الایامی منکم
و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله
من فضله و الله واسع علیم و قال رسول الله صلعم تناکحوا و
تناسلوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم یوم القیمة و لو بالسقط
و الصلوة علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و عترته المعصومین

(باب فی عوامل علم النحو المنظومه)

بعد توحید خداوند و درود مصطفی — نعت آل پاک پیغمبر رسول مجتبی
مدح خسرو قاضی معز الدین حسین — حامی دین آفتاب معدلت ظل اله
بر خلایق واجب و بر بنده واده فرض عین — چون دعای شاه زاده صبح و شام و سال و ماه
تو بنصرت و فتح و ظفر اقبال و جاه و سلطنت — باد و باقی هر دو سو تا هست امکان و بقا
بر دو ضرب اند این عوامل لفظی و بعضی دگر — معنوی میدان تو ای خوش طینت و نیکو لقا
باز لفظی بر دو قسم آمد سماعی بعد از آن — قسم ثانی را قیاسی دان تو و سهو و خطا
پس سماعی سیزده نوعند بکدیم گوش دار — تا شمارم از زر اب از ابتدا تا انتها
عامل اندر نحو صد باشد چنین فرموده است — شیخ عبد القاهر جرجانی آن مرد خدا

زان نوع باشد لفظی دو عامل معنوی — باز لفظی بر دو قسم است یاد گیر اینجا
نوع اول نوزده حرفند جر میدان یقین — کاندرین یک بیت آمد جمله بیچون و چرا
با و تا و کاف و لام و واو و منذ و مذ خلا — رب حاشا من عدا فی عن علی حتی الی
انّ و انّ کانّ لیت لکنّ لعلّ — ناصب اسمند رافع در خبر
ضد ما و لا واو و یا همزه و الا یا وای هیا — ناصب اسمند این سیت حرف وان اعتقدا
ان و لن پس کی اذن این چهار حرف معتبر — نصب مستقبل کنند این جمله دایم اقتضا
ان لم لمّا و لام امر و لای نهی هم — پنج حرف جازم فعلند هر یک بیدغا
من و ما مهما و ای حیثما اذ ما متی — اینما انّی نه اسم جازم اند مر فعل را
ناصب اسم منکّر نوع هشتم چهار اسم — هست چون تمییز باشد اینکه هر کسی
اولین لفظ عشر باشد مرکب با احد — با کهی یا تسعه و تسعین شنو این حکم را
باز ثانی کم چه استفهام باشد یا خبر — ثالث اثنان کاین رابع الیشان کذا
نه بود اسما و افعال و ازان شش ناصبند — دو نک بله علیک حیّهل باشد هیا
پس رویدا و باز رافع اسم را هیهات دان — باز شتان است و سرعان یاد گیر اینجا
نوع عاشر سیزده فعلند کان بی ناقصند — رافع اسمند لیک ناصب در خبر چون ما و لا
کان صار اصبح امسی و اضحی ظل بات — ما فتی ما انفک ما دام لیس در جفا
ما برح ما زال اخوانیکه زینها مشتقند — هر کجا یابی در همین حکم است در جمله را
دیگر افعال تقارب در عمل چون ناقصند — هست اول کاد و ثانی کرب او شک عسی
رافع اسما جنس افعال مدح و ذم بود — چار باشد نعم بئس ساء انکه حبذا
دیگر افعال یقین و شک بود کان بر دو اسم — چون در آید هر یکی منصوب سازد هر دو را
خلت و باشد یا زعمت پس حسبت با علمت — پس ظننت با رایت پس وجدت بی خفا

بعد از

بعد از آن هفت قیاسی اسم فاعل مصدر است — اسم مفعول و مضاف و فعل باشد مطلق
پس صفت باشد که او مانند اسم فاعل است — هفتم اسمی که بود تمییز را ناصب بود
عامل فعل مضارع معنوی باشد بدان — همچنین عامل خبر بود مثل هم مبتدا
شد تمام این صد عوامل خوش نظام — ناظم و بانی و کاتب را مکن بر دم دعا

تمت العوامل

باب فی بعض الاحکام المفیدة من العلم الرمل دانیال علیه السلام

من کتاب انوار الرمل حاجی عبدالغنی شیروانی علیه الرحمه

باب در استخراج اسامی و در ترکیب اسم که خواجه مرحوم را بر آن عمل بود و گاهی خطا نکرده و این بغایت دشوار است و تا کسی اصول این نداند محال باشد اسم گفتن اما چند اصول که در این علم بکار آید بیان کنیم اصول اول آنست که بداند که اسم چند حرف است و این از مرتبهٔ عنصر اول و گویند که چند ۱۲ عدد نه بیش بود ۱۲ ببینند اصول دوم آنست که بچه زبان است اصول سوم آنست نگاه کند که حرف این اسم مکرر است یا نه و این را از تکرار اول گویند اصول چهارم آنست که اول را در ۱۳ ضرب کند حرفی که بهم رسد در ۱۴ ضرب کند حرفی باشد و اول در ۱۵ ضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکلی که از ضرب حاصل شود تکرار کند از حرف یک باشد و اگر از خانه نحس تکرار کند حرف ساقط شود و چون اینقدر دانستی صنعت این رمل اسم حلمان بود اکنون مثالی روشن کنیم تا آسان شود شکل اول دو مرتبه دارد و شکل سه گفتیم پنج حرفست اول در ۱۴ ضرب کردیم حاصل شد گفتیم این اسم بزبان ترکان است و این شکل مکرر است و اول را در ۱۳ ضرب کردیم حرف او ب بود و اول در ۱۴ ضرب کردیم و در ۱۳ بیوت

بعو

بعو با حب بکش ضرب کردیم … حاصل شد بم ب بود … بود وحرف
ادل ل جود با … اول با ۱۵ ضرب کردیم … شد و معدوم بود مزاج عنصری …
بعو و در خانه ششم موجعو که خانه … است ان و در چهارم مکرر بعو حرف او الف شد
و چون حروف جمع کردیم بتمامی این بود ب ل ب ان والله اعلم بالصواب
حروف اشکال اینست … اف … ک ل … ط … ط ذ … ب ص … ج ن
… دل … ذت … ه س … زث … ح خ … ی ص و برای اشکال
غیر معکوس … س … ع … م … ع و بعضی گویند که حروف سقم تر اشکال
معتبر شده است … اف … ب ص … ج ق … در … ه ش …
دت … رف … ح خ … طه ذ … ک ط … ص ل … ی ص … س غ
… م اما قانون دیگر آنکه حروف ابجد را مقطعه اعتبار کنند بالمناصفه
چون اب ج هو ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
خ ذ ض ظ غ پس برای … اس و … ب ع … ج ف … و ص …
ق … در … زش … ح ت … ط ث … ی ح … ک ذ … ل ض …
م … ط … ن … غ نوع دیگر بطریق اعلم العلما تاج الحکما
شیخ نصیر الدین المغنی القاغانی رحمه در کتاب زبدة الرمل
بطریق نظم بیان فرموده و اشعار مذکور اینست گفته علیه

نقطه تا ز سبب آنچه بگیر / به نهش طرح کن تو بی تاخیر
پانزده هم فزای تا ذی آن / یازده یازده بیفکن از آن
طرح آن خاکی ای دل کش / ده وچار است با یکی ده وشش
دکنجه خانه نخانه قسمت / حی کن و از راه دانش وحکمت

حرف آن شکل هم دو خانه بیان … تا کنی رسم را تو حاصل از آن
طریق دیگر از قدوة الفضلا مولانا غیاث الدین بن شمس الدین بن
نجیب الدین محمد یزدی تغمده الله بغفرانه در کتاب جامع الاسرار بیان
فرموده از جمله وجوه برگیرد نقطه آبی و هوائی واز اول تا پانزده هم نیز طرح
کنند و باقی را بر بیوت قسمت کنند و ابتدای طرح از نهم کنند هر کی که برسد
او حرفی است از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از آن عدد آن اشکال که
طرح شده رسیده است برگیرد مانند همچنین از نهم طرح کنند هر جا که باشد
حرف است از حروف اسم در شکل یا در خانه اگر خط شعو طلب اسم را عدد
حروف از بالا و یا پائین بستانند و با عددی را او آن شکل بعو باشد جمع کنند
آنچه حاصل شود آنقدر اول که از طرح مانده بعو برآن افزایند و نه نه طرح
کنند و آنچه کم از نه بماند برابقع بکر جبلش وست هینت وپنج رعد
حفص طفنظ قسمت کنند اگر یکی بماند در ابقع باشد اگر دو بماند در
بکر باشد واگر سه بماند در جلبش باشد واگر چهار بماند در وست باشد
واگر پنج باشد در هینت باشد یعنی حرفی از حروف آن باشد در اینها والله اعلم
فصل و که در بیان عدد گفتن بطریق رومیان … اگر خواهی
بدانی چند مدت حاجت سائل برآید نگر در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده
و عدد آن شکل چند است اگر آن شکل در خانه دیگر تکرار کند چند آن عدد
برآن افزاید مثلا اگر در پنجم آمده باشد تو پنج عدد در آن عدد
اضافه کنند ان با به عدد اشکال در خانه ۱۴ ابتدائی بر ترتیب ابجد

در ۱۴ ۷ عدو دلو [شکل] ۱۴ [شکل] ۸ [شکل] ۱۵ [شکل] ۳ [شکل] ۱۹ [شکل] ۱۷ [شکل]
۵۰ [شکل] ۶۰ [شکل] ۷۰ [شکل] ۱۰۵ [شکل] ۴۰ [شکل] ۱۸ [شکل] ۲۰ [شکل] ۱۶ والله اعلم
فصل ۶ در بیان فتح النوم یعنی در بیان حکم بر روز که نیک است
یا نه از قول صاحب النهایت و جامع الاسرار [illegible] بر احوال آن روز
رمل بزند اگر ۱۴ - ۱۵ - ۵ سعد باشند دلیل جمعیت است در آن روز بهتر باشد
و بهترین اشکال در این مقام ۴ اینست [شکل] و [شکل] بدترین [شکل] میانه
[شکل] والسلام فصل ۷ فی القرانات الاشکال و این پنج نوعست
اگر آتش مرتبه اول در مرتبه باد اول آید قران بود و بعکس آتش مرتبه دوم با باد
مرتبه دوم آید قران بود و بر عکس نیز قران بود و باد مرتبه اول در آب مرتبه اول آید
قران بود همچنین آب را با خاک هر مرتبه با دیگری موافق در مرتبه قران بود و اگر
موافقت میان آتش و آب و یا میان باد و خاک بود قران نحسی بود و اگر میان آتش
و یا آب و یا خاک و یا باد یا آب بود والله اعلم (فصل ۸ فی السحر و الجادو)
اگر کسی سؤال کند و [illegible] سحر کرده اند یا نه و چه نوع کرده اند و علاجش چه چیز است
در خانه ۶ - ۱۲ نظر کند اگر این اشکال باشند [شکل] یعنی اشکال نحس [illegible]
اند و سعد بدستی کرده اند [شکل] این اشکال دلیل بر دیوانگی و آشفتگی است
اگر اینها باشند [شکل] این سحر بر آتش و آهن کرده اند اگر شکل بادی
باشد [شکل] بجان حیوانی نوشته اند و در آب پنهان کرده اند و اگر
اشکال خاکی باشند [شکل] در زیر خاک پنهان کرده اند این
سحر سخت است ققال گفته است اگر پرسند بر فلان سحر کرده اند یا نه
اگر [شکل] بر آنکس سحر نکرده اند و اگر اینها باشند سحر سخت کرده اند
برای [شکل]

از برای آنکه این شکلها خداوند خانه ششم و هشتم اند که خانه سحر و خوف و خطرات است پس
دلیل بیقراری و بیم دیوانگی بود اگر اشکال سعد مقبل [شکل] سحر سخت نباشد
بهر دوستی کرده اند گزندی نباشد و اگر داخل نحس بود [شکل] و [شکل] بهر دشمنی سخت بود و او را
نیز اختیار کرده اند بیم دیوانگی و نقصان اندام بود زایل نشود اگر اینها باشند [شکل]
سحر سخت نباشد میانه بود اگر [شکل] بود برای دوستی کرده اند اگر [شکل]
باشد سایل سرگردان باشد چنانکه هر ساعت در حالی بود والله اعلم
طریق ثانی اگر سؤال کنند که فلان را سحر کرده اند یا نه در ششم نظر کنند اگر
این اشکال باشند [شکل] سحر کرده اند و در آتش سوخته اند و خاکسترش
بر باد داده اند اکنون در انداختن علاج این سحر محال است مگر [illegible] حصار معینه
خوان بخود تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد او را سحر کرده اند و مدفون
خاک کرده اند آنرا علاج مرغ سیاه سفید [illegible] حصار مذکور تا مدت [illegible] هفته
این مرغ را نگه دارد این مرغ این سحر را دارد و چون مرغ را ذبح کنند سحر برود
و سحر باطل شود اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده اند با آتش و آنرا در خاک زیر
آب دفن کرده اند علاجش آنکه ۱۲ خم [illegible] آب بیارد و چهار شکل گرد
هر یک بنویسد و هر روز آب تازه پر کند و حصار مذکور تا سیم روز بخوانند و بعد از
زوال آفتاب خم را در آب روان اندازد زیره زیره شود تا دوازده روز شود
و اگر شکل چهارم باشد بیارد لیموی خام یا انار هر چه باشد آن هر چه بادی و مایل به ترش
باشد آنرا هر روز یکی حصار مذکور بخوانند و آنرا در آب البته بیندازد سحر باطل
شود و اگر از مدت سحر پرسند نظر کند در ششم به بیند چه شکل نشسته است
حکم بر عدد آن شکل کند و حکم از روز و سال و ماه کند اگر از [illegible] ساحر
پرسند نظر کنند در خانه هفتم به بیند چه شکل نشسته است از طبیعت
و متعلقات آن شکل حکم کند والله اعلم بالصواب
باب ۳

باب ۲ در بیان شواهد و نواظر رمل بقول زنائی و طلسی و غیرهم من کتاب مفتاح الکنوز شیخ حسن طبسی رحمه الله

بدانکه شاهد یعنی گواه رمل انواع انه ما قول شخص فوق را اختیار کردیم و آن برین
موجب است که شکل اول ۲ را ۹ گواه باشد و شکل ۳ و ۴ را ۱۰ و ۵ و ۶ را
۱۱ و ۷ و ۸ را ۱۲ و ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواه و ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ و ۱۲ بر ۱ ۲ ۳ ۴ ۹ ۱۰
و ۱۴ بر ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ گواه باشد و شکل میزان از ۱۳ یعنی ۱۳ هم باید
گرد و ۱۵ باید دیگر بباید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید
و همچنین ناظر قریب هست و ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد
بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر سؤال کند نگاه
کنند تا آن سؤال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرد دوم و سوم آن
خانه را سوال از او ست همچنین در پنجم و هفتم آن خانه اگر سؤال از انقل بود
این خانها گواهی دهند بر انقل باشند اگر داخل باشد و الا بر انفصال حکم کند
اگر گواهان بر عکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سؤال در ۷ ضرب کند و آنچه
حاصل آید بر دوم معقود و در سوم ضرب کند و آنچه حاصل آید و از هر دو شکلی
شکل بیرون آرد و آن را در خانه مقصود ضرب کند و آنچه حاصل شد حکم مطلق
کند و جماعتی از اهل مغاربه ۱۴ و ۱۵ را اعتبار کنند اگر سؤال با اتصال
باشد شکلی خانه معقود و ۱۴ و ۱۵ داخل باشد مطلوب برآید و الا خارج شد

فصل ۳ في بيان سهم السعادت و سهم الغيب

بدانکه خانه سیزدهم سهم السعادت و نهم بر وی گواه است و ۱۴ سهم
الغیب و ۱۵ بر وی گواه است و قوة سهم السعادت از ۞ است و
سرعت و حرکت سهم الغیب از ۞ است پس اگر ۞ داخل در رمل آمده

باشد

باشد و بجای نیک نشسته باشد سهم السعادت را قوت و ثبات باشد اگر ۞ در
رمل آمده باشد و بجای نیک نشسته باشد سهم الغیب را سرعت بیشتر بود و سهم
السعادت سهم الظفر را قوت دهد و معلوم کند یعنی دهم را و خانه شغل و عمل و عزت
و بادشاه است و سهم الغیب و سهم الرجا را قوت دهد یعنی ۱۱ را و خانه امید
و رجا است و عشق قوت دهد سهم السعادت دلیل مال و ملک است و سهم
الغیب در فرح و تن و جان و راه سخن را نگاه بدهد و خلاصی دهد از غم
زود بمقصود رساند سهم السعادت را سهم الشمس خوانند و سهم الغیب را سهم القمر
نامند و الله اعلم بالصواب فاید ۞ بدانکه خواجه نصیر الدین طوسی
در جامع الاسرار فرموده در شکین دانیال علیه السلام در این شکین
اگر اشکال سعد در خانهای سعد فرود آمده باشد حکم کنند و در رمل انواع پنج
است و عرض ۵ و سبب ۵ و سره ۵ و حاصل ۵ و لا حاصل ۵ و رکن
۵ و طبع ۵ و ضد ۵ از این اشکال بیرون آرند و خانه اول رکن و دوم
طبع سوم ضد و چهارم رکن و پنجم طبع و ششم ضد علی هذا القیاس
و بیان اینست و ۞ که صاحب رکن اول است بقول اصح در شکل
سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرد و شکلیه در چهارم است در ششم ضرب کنند
و شکل بیرون آید و شکلی را در اول است در پنجم ضرب کنند و شکلیکه حاصل کنند
از هر دو شکل شکلی بیرون آید به بینند و غرض جنبیت پس جماعت
که صاحب رکن دوم است در خانه چهاردهم ضرب کنند و شکلی که بیرون آید
از هر دو شکل شکلی بگیرند که سبب جنبیت ما بکنیم ۞ که صاحب
رکن سوم است در ۱۵ ضرب کنند و شکلی را بیرون آید و شکلی را

هفتم

در نهم است در پنجم خود ضرب کنه و شکل سانو و از هر دو شکل بیرون آید
و سرد و خمیر از آن گویند و لفرة الخارج [figure] که صاحب رکن چهارم است در ۱۶
ضرب کنند و شکل ۱۶ از هر دو شکل حاصل کنه و حاصل و لا حاصل از آن گویند
پس عرض و سبب و ضمیر و اسرار است و حاصل و لا حاصل حکم از این
شکلها معلوم می گردد و مثالش روشن کنیم مثلاً در راسیبی بهر کسی رمل زدیم

[figure] بیر لحیان سوم صاحب رکن اول است

در ۱۳ [figure] و کوسج است ضرب کردیم [figure] شد و [figure] را
در ۵ که [figure] است ضرب کردیم [figure] شد و از هر دو
شکل بیرون آوردیم [figure] بیرون آمد داد صاحب ۱۱ است و خانه
سعادت است و دولت سائل مسلم شد و همچنین جماعت را و صاحب رکن
دوم است در ۱۴ که لحیان است ضرب کردیم [figure] بیرون آمد و شکل ۷ در
چهارم [figure] است در ۸ ضرب کردیم که [figure] است و شکل بیرون آمد و حاصل
و از هر دو شکل بیرون آوردیم که [figure] است و این شکل صاحب خانه دوم
است و مکان برادران و خویشان نزدیک است والله اعلم بالصواب

فصل در احکام رمل نوروزی و احوالات سال جدید

از اعمال میر کاظم رمال مرحوم است بعد از خواندن
اعمیه ماگانوره بیت سال جدید رمل زنند و از اول با ۱۲ و ۴ با ۱۴
و ۱۳ و ۷ با ۱۵ و ۱۰ با ۱۶ ضرب کرده این چهار شکل را جهات سانو
باز انقلاب کنه تا چهار نوبت و از هر انقلابی حکم فصل نمایند و
احکام طالع و مای و غیر آن بطریق معمول عمل نمایند و چون فرعه نو را
زده باشند از او تا د اجهات دیگر تولد کنه و رمل تمام کنند از اول تا ۱۲
شکل

شکل سعد یکماه حکم کنند مر اشکال سعد و نحس و ضعف و قوت که شکل یعنی تکرار
اشکال در خانه های شرف و هبوط و غیر آن چون مناسب این مقام بود حواله قلم شد

رمل اصل — بهار — تابستان

[figures]

انقلاب اصل — زمستان — پاییز

[figures]

انقلاب بهار — تابستان — پاییز — زمستان

[figures]

بعد از آن حاصل ضرب استخراج انقلاب اول و دوم با بین طریق حاصل
شد [figure] [figure] و حاصل ضرب مستخرج انقلاب سوم و چهارم نوشتیم با بین
طریق [figure] [figure] [figure] مستخرج اول را با [figure] ضرب کردیم که مستخرج دوم است
[figure] شد و [figure] را با حاصل مستخرج انقلاب پنجم که [figure] است ضرب کردیم
شد و این را شکل گویند و احکام تمام سال حکم کنه و اگر رمل به
انقلاب ثابت باشد همینطور انقلاب کنه حاصل انقلاب اول
با انقلاب دوم و حاصل سوم با چهارم ضرب کنه و از این دو شکل
شکل بدر آید و حکم کنند تمام سال که شکل کلست و آخر رمل و
شرحش

شرحش باینطرز نوشته میشود فافهم ایدک الله تعالی فی الدارین

فروردین ماه	اردیبهشت ماه	خرداد	تیر ماه	مرداد ماه	شهریور
دهه دهه دهه	〃 〃 〃	〃 〃 〃	〃 〃 〃	〃 〃 〃	〃 〃 〃
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مهر ماه	آبان ماه	آذر ماه	رمل ثابت	رمل اول	نتیجه از رمل اول ثابت
دهه دهه دهه	〃 〃 〃	〃 〃 〃	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خمسه مسترقه	[illegible]	[illegible]

نوع دیگر بدانکه استادان گفته اند که رمل اول ساعت روز نوروز
خوانند و استادان معتمد علیه برآنند که رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید نهاد
چون رمل کشیده باشد باید که آنرا انقلاب کنند و انقلاب رمل سال چنین بود که اشکال
۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ از این رمل برگیرد و امهات سازد یعنی رمل تمام کند تا شانزده
خانه درست باشد و چندان انقلاب کنند که ثابت شود و ثابت آن بود که شکل
اول و ۱۳ و ۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۴ و ۱۴ یکی شود که باشد هر دو نوبت
دگاه سه نوبت و چهار نوبت و پنج شش ثابت شود و چون انقلاب
از چهار گذشت بدانکه در آن سال حکم عجیب شود و در کتاب مجموعه گفته اند
اگر در انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد حکم
یک سال از آن کنند باید که شکل اول این رمل ثابت شده است در ۱۳ ضرب
کنند و ۴ را با ۱۴ و ۷ را با ۱۵ و ۱۰ را با ۱۶ تا چهار شکل حاصل شود و بعد از
آن از آن چهار شکل دو شکل حاصل کنند و از آن دو شکل شکلی استخراج کنند
و یک شکل از آن شکل باشد و آنرا طالع سال گویند والله اعلم بالصواب

باب فی ادلة وشواهد البیوت بدانکه ان لکل بیت

یطلب

یطلب مسائله کذلک یطلب دلیلا و شاهدا فدلیل کل بیت
من المتکین ومن الرمل المضروب البیت الذی یکون ثالثه فهو
دلیل وشاهده وکیفیة کالمطالبات وهذه صورتها
جودله رایة اشقر حمره نصرة الخارج اجتماع طریق
جماعة احیان بیاض عتبة انکیس عقله سعاده مقبل
خارج مقبل الداخل وقس علی هذا القیاس والله اعلم

الفصل ۲ فی بعض الطلسمات المجربه عن کتاب جلیله

طلسم للحیات قال ابن ماسویه فی کتابه ان من اخذ حجرا یقال
له یاغورس وصفته انه ابیض بصفرة ثقیل الوزن و کلما کسر خرج
مثلثا ومن علامته انه یطفو علی وجه اللبن ویقوم فی الخل ینقش
علیه صورة بومة وتحت ارجلها تمساحین ملتف فی ذنب احدهما
الی راس الآخر ویکون ذلک والقمر فی شرفه والطالع السرطان واجعله
فی حائط البیت فان الحیات لا تدخل ذلک البیت طلسم العقرب
رایت فی کتاب ابراهیم الهندی ان من اخذ حجر الباذهر القرنی
ونقش علیها صورت عقرب عند طلوع العقرب والقمر بالعقرب
هذا زیادة علی النسخة المسمی ثم یرکب علی الخاتم ممن لسعه
من العقرب کائنة ما کانت وقال ابراهیم اذا لدغت
العقرب احدا فطبع بهذا الخاتم علی لسان دکو واطعم ذلک
للملسوع یخف برده و قال غیره من الحکماء ان هذا الطلسم اذا عمل

علی

على غير باذن هرمز وقت المعلوم صحة له هذه الخاصية
طلسم للبق يوخذ من شعر الرمكة البكر عند قرع الفحل اياها ثم
يوخذ نحاسا احمر املسا او غيره تقور منه لفافة وتحفر تقويرا يسايره
ثم تلف على كل دقة منه من ذلك الشعر ثم تجعله كهيئة عنقود
وتجعله في قارورة ولتسد سدا وثيقا ثم ادفنه في وسط البيت
فان البق يموت وليكن ذلك في طلوع الشعرى او طلوع سهيل او ظهور المريخ
او قران المشترى طلسم لطرد الذباب يوخذ كندس حديث
لحب المراجحة وزرنيخ اصفر وكماه يابسة ويكون الزرنيخ
مصعدا يسحق الجميع سحقا بليغا ثم يعجن بماء بصل الفار ويدهن
بدنه وبوتيت طيب ثم تصور صورة عنكبوتة وفي فمه ذبابة
قابضة عليها فان وقع على هذا الطلسم ذباب مات ان شاء الله
طلسم لابن العرس تنقش على حجر الرخام الازرق صفة ابن عرس
فاتح فاه وتحت رجليه صفة التمساح ومثل رجل ثم تلصقه في
حائط البيت والشمس في برج الاسد ترى عجبا طلسم الوحش
تاخذ فولاذ بل تعمل منه خاتم تنقش على فضة صورة رجل
بيده جرس ويكون ذلك والقمر في الجدي ويكون النقش في
فص خاتم ويلبسه ويخرج الى البرية فانه يقرب اليه
الوحش وهو مما يصلح للصيد فاعرفه طلسم اخر
ياخذ

ياخذ فص فيروزج تنقش عليه صورة سرطان في طالع السرطان والقمر
في السرطان يكون صالحا من تختم به خضعت له كل دابة طلسم
الذئاب اذا اردت ان لا يقرب الذئاب قطيع غنم تاخذ
عود من الغار بيا وتنقش عليه صفة رجل وبيده رمح ويكون
ذلك والمريخ في طالع الوقت واصلح حال القمر ثم تعلق محرز عليه
في عنق الكبش فان الذئب لا يقرب ذلك القطيع طلسم
للزيادة المشهورة وهو ان مع نقش على حجر كهربا صفة
قرد مغلول او قال جالس على قراقيصه ماسك احليله بيده كانه ينكح
وحوله الاحرف النارية وهي هذه ا ه ط م ف ش ذ ود ذلك
والقمر بالميزان ويركب على خاتم حديد من لبسه هاجت به شهوة الجماع
في الوقت ولم تسكن عنه حتى ينزع الخاتم من يده ورايته الف
في كراسة جزء من نسخة القديمة لا يكاد ان يصبر الجماع ساعة
واحدة ويكون نقشه في يوم كيوان وساعة الزهرة فانه لا يوجد
مثله وانا نقش بجل مركب على خاتم حديد ثم يلبسه وهو هذا
لطلسم ٣ [illegible] ٤٩٤ [illegible] بجه
[illegible] كذ يحو طلسم المحبة وهو ان تحذ حجر اللازورد
وتنقش الشكل في يوم الجمعة ساعة الزهرة والقمر في الميزان
وهو ان تنقش صورة امرة وبيدها تفاحة تشمها وهذا
نقش

نيقش في باطن الفص وهي ! همه همه بها بشرط ان يكون
هذا اللازورد دهجي ومجوف خالص نقلته من نسخة القديمة
من كلام يونس ذكروا ان اللازورد من حجارة الزهرة ينقش
على ظاهر الفص صورة امراة وبيدها تفاحة وفي باطن هذه
١١٣١٢ في يوم الجمعة ساعة الزهرة ويركب على خاتم النحاس
فانه محبة لكل انثى وهو طاعة وقبول في اعين الناس ولا ينبغي
للابسه ان يجامع سوداً ولا ياكل لحم الجمل ونقشه يوم الزهرة
الفيا لجعفر الطوسي قال تاخذ اظفار رجليه وشعر لحيته وعارضيه
وتضم الى ذلك اظفار الهرة هذا الجميع احرقها المراة في مرح
بلورد هي لا تعلم فانها تحبك ولا تطيق الصبر عنك
تمت الاعمال على ابن محمد ايدمر الجلدكي رحمه الله المسمى بمجربات جلدكي .
باب في خواص الحروف قال افلاطون حكيم اعلم ان الحروف ثمانية
وعشرون يقسمون على اربعة عناصر كل عنصر لسبعة احرف فاولها
عنصر النارية وله وفق مسبعة في مسبعه وله ملك من عالم الملك الملكوت
وله شرح ولقريف وهو يصلح لقهر الملوك والجبابرة ولقهر كل خصم
والمحبة والقبول والصلح بين الاخ واخيه والزوج والزوجة وجلب
القلوب وقهر النفوس وجلب الغيب وعمارة الديار الخاليه و
الدكاكين ممن كتب هذا العنصر بالقلم اليوناني في مسبع ودرجه
ماله من الاسماء وماله من الملائكة وتوكل ملك ذلك اليوم الروحاني
العلوي والسفلي وكتب بالمداد المعين وبخر بالبخور كث
او يكتب

واسم امه او ما اراده
او تكتب اسم من اردت ان تعمل محبة او اقبالا او طلب حاجة حمله
على راسه يرى عجبا كمن من الاقبال والمحبة وتسخير القلوب وعظم الجاه
عند الملوك والحكام وجلب الارزاق واذا اردت ان تعمل محبة او اقبالا
او طلب حاجة من ملك فتوضع الجدول على هذه الصورة وتنزل حرف
من اردت في الجدول كل حرف من اسم المطلوب في بيت وكلما كملته
كررها في البيوت حتى يكمل الجدول ثم توكل صاحب اليوم العلوي والسفلي ما
عرف وقدر ما وصل اليك واكتم هذه الاسرار تبلغ منازل الاخيار و
هذه صورة عنصر النار ا ه ط م ف ش ذ وتكتبه خاتم مسبع
بالقلم اليوناني وتكسره حتى تملأ الخاتم بالتكسير واما عنصر التراب
فهو عنصر الجليل القدر له ملائكة غلاظ شداد متسلطين على بني ادم
لجلب الامراض والاسقام والحمى والرمد وارسال الهواتف ومنع
الاكل والشرب ونزف الدم والتهييج الهم ونزول الملوك من اعلى
كرسيها يكتبه بالقلم اليوناني في مسبع وتنزل معه ماله من الملائكة
على الجناح الايمن وماله من الاسماء على الجناح الايسر وتوكل عليه الملائكة
بما اردته من خير او شر وتجعل روحانيته فوق الجدول او سفليه
تحته وملك اليوم السفلي من وسطه وتوكل الجميع كما وصفنا واذا
اردت التسليط والتزييف والفتق فكتبه بالمداد الذي للعنصر
في لوح من نحاس احمر وبخره واقسم على ملوكه بما للحروف من الملائكة
في يوم العنصر وادفنه في نار حاميه واقسم عليه سبع مرات واحكم
ما اردت ترى عجبا فلا تعمل الا من ظلمك واتق الله واذا اردت
ان تعزل احدا او تخرب مكانا او تمنع مطرا من ارض او
تغير ماء بئرا وعين فخذ ترابا محفورا واعمل فيه ما يناسب
الحروف

بنا۲ سب الحروف الترابیه علی النهج المعهود عنهم ثم تاخذ التراب
دمن ~~الرغيف~~ لو و تذر به في اى مكان شئت تخرب و يبخدم ولا
يعمر ابدا وان عملت في دكان تقفل و تعطل بيعها وان ذربت منه
في طريق عسكر وجاز عليه انهزم او يعزم لطلب حركة وحار امره و
هربت ملوكه و بطل طلسمه وصاحب الصنعة يكره مشغله الظرفي هذا الفصل
العجيب لهذه الحروف و هذا وجد واحد من الف من وجوه عمل هذه
الحروف ولعقاربها و تاثيراتها واما عنصر الهوا فيصلح لركوب البحر
و للاختفاء عن اعين الاعداء وطى الارض فمن كتبه ومزج اسمه مع حروفه
في كل بيت بالقلم اليوناني وحروف اسمه بالعربية ورتبه عالمه من
الملوك والاسما و توكل عليه ملك اليوم المغ والروحاني و يكتبه على
قلنسوة من جلد النمر او رق شاة اسود و تجزه بجوره و تقسم على الملوك
على الحروف من اسماء الله سبع و سبعين مرة و تجعل موضع خال و تعلق
القلنسوه على راسه و يقف في الشمس فحضى فتخفي باذن الله ظلك
و يختفي حيث اراد فلا يراه احد وهو من العجايب وان هذا العنصر
يجلب به الريح والظلام حتى لا ترى صاحبك في وسط النهار ومن
نقش هذا العنصر في لوح من نحاس احمر على مشروطه و وكل به ملوكه
و يجزه بجوره وقت الحاجة فاذا اراد جلب الريح والظلام محى فيمحى
اللوح في الما و يرش به الارض الذي تريد فان الارياح تخرب
ذلك المكان و تتلف اشجاره و نباته ولا ينبت به نبات و ان ضربت
مد للما على وجه منحوز و هرب له اغلا من دفعة وان كتب جدول عنصر
الهوا في كاغذ و علقه في السفينة اتته الريح السليمة وان جعلت اللوح
على راسك

راسك تجوز على عدوك ولا يراك واما عنصر الما فهو ضد عنصر
النار يفعل بخلافه فمن كتبه في انائه مزجه و محاه بما بيرا لا يره الشمس
ولا قمر و اسقاه المجنون شفاه الله تعالى وان كان جذام و برص شفاه الله
تعالى فافهم فهذه الجداول العناصر مختلفة الاقوال يعني هذا

كما ترى

ناریه	هوائیه	مائیه	ترابیه
ا	ب	ت	ث
ح	ج	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

جدول علي ۴

ناریه	هوائیه	مائیه	ترابیه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول ادریس ۴

ناریه	هوائیه	مائیه	ترابیه
ا	ح	س	ت
ب	ط	ع	ث
ج	ی	ف	خ
د	ک	ص	ک
ه	ل	ق	ض
و	م	ر	ظ
ز	ن	ش	غ

جدول الشونية والهنود

صورة المذاهب

مذهب ابن عربی هكذا وجدول مذهب ابي العباس البوني

ناریه	هوائیه	مائیه	ترابیه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ظ	غ	ض

ناریه	هوائیه	ترابیه	[illegible]
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	ص	ع
ف	ض	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ظ	غ	ش

ناریه	هوائیه	مائیه	ترابیه
ا	ف	س	ج
ع	ی	ل	م
ه	ص	ر	ز
ط	غ	ث	ب
ح	ظ	ن	خ
ف	ک	و	ت
ش	ص	د	ذ

مذهب [illegible] ابن سبعين

فصل در ذكر چهار ده اسم بار تعالى عزّ شانه چنين آورده اند
كه هر كه اين چهار نام را بخواند يا با خود دارد حق تعالى حاجت
او را روا گرداند و ليكن هر نامي را بكار مى شايد و خاصيت عليحده
دارد نام اول اگر بر مشت خاك بخوانند و بر روى دشمن افشانند نظر
دشمن

دشمن بهو نیفتد و محفوظ ماند **نام دوم** اگر هشت مرتبه بر آب بخواند یا بر چیزی و شیرینی
ماند و بهر کسی دهد خواننده راست گردد یا منتجیغا ئغ **نام سوم** اگر بجام بنویسد
و با آب بشوید و از آن آب بخورد و بشوید هر روز نظر بدی اندازد متفق گردد یا مهتونا
نام چهارم اگر بر کاغذ بنویسد و در زیر سر نهند و در آن حین بخواب روند
آنچه نیاز داشته در خواب بایشان بگویند یا شعیرونا **نام پنجم** اگر بر سفال
آب ندیده بنویسد و در کنار آتش دفن کند بنیت گریخته باز آید یا مالنوس
نام ششم اگر بر پوست آهو بنویسد و با خود دارد هر به بروی کار بکند
یا راعیوس **نام هفتم** بنویسد بمشک و زعفران و در میان قرآن تمام نهد
دزد را در خواب به بیند یا مسترتیا **نام هشتم** بنام غیب بنویسد بر حریر
سفید بنویسد و در آستانه تمام بگذارند و در زیر بالین گذارد و تب بود در خواب ببیند
و احوال او با خبر باشد یا مستکیتا **نام نهم** اگر بنویسد بر ساق [illegible]
چند ... سو مانده بگردد یا مسطالون **نام دهم** اگر بدست
خود گیرد از دست ظالم خلاصی گردد از دست و زبان او ایمن شود
یا لغتریون **نام یازدهم** اگر در جنگ با خود دارد هیچ حربه بروی کار
نکند و بر دشمن ظفر یابد یا مستجدیث **نام دوازدهم** اگر بنویسد با خود دارد
از دیو و پری زحمت نبیند یا بیاماریث **نام سیزدهم** این نام بزرگ است
را هر که با خود دارد توانگر گردد یا مشلیقع **نام چهاردهم** هر که با خود دارد
حق تعالی ختم گردد والسلام خیر الختام
یا مستطیقع

فصل

فصل ۱۳ در خواص چهل اسم ادریسی خداوند متعال که در کتاب
مهج الدعوات مسطور است و از شیخ بهاء الدین علیه الرحمه منقول است و مخلوقات
و موجودات باین اسماء مسخر گردند و دانند این اسماء عجایب باشند و هر که
مداومت نماید دل او روشن گردد هر چه بگوید اسرار غیب بر او کشف گردد و شرح
بسیار است اما بجهت طالبان مختصر کردیدم تا ملال حاصل نگردد

۱ سبحانك لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه
۲ یا اله الالهة الرفیع جلاله ۳ یا الله المحمود فی کل فعاله
۴ یا رحمن کل شیء و راحمه ۵ یا حی قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده من حفظه
۶ یا حی حین لا حی فی دیمومیة ملکه و بقائه ۷ یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره
۸ – یا دائم بلا زوال ولا فناء لملکه ۹ – یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله
۱۰ – یا باری فلا شیء کفوه یدانیه ولا امکان لوصفه ۱۱ – یا کبیر انت
الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته ۱۲ – یا باری النفوس بلا مثال خلا
من غیره ۱۳ – یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه
۱۴ – یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله ۱۵ – یا نقیا من
کل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله ۱۶ – یا حنان انت الذی
وسعت کل شیء رحمة و علما ۱۷ – یا منان ذا الاحسان قد عم
الخلائق منه ۱۸ – یا دیان العباد و کل یقوم خاضعا لرهبته و رغبته
۱۹ – یا خالق السموات والارضین و کل الیه معاده
۲۰ – یا رحیم کل صریخ و مکروب و غیاثه و معاذه
۲۱ – یا تام فلا تصف الالسن کنه جلاله و ملکه و عزه

۲۲- یا مبدع البدیع لم یبغ فی انشائها عونا من خلقه
۲۳- یا علام الغیوب فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤوده من حفظه
۲۴- یا حلیم ذوالاناة فلا یعادله شیء من خلقه
۲۵- یا معید ما افناه اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته
۲۶- یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه
۲۷- یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء یعادله
۲۸- یا قاهر ذوالبطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
۲۹- یا قریب المتعال فوق کل شیء علو ارتفاعه
۳۰- یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه
۳۱- یا نور کل شیء وهداه انت الذی خلق الظلمات بنوره
۳۲- یا عالی الشامخ فوق کل شیء علو ارتفاعه
۳۳- یا قدوس الطاهر من کل شیء فلا شیء یعادله
۳۴- یا مبدی البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته
۳۵- یا جلیل المتکبر عن کل شیء والعدل عدله امره والصدق وعده
۳۶- یا محمود فلا تبلغ الاوهام کنه ثنائه ومجده وعزه
۳۷- یا کریم العفو ذا العدل انت الذی ملاء کل شیء عدله عزه
۳۸- یا عظیم ذوالثناء الفاخر وذوالعز والمجد والکبریاء فلا یذل
۳۹- یا عجیب فلا تنطق الالسن بکل آلائه وثنائه
۴۰- یا غیاثی عند کل کربة ومعاذی عند کل دعوة اسئلک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وامانا من عقوبات الدنیا والآخره (عتت)

خاصیت وخواص بعضی اسماء مجرب بر طالبان شرح داده میشود
خاصیت اسم بیست یکم اگر کسی دعوت این اسم کند عجایبها بیند عامل باید دوازده
روز روزه گیرد و در روزی هزار وبیست پنج بار این اسم را بخواند کار وی بهر جا رسد و هر شغل
و عمل از کار باشد از عهده بر آید بقوه این اسم و روز بروز کار او بالا گیرد و کارش
نیکو شود و صاحب املاک و ضیاع گردد همه روز باید بخواند تا با آن اعتبار باقی بماند
خاصیت اسم بیستم اگر کسی خواهد که کسی را عاشق خود گرداند چنانچه بر لوح این اسم بگیرد
و مانند فریفته شود و مرد آن جا در جگر جای او آن ندانند این اسم را با مشک و زعفران
بنویسد و در آب روغن اندازد و اگر کسی از اهل او دیوانه شود و خاصیت اسم ۲۶
آنکه خواننده این اسم چنان حال و نعمت خدا بدهد که از خلق کسی را لوی محتاج باشند
و صاحب مال بسیار از حضر شود و منفعه خلق گردد و هر که بیند او را دوست دارد
و لوی محتاج شود اما باید در خواندن فرو نگذارد و خاصیت اسم سی و سه
این اسم را مداومت نماید همه انس و جن و حیوانات مطیع او شوند و در زبان خلق بروی
لسنه شود و علم بر زبان برو روشن شود خاصیت اسم ۳۸ اگر کسی
بسیار مداومت کند صاحب مال و نعمت شود و آوازه بزرگی او در جهان
افتد و نام نیک او در جهان مشهور شود والسلام من اتبع الهدی
فصل فی خواص بعض الاوفاق والطلسمات النافعات المجربات
من کتاب شمس المعارف للشیخ احمد بن علی البونی رحمة الله
قال الامام الفاضل العالم الکامل المدقق قطب الغوث الفرد الجامع
علامة عصره وفرید دهره الامام جعفر الصادق رضی الله عنه وعلیه السلام

اذا اردت عملا للعملة فخذ اسم الطالب واسم مطلوب واضف عليهما
من الاعداد ر ل ر فد هذا هو اعداد الغالب و هو اسم مكعب وكيفية
المدخول الى مائة الاعمال فاحسب اسم الطالب با لجمل الكبير واسم المطلوب
وانظره ان كان الغالب عليه من عدد ذلك شيئا له تجعل اسم الطالب
احمد واسم المطلوب محمد بحسب لطريق العمل هكذا احمد ۵۳ ومحمد ۹۲
فاضيف اعداد ر ل ر فد فصار اسم الطالب ۲۷۳ واسم المطلوب
۲۷۶ ونمازج كلا منهما فصار ۵۴۹ ثم تسقط من هذا ۳۰ بقي منه
۶۱۹ وقسمنا ها اربعة اقسام فصار كل قسم منه ۱۵۴ وبقي ثلاثة مكسور
والزائد الذي زاد من الحساب تنزل به هكذا احصل المقصود ان شاء الله
(ايضا) اذا المبقي ثلاثة كسور تنزل بيت الخمسة واحد واذا البقي واحد
تنزل بيت الثلاثة عشر واحد حصل للمقصود ان شاء الله كما ترى

۱۶۲	۱۶۵	۱۶۸	۱۵۴
۱۶۷	۱۵۵	۱۶۱	۱۶۶
۱۵۶	۱۷۰	۱۶۳	۱۶۰
۱۶۴	۱۵۹	۱۵۷	۱۶۹

اما واعلم قوله تعالى فستذكرون ما اقول
لكم وافوض امري الى الله ان الله بصير با
لعباد و هذه الاية الشريفه هر كه اين مرقو
آیه را بر خاتم نقش کند و نزد خود نگهدارد در جمیع احوالش مطلوب
و رها بکند داخل شغل ... ظالم دین ایات را بخواند در روبروی او کفایت
میکند خداوند تعالی از شر آن ظالم و این صورت خاتم است
قوله تعالى وما محمد الا رسول قد خلت
من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على
اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله
شيئا

شيئا و سيجزي الله الشاكرين هر كس اين صورت را بنويسد و در
جای صحبت آن اسم حضرت محمد و ملائکه مقربان را بنویسد و در نزد خود
نگهدارد از شر انس و جن و طارق لیل و نهار محفوظ ملبود صورت اینست

قوله تعالى ذلك بانهم امنوا ثم كفروا
فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون
الى قوله تعالى يؤفكون اين آيه
براى زبانبندى دشمن است و در وقت حجاب
اين را در وقتى كه در طالع مريخ و ميزان باشد و عقرب هم در وجه اول باشد
در روى خاتم آهن نقش كند و در وقت روبروى خوانى مقابل زبانش بسته گردد
اينست

قوله تعالى ربنا عليك توكلنا واليك انبنا
واليك المصير ربنا لا تجعلنا فتنة
للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم
هر كه اين آيه را در خاتم حديد نقش كند و از منزل
و يا از دكان خود او بيرون كند خداوند تعالى
منصور و مؤيد و معزز گرداند اگر ذليل باشد
اينست

قوله تعالى فقلت استغفروا ربكم
انه كان غفارا يرسل السماء
عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين
ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا
اينخ

برای
این برای زیاد شدن روزی است و نمو تجارت و کثرت ربح فایده بزرگ
دارد هر کس صورت این را در خاتم نقره یا انگشتر بزند خدای تعالی برای
روزی را آسان میکند و در این خاتم بسیار خیر و برکت است

فصل واعلم یا اخی ان هذا
طلسم عجیب وسر غریب قد
ادخرته العلماء واخفوه خوفا
لئلا یقع فی ید جاهل
فیهتک به المحصنات فالله
یا ولی الی هذا الکتاب
لا تفعله الا فی الحلال وانت المطالب به یوم القیامة فاذا
اردت العمل به فاکتبه فی رق [illegible] بمسک وزعفران وماء
ورد وبخره برائحة ارجة وتکون الکتابة یوم الاربعاء فی اول
ساعة واتل القسم الکبیر الذی اوله بسم الله [illegible] الطاهر
ثم اخف یدک داخل الکم وافتح یدک فی وجه من ترید حتی
ینظر الکتابة ثم مر ولا تلتفت الی ورائک فان المطلوب یتبعک
حیث توجهت وهذا ما کتب فصل — زنانیکه خواستگار
را در [illegible]
زبان خو [illegible]
نگهدار [illegible]
دار یادت [illegible] این طلسم را در جام [illegible] بنویس با آب چاه
بشوی و بخور تا سه روز تا عیب بینی از سحرت [illegible]
و میگوید

میگوید در وقت خوردن آب ففهمناها سلیمان الآیة صفة طلسم
[illegible] طلسم طلسم [illegible]
ح ح ح ددی احسمه دب ع ولح فا ط ط لله لله اح فظ ع ل م
کما ه افعله اذا کان لک عدو او جار سوء واردت
ازالته من جانبک فاکتب هذا الطلسم علی سقف بیته او لوح
من الرصاص او خشب وید فن تحت باب من ترید فانه یرحل
وهو الطلسم المذکور فصل عقد اللسان برای زبان بندی این طلسم
را بنویسی در جلد [illegible] یا کلاه [illegible] نگهدار زبان جمله خلائق بسته گردد
[illegible]
اصمت لسان کل ناطق الا بخیر [illegible]
اعتقه یا عقود واربط الالسنة بحق الودود عجل عجلا
[illegible] هیا العجل الساعه
اول من وضع هذا الطلسم فی جدار ظالم ودعا علیه بما یأتی بیانه
فان الجدار ینهدم وصاحب الدار یهلک و یتشتت جمعه فاتق
الله تعالی ولا تفعله الا لظالم یؤذی الناس بیده ولسانه واما
ان تفعله لغیر مستحقه فانت المطالب به یوم القیامة فمن عفا واصلح
فاجره علی الله اما تکتب [illegible]
توکل یا سریع یا بریق [illegible]
و یا خذ منه

خندشن و یالازب الاحمر بانتقال فلان من هذا المکان بحق
هذه الاسماء فافعلوه اما تومرون لعزة کوباروش عکبوا
الکیاروش حجهللکیوبخن هلکموهیش مارش ملصاوش
ارتعدت الملائکة من خیفته و طاعة المخلوقات لعظمته طورهیا
هیالورانا اهتزت الحاوب الحاوب دکت الارض ومارت
الافئدة و استقلت لطاعته اجب یا احرانت وحق تلک
و اشتعلت داهل طاعتک بنور مشعتوفیار قیار سموئل و
مارعطور هارهارکط سلیور هشکور هالور ههفطور هیطور
هو العجل الوحا الساعة فاتق الله تعالی فانه مجرب القری والبلاد
والمدن ویصلح للفرقة من یکونوا علی غیر طاعة الله تعالی
تکتبه علی نتقفة ثنیة یوم المریخ وساعته وتبخر الشقفة بورق
حرج وورق کوم ولبان ذکر وتذوب الشقفة فی خل خمر وقلیل
قطران وزیت حار وتو مشد داخل عتبة باب من ترید وغیره
ما ذکرناه فمن عفی واصلح فاجره علی الله فصل اذا اردت
جلب غائب او شخص تحبه فاکتب ما یاتی بیانه فی صحیفة من نحاس
بقلم من الریحان بمداد زعفران وماء ورد وتکون فی اول ساعة الزهره
وان کان الشخص بعیدا فادفن الصحیفة فی نار قویة وان کان
المطلوب قریبا فادفنها فی نار متوسط وتسمیها تا قوفه القفل
الذی انت فیه وتوکل خدام الناقوفة ایضا فیکون اجود
لعملک واکد واسرع فانه یجلب الغائب من مسیرة ثلاثة

اشهر وبحق هذه الاسماء [illegible] وسمه
هیا الوحا الساعة العجل الوحا الطاعة لله ولرسوله ولاسمائه فانا
مخلوق وانما الطاعة لله ولاسمائه بحق الذی قال للسموات والارض
ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین الوحا العجل الساعة باحضار فلان
بن فلانه او فلانه بنت فلانه قوله تعالی هو الذی انشاکم من
نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الایات لقوم یفقهون
هر کاه این ایات را در کاغذ پاکیزه رسم کنند و بنام شخص و کوت دارد شوند باخود
داشته محب و سرگردان شود و جدا نمیشود و ما دامیکه این ورقه باو باشد

ن	ن	و	ه	ق	ف	ی	م	و	ط	ل	ف
	ا									د	
		ی							ق		
			ا					ص			
				ل			ل				
				ا		ن					
					ا						

فائدة جلیله برای مقبل شدن حکام و وزیران و قضاة هر گاه این طلسم
را در لوح نقره یا طلا یا مس زرد نقش کنند و در وقت نقش کاسر رو به شمال باشد
و این بخورات را بخور کنند عود هندی وجاوی و مصطکی و عود نیو و
زعفران باخود داشته باشد در نزد قضاة و رجال مذکور فوق عزیز و محترم باشد

طلسم

طلسم امنیت

فصل روایت الت دراین طلسم در حلیهٔ حضرت یوسف علیه‌السلام کوکسنده بولمش این اسمار بولید و مجلس حکم داخل شعر

٣٦٦١٠
٣٥٣

٤ ٤ ٨٤٥٣٥ — ١١٤٥٥٢٩٤

٩ ٥ ١١ ٦٧٤٨٩٧١٥٤
١١١٩ ٤٣٦٤٦٤٤ ٨١٧
١٠ ٤٧١٠١٠١٤٤ ٤١ ٤٨٤٦
١٨١٢ ٣٠١٤ ١١٣٤١٢٤ ٤١
٨٦٥٠ ٨٦٤١ ٤٠ ٥ ٨٤٠
١٨٨٥ ٨٤٦٨٦٣ ١٤٠٠٣
٢١٠٦ ٤٤٦٤٤٠٦١٠ ٤٠ ٤١
٣٤٤ ٤٦٠١٤٤٩٠٠ ٤٤٨٥٤

٣٤١٣٠٠٠٨٦٨١٢٤٤١٤٠٠٣
٠٨٠٥٣١٠٣٠١٧٦٧٥٠٠١٢١٤

٥٤٤٥٤٥٠١٩٩٨٨١٤٥ ٤٤١

خداوند محبت وجاه لو اولور دهی انهار بالله کره اولو این تست

فائدة لسمی القمقمة الکبری

هر که این شکل را نوشته و آنرا به هر مریضی بخوراند شفا یابد و هرکسی در کاسه پاک بنویسد و اورا با زیتون یا روغن خوشبو محو کرده بخوراند هر علتی داشته باشد خداوند متعال زایل گرداند المجرب هر کرده محبت سعد و خلاص باشد

الله ٥٥٥٥٥٥٥ ڪ	
٦٥ ٣٣١٤٦٣	
١٨٣ ٢١٣٣٨٣٣١	
٦٢١٦١٤ ١١١١٤	
١٧١٨٢١٩١٧ ٢ ١١٣	
م ه و ٩٩ م س	
الله رحیم	

فائده لخلاص

٢ ٨٨ ٦٨ ٨١١٩١
٢ ٢ ٦٨٨ ٥ ٤ ١١
[illegible]
١ ٢ ٢ ٨٨ ٨١ ٨١
٥ ٥ ١١١ ١٣ ١١ ٣٢

باشنده خواصه اول روز جمعه این شکل را بنویسد و با خود نگه دارد در ساعت

نگهدارد

نگهداشته خلاص شعو مجرب احضار از رونق علی‌شاه

١٨	١١	١٦
١٣	١٥	١٧
١٤	١٣	١٢

فصل محبت روایت است

هر که خواهد کسی را از دور احضار کند باید این نقش را در ساعت زهره بر نعل اسب نقش کرده در آتش نگهدارد و آن نعل را باید در روغن و عسل گرم کند کار گرده

باب در بیان مربع نکرده علما متقولات دو واضع این و آنحضرت نیز نام خدا و ضبط کرده اند و ساعات تعیین کرده اند در طلب حاجات

ح	ص طالب	ث مطلوب	ع
٣٤١	٩٩٩	٤	١٩
٩٩٨	٣٩٨	٩٢	٥
٩١	٦	٩٩٧	٣٩٩

از قول حضرت مربع لوست را اندراین لوح در حاجات

در دست گیرد و تقرب بزرگان در باج نهد و صحبت بیماران را اندر صفحه نمس نقش کند و دفع دشمن در خانه نگهدارد و برای غرق در کشتی نگهدارند از بلیه ایمن شود و این لوح را حکما خواص السائل نام کرده اند و از کتاب بحر الغرائب شیخ بونی روایت کرده

١ الله الرحمن الذی لا اله الا هو الباری الرحیم	١٤ المقدم الحی العفو القیوم السلام	١١ الغنی الحکیم الباقی الرافع	٨ الخبیر الودود الولی المغنی
١٣ النور الصمد الحی المبین ذو الجلال والاکرام	٢ النافع اللطیف المتکبر العلیم	٧ الملک القدوس الجامع الرقیب	١٢ العدل المحصی الصبور
٦ اللطیف الباعث المغنی	٩ الاول الآخر المجیب التواب	٤ السمیع الباعث الحافظ	٣ القابض البصیر الواحد الوهاب
١٥ الوکیل النعم المعطی	٤ المهیمن العظیم	٥ المقیت البدیع المؤمن	١٠ الخالق الغفور البر الکریم

و هر که ... دفع کند

ان الله تعالی فضل ختم الکتاب فی فضل المناجات والادعیة المجربة

انس بن مالک از حضرت رسول اکرم روایت میکند روزی از شنو بگم که در نشان افتاد
٥ آنحضرت نماز میخواند بعد از فارغ شدن این دعا را خواند اللهم انی اسئلک
فان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا حی یا قیوم پس آنحضرت رو کرد بما فرمودند آیا میدانستید این دعا چه خواصیت
دارد گفتیم خدا و رسول او میدانند فرمود او دعا کرده باسم اعظم چنان است که
هر کس با آن دعا کند مستجاب میشود و دعای دیگر هم است هر که بخواند و از خدا چیزی
سؤال کند خداوند اعطا فرماید و خواندن آن در مهمات و صعوبات مجرب است و نافع
بسم الله الرحمن الرحیم الواحد الاحد الصمد الفعال لما یرید السمیع البصیر القادر
المقتدر القوی القائم لیس شیء افضل من العمل بها از حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام پرسیدند برای قضاء حوائج کدام دعا مجرب است فرمودند
بخوانید از اول سوره حدید الی قوله تعالی فانه علیم بذات الصدور و اخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القرآن و بعد از آن بگویند اللهم یا من هو کذا و لا یزال هکذا غیر کذا
اجعل لی من امری فرجا و مخرجا و حاجت خود را بطلبید انشاء الله مستجاب میشود
روایت است که حضرت علی فرمودند حضرت خضر را دیدم پیش از جنگ بدر
یکروز پس گفتم دعائی بمن یاد بده تا بر اعدا غلبه یابم فرمودند این دعا را بخوان
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بحق الم و المص و المر و کهیعص
و طه و طسم و طس و طسم و یس و ص و حم و حم و حمعسق و حم و حم و حم
و حم و ق و ن یا من هو هو لا اله الا هو اغفر لی و انصرنی انک علی کل
شیء قدیر فضل از مقاتل بن سلیمان روایت است حضرت عیسی بن مریم با آن

دعا مرده ها را زنده میکرد پس هر کسی را حاجتی داشته باشد پس دو رکعت نماز گذارد و در صبح
و بعد از آن صد مرتبه این دعا را بخواند اگر مستجاب نشد بر من لعنت کنید
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم انی اسئلک یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
یا حی و یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و سؤال کن هر چه خواهی ما
صاحب کتاب بحر الغرائب روایت کرده از امام احمد بن محمد تمیمی رضی الله ٥ روزی مردی
بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله مادر و پدرم فدای تو باد قرض بسیار دارم
حضرت فرمودند این آیه را بخوان در روز و علی معین نفرمود بار دیگر آمد و استدعا
کرد یا رسول الله قرض ادا شد اما از متاع دنیا هیچ ندارم فرمودند قرائت
همین آیات قیام نما بعد از مدتی باز آمد گفت یا حبیب الله دشمن بشمار دارم
امر بمداومت همین آیات فرمود و گفت بخوان از هیچ اندیشه مکن و در هر امری
مشکل ٥ در آن هنگام که در این آیات شروع کن تا خدا تعالی آسان گرداند
و امام رضا علیه السلام فرموده هر که این آیات را بخواند ثواب بروح و القدس بخشد هیچ حقی
در گردن فرزندان نماند آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم فلله الحمد رب
السموات و رب الارض رب العالمین و له الکبریاء فی السموات و
الارض و هو العزیز الحکیم و لله الحمد رب السموات و رب الارض
رب العالمین و له النور فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم

فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمين وله
الملك فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم ایضاً
از مقاتل ابن سلیمان مرویست هر گاه امری وحاجتی روی دهد ودر شب
وضو بشو ودر جای خلوت بنشیند ودو رکعت نماز گذارد وبعد از سجده کند وصلوات
برحضرت پیغمبر واولاد او بفرستد بعد از آن بگوید اللهم انك ملك مقتدر
وانك علی ما تشاء قدیر اللهم ان کانت ذنوبی سلفت واخلقت
وجهی وعظمت خطیئتی وحالت بینی وبین قضاء حاجتی فانی اسئلك
بجلال وجهك وعظیم عفوك واتوجه الیك بنبیك محمد صلی الله
علیه واله ان تغفرلی وترحمنی وتفرج عنی ثم بعد از آن با صوت
بلند بگوید یا محمد یا احمد یا ابا القاسم انی اتوسل واتوجه بك الی الله
تعالی لیغفرلی ویرحمنی ویقضی حاجتی وحوائجی ~~والانعام العمل اولاولنا~~ ویفرج
کربی وهمی وغمی ط اگر از حضرت پیغمبر آمد پس حاجت او مقضی شده الا دوباره بگو
ایضاً دعاء العظیم لقضاء الحوائج دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن
حمد برخدا وصلوات بر رسول ﷺ بفرستد واین دعا قرائت کند مجربست
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله سبحانه رب العرش العظیم
لا اله الا الله سبحان رب السموات والارض ورب العرش
الکریم اللهم انی اسئلك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك
والغنیمة من کل بر والسلامة من کل ذنب لا تدع لی اللهم ذنبا

الا غفرته ولا هما الا کشفته وغما ولا کربا الا فرجته ولا حاجة الا قضیتها
برحمتك یا ارحم الراحمین ایضاً هذا الدعا للامام محمد بن ادریس
الخوارزمی رحمه الله وهو الذی تزعزعت الملائکة منه تقول
اللهم یا ودود ۳ یا ذا العرش المجید یا مبدی یا معید یا فعال
لما یرید یا ذا العزة التی لا ترام والملك الذی لا یضام یا من ملا
نوره ارکان عرشه یا مغیث اغثنی ۳ انك علی کل شیء قدیر و
فی روایة اخری ۳ یا ذا العرش المجید یا مبدی یا معید یا فعال
لما یرید اسئلك بنور وجهك الذی ملاء ارکان عرشك
وبقدرتك التی قدرت بها علی جمیع خلقك وبرحمتك التی وسعت
کل شیء لا اله الا انت یا غیاث المستغیثین اغثنی ۳
ایضا مرویست از امام محمد بن ادریس رازی هر که باین دعا مواظبت کند تمام نشده حاجتش
روا گردد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك بانك انت الله فی
حقایق محض التحقیق واسئلك بانك انت الله علی کل حال من
احوال الحد والتعدیل وبانك انت الله الذی المقدس بخصائص
الاحدیة والصمدیة عن الضد والند والنقیض والظهیر و
بانك انت الله الذی لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر اسئلك
ان تصلی وتسلم علی سیدنا محمد وال محمد وعلی کل من احب محمدا و
ان تقضی حوائجی فما یکون لی فیه خیر الدنیا والاخرة تحفظنا
بالرعایة محفوظا من الآفات بخصائص العنایات یا جواد
بالخیرات

بالخیرات یا من هو فی الحقیقة اهل التقوی و اهل المغفرة و
الحسنات اللهم انها مسئلة لخادم غریب بنیک باظهار مسئلة
الحقیقه اهل فانک انت علام الغیوب و مظاهر حقیقة المطالب
فتبل مباشرتها المطلوب فتمّمها بجمیل الخاتمة یا خیر المطلوب و صلی
الله علی سیدنا محمد حبیب القلوب و علی اله و صحبه و سلم مرویست
از حضرت امام زین العابدین ع چون علی را کاری دشوار پیش آیدی جامه پاکیزه
پوشیدی و وضو کردی و در جای بلند رفتی و چهار رکعت نماز خواندی و در رکعت اول
اذا زلزلت خواندی و در رکعت دوم اذا جاء نصر الله و در رکعت سوم
قل یا ایها الکافرون و در رکعت چهارم قل هو الله احد و چون از نماز فارغ
شدی این دعا را خواندی اللهم انی اسئلک باسمائک التی اذا
دعیت بها علی ابواب السماء للفتح انفتحت و اذا دعیت
بها علی مضائق الارضین للفرج انفرجت اسئلک باسمائک
التی اذا دعیت بها علی ابواب العسر للیسر تیسرت و اسئلک
باسمائک التی اذا دعیت بها علی القبور للنشور تنشرت صلی
علی محمد و ال محمد و اقبلنی بقضاء حاجتی فصل در خواص
شش آیه معظم و ائمه دین چنین اشارت کرده اند که هیچ دعائی بهتر از این
آیات نیست از برای هر حاجت از خاصیت این آیات نقل است و یا حسنا که
با چیزی حالت غضب کرده دیگری در پیش داشت هر وقت خواستی
که با او غضب کنند حق تعالی جزا او را بگو و امیدی در رحمت کردی

یکروز بوزیر گفت این سر حبیب در هر وقت میخواهم تو عقوبت کنم دل من
از غضب رو گردان میشود و با تو بغیر لطف نمیتوانم کرد این سر رو ظاهر ساز
گفت من در وقت طفولیت مقرر شد پیش حمزه که یکی از قراء سبعه بود میخواندم
روزی بمن گفت که در قرآن در شش آیه ده قاف است هر که هر صباح بخواند هیچ
چیز باو مضرت نتواند رسانید مقرر آنکه حق تعالی باشد که شبهه
بقره — الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا
لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم
ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله
و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا
قلیلا منهم و الله علیم بالظالمین ایة دوم از سوره عمران
لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء
سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء بغیر حق و نقول ذوقوا عذاب الحریق
ایه سوم از سورة النساء الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم
و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق
منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة و قالوا ربنا
لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متاع
الدنیا قلیل و الاخرة خیر لمن اتقی و لا تظلمون فتیلا
ایه چهارم از سوره مائده واتل علیهم نبا بنی ادم
بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم یتقبل

من المتقین ایه ٥ از سوره رعد قل من رب السموات والارض
قل الله قل افاتخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا
ولا ضرا قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور
ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله
خالق کل شیء وهو الواحد القهار ایه ختم از سوره مزمل
ان ربك یعلم انك تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه
وطائفة من الذین معك والله یقدر اللیل والنهار علم ان لن
تحصوه فتاب علیکم فاقرءوا ما تیسر من القران علم ان سیکون
منکم مرضی واخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله
واخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقرءوا ما تیسر منه واقیموا الصلوة
واتوا الزکوة واقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا لانفسکم من
خیر تجدوه عند الله هو خیرا واعظم اجرا واستغفروا الله ان
الله غفور رحیم ایضا قاضی عبدالکریم بن قاضی نور محمد در کتاب
مجربات هاشمی روایت کرده روزی اعرابی بنزد رسول خدا آمد و گفت مرا نمازی بیاموز که
دوخته شود وام من بیشتر از دل است و گناه بیشتر شد حضرت فرمود گنجهای
خدا تعالی بیشتر از آن است و گناه بخشنده شود اعرابی گفت بیاموز مرا حضرت
فرمود روز پنجشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر چهار رکعت نماز گذارد و در
هر رکعت اول تعوذ از فاتحه انا انزلناه ٥ بار و سوره اخلاص یکبار سلام دهد
پس انگه برخیزد این دعا بخواند الحمد لله الذی خلق الخلق ولم یخلقهم

بجلب

بجلب منفعة لا یزید فی ملکه طاعة المطیعین ولا ینقص من ملکه
معصیة المذنبین والحمد لله حمدا یجمع ویصعد ولیطع ولیطیع و
لیعتدل ویحصن ویجمع ولا اله الا الله والله اکبر عدد علمه ومنتهی علمه
وما فی علمه پس برخیزد چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار والعادیات
٥ بار و اخلاص یکبار و سوره فلق و ناس یکبار چون سلام دهد ٥ بار این
دعا را بخواند سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم پس بگوید یا من ذکره شرف الذاکرین یا من شکره فوز الشاکرین
یا من طاعته نجات المطیعین یا من رافته ملجاء العاصین ویا من
لا یخفی علیه بناء المحتاجین یا من لا ینقطع عنه حوائج السائلین
واسئلك بمعقد العز من عرشك ومنتهی الرحمة من کتابك وباسمك
الاعظم وجدك الاعلی وکلماتك التامات ان تصلی علی محمد وال محمد
وان تقضی دینی یا حی یا قیوم اعرابی گوید شش پنجشنبه چنین کردم پس در
آمدم به بیت ده گنج و هر گنجی مال عظیم جبرئیل نازل شد عرض کرد
خداوند تعالی میفرماید بگو مر اعرابی را که این از دنیا است اما در آخرت
مر ترا از این اکثر است ایضا حسن بن سالم گوید جد من کور بود روزی
بنگیفرا آمد گفت ایا یک دعا یاد دهم که تا آن دعا بکنی که چشمهایت بر گردد گفتم
اگر این لطف کنی از تو خدا معبود خوش بود گفت در سه شنبه شب را بلند کن با گریان

ورنجان

وبخوان این دعارا و بجهت ... مسبح کن چون این عمل انجام دادم چشمم باز شد دعا
آن کسی بدیدم و آن دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو
علی کل شیء قدیر هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء
علیم هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی
علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء
وما یعرج فیها وهو معکم این ما کنتم والله بما تعملون بصیر له ملک
السموات والارض والی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج
النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور هو الله الذی لا اله الا
هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی
لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر
سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء
الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

فصل د در فی المناجات المجربة عن الامام علی بن حسین

روایت میکند اصمعی که شبی خارج شدم از خانه بزیارت
خانه کعبه و آن شب هم ماهتاب بود که وقت زیارت و طواف کسی را دیدم
که با صوت حزین و خوب مناجات میکند در این وقت جوانی نورانی
را نگاه کردم که باز استار کعبه آویزان شده بود میگفت یا سیدی
و مولای نامت العیون وغابت النجوم وانت ملک حی قیوم

لا

لا تاخذک سنة ولا نوم غلقت الملوک ابوابها و
اقامت علیها حراسها وحجابها وقد خلی کل حبیب
بحبیبه وبابک مفتوح للسائلین وها انا سائلک ببابک مذنب
فقیر خاطئ مسکین واقف ببابک جئتک ارجو رحمتک یا رحیم
وان تنظر الی بلطفک یا کریم یا ارحم الراحمین بعد از آن این
اشعار را خواند یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر والبلوی مع السقم قد نام وفدک حول البیت
وانتبهوا وعین جودک یا قیوم لم تنم ان کان جودک
لا یرجو الا ذو شرف فمن یجود علی العاصین بالنعم
ادعوک ربی ومولائی ومستندی فارحم بکائی بحق
البیت والحرم انت الغفور فجدلی منک مغفرة واعطف
علی یا الجود والکرم هب لی بجودک فضل العفو عن سرف
یا من اشار الیه الخلق فی الحرم
ثم رفع سر شریف را باسمان و میگفت الهی سیدی و مولای ان
اطعتک بعلمی ومعرفتی فلک الحمد والمنة علی وان عصیتک
بجهلی فلک الحجة علی فباظهار منتک علی واثبات حجتک
لدی ارحمنی واغفرلی ذنوبی ولا تحرمنی رؤیة جدی

وقرة

و قرة عینی حبیبک و صفیک و نبیک محمد علیه السلام فی دار کرامتک و ان
شعر میگفت انت الیک رب العالمینا   و خلیت الخلائق اجمعینا
و جئت الیک قصداً یا الهی   انت المسؤل و ملجاء المذنبینا
اتیت بباب عفوک یا الهی   لترحمنی بفضلک یا معینا
فانت الله ذو الافضال حقاً   و انت المونس المتوحشینا
بعد از آن سر خود را بلند کرده بآسمان و میگفت و ندا میکرد یا الهی و سیدی
و مولائی ما طابت الدنیا الا بذکرک و ما طابت العقبی الا بعفوک
و ما طابت الایام الا بطاعتک و ما طابت الانهار الا بخدمتک
و ما طابت اللیل الا بمناجاتک و ما طابت القلوب الا بمحبتک
و ما طابت النعیم الا بمغفرتک و ما طابت الدنیا الا بک یا ارحم
الراحمین پس از آن فرمود یا الهی الحسنات لا تنفعک و السیئات
لا تضرک فهب لی ما لا ینفعک و اغفر لی ما لا یضرک یا کریم عفو
عنی بعد از آن این شعر را فرمود

الا یا ایها المأمول فی کل ساعة   شکوت الیک الضر فارحم شکایتی
الا یا رجائی انت کاشف کربتی   فهب لی ذنوبی کلها و اقض حاجتی
فزادی قلیل لا اراه مبلغی   اللزاد ابکی ام لبعد مسافتی
اتیتک باعمال قبیحة ردیه   و ما فی الوری خلق جنا کجنایتی
ان تحرقنی بالنار یا غایة المنی   فاین رجائی منک ثم این مخافتی

غریب وحید قل شکوی فانما   شکوت الیک الضر فاقبل شکایتی
الهی و ان اعطیتنی قبل رغبتی   فتممه یا مولای بتعجیل راحتی

گفت اصمعی رحمة الله حضرت این ابیات را تکرار میکرد تا اینکه بحالت
غشی افتاد پس نزدیک شدم دیدم زین العابدین علی بن حسین علیه السلام
است پس سرش را از روی زمین برداشتم و روی زانوی خودم جا دادم پس گریه
بر من عارض شد و از قطرات آب گریه افتاد روی آن بزرگوار بهوش آمد آن
از حالت غشی بیدار شد و فرمود کیست این که مرا از حبیبم جدا و مشغول
کرد پس عرض کردم منم اصمعی ای آقای من این جزع و گریه کردن برای چیست
آیا خداوند در شأن شما نفرموده انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ۞ اصمعی گوید بلند شد و نشست
و فرمود ای اصمعی هیهات هیهات ان الله تعالی خلق الجنة لمن اطاعه
و ان کان عبداً حبشیاً و خلق النار لمن عصاه و لو کان سیداً
قرشیا یعنی بدرستیکه خدا خلق کرده بهشت برای کسیکه اطاعت کند باو
اگر چه غلام حبشی باشد و خلق کرده آتش را برای کسیکه فراموش کند او را
اگر باشد یادت نیست از قرشی آیا نشنیده‌ای فرموده است خدا
فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون
فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت

موازینه فاولئك الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون

تلفح وجوههم النار وهم فیها کالحون زمانیکه دمیده شد در صور

پس نیست بین ایشان آن روز نسبی و نپرسند پس هر کس گران شد ترازو ولیکن پس

آنها آنکسانی هستند رستگار و هر کسی سبک شد ترازوی او پس آنها آنکسانیند که

نفسهای خود را زیانکار کردند در جهنم همیشه مانندی هستند میگویم الحمد

چون اسفر مائس را شنیدیم بحال خود گذاشته رفتیم والسلام

باب ... بعضی از مناجات حضرت امیر علی علیه السلام

لك الحمد یا ذا المجد والجود والعلى　تبارکت تعطی من تشاء وتمنع

برای تو است ستایش ای صاحب جود و بزرگواری و بلند قدری بزرگ تو عطا میکنی بهر کرا میخواهی و منع میکنی

الهی وخلاقی وحرزی وموئلی　الیك لدى الاعسار والیسر افزع

ای خدای من و خالق من پناه من و بازگشت من بسوی تو از دشواری و آسانی میگریزم

الهی لئن جلت وجمت خطیئتی　فعفوك عن ذنبی اجل واوسع

خدای اگر چه بسیار گشت و بزرگ شد گناه من پس بخشش تو از گناه من بزرگتر و فراخ است

الهی لئن اعطیت نفسی سؤلها　فها انا فی روض الندامة ارتع

خدای من اگر دادم نفس خود را آنچه از من خواست پس اینک در چمن ندامت می چرم

الهی ترى حالی وفقری وفاقتی　وانت مناجاتی الخفیة تسمع

خدایا می بینی حال مرا و فقر و بیچیزی مرا در حالتیکه تو مناجات پنهان مرا میشنوی

الهی فلا تقطع رجائی ولا تزغ　فؤادی فلی فی سیب جودك مطمع

بار الها قطع مکن امید مرا و دگرگون مکن دل مرا پس در سایه بخشش تو طمع هست

الهی لئن اخطأت جهلا فطالما　رجوتك حتى قیل ما هو یجزع

اگر خطا کردم از راه جهل و ظلم　امید داشتم با آن غایت که میگویند نیست او ترسنده

الهی اجرنی من عذابك اننی　اسیر ذلیل خائف لك اخضع

خدایا پناه ده از عذاب خود بدرستیکه اسیرم و ذلیلم و ترسانم برای تو فروتنی میکنم

الهی فآنسنی بتلقین حجتی　اذا کان لی فی القبر مثوى ومضجع

خدای من انس ده بتلقین حجت من　زمانیکه باشد برای من در قبر ماندن و خوابیدن

الهی لئن عذبتنی الف حجة　فحبل رجائی منك لا یتقطع

خدای من اگر عذاب بکنی هزار سال پس رشته امید من از تو قطع نمیشود

الهی اذقنی طعم عفوك یوم لا　بنون ولا مال هنالك ینفع

الهی اذا لم ترعنی کنت ضائعا　وان کنت ترعانی فلست اضیع

الهی اذا لم تعف عن غیر محسن　فمن لمسیئ بالهوى یتمتع

بار الها اگر نیامرزی بغیر از نیکوکار پس کیست کامروا صاحب نفس هوی

الهی لئن فرطت فی طلب التقى　فها انا اثر العفو اقفو واتبع

الهی گرچه افراط کردم در طلب تقوی　پس اکنون من از اثر عفو میروم

الهی یمنینی رجائی سلامة　وقبح خطیئاتی علی یشنع

بار الها آرزومندم کند امیدها　زشتی جرمم و گناهم می کند تشنیعها

الهی ذنوبی بذت الطود واعتلت　وصفحك عن ذنبی اجل وارفع

بار الها اگر ذنوبم افزونتر از کوه　عفوت افزونتر و اوسع از گناه جرم ما

الهی ینحی ذکر وطولك لوعتی — وذکر الخطایا العین منی یدمع

بار الها یاد الطاف تو شعله مید هد — یاد عصیانها بر خواهد ز چشم اشکها

الهی اقلنی عثرتی وامح حوبتی — فانی مقر خائف متضرع

بار الها عفو فرما لغزشی و جرمم بخش — من مقرم برگناه خود و ترسان در دعا

الهی انلنی منك روحا ورحمة — فلست سوای الواب فضلك اقرع

بار الها ده مرا از رحمت و راحت نشان — چون نمیدارم بجز درگاه لطفت التجاء

الهی لئن اقصیتنی او اهنتنی — فمن ذا الذی ارجوا ومن ذا یشفع

~~بار الها گر کنی خوارم وگر رانی وزار — چاره گو بهر من یارب چه~~

بار الها گر مرا دور افکنی خوار و ذلیل — نیز کی آخر امید آرم شفیع آرم چه

الهی لئن خیبتنی او طردتنی — فما حیلتی یارب ام کیف اصنع

بار الها گر کنی خوارم اگر رانی و ناله — چاره گو بهر من یارب چه سازم در بلا

الهی حلیف الحب باللیل ساهر — یناجی ویدعو والمغفل یهجع

بار الها دوست شب زنده داری میکند — گر دعا و مناجات غافل از خواب دارد مکان

وکلهم یرجو نوالك راجیا — برحمتك العظمی وفی الخلد یطمع

بار الها ارزو مندم کند امیدها — در عظم رحمت پاینده است روز جزا

الهی فان تعفو فعفوك منقذی — والا فبالذنب المدمر اصرع

بار الها گر ببخشی تو عفوت یاد رست — ورنه اندر معصیت خواهم افتادن ز پا

الهی بحق هاشمی و اله — وحرمة ابرارهم لك خشع

بار الها حرمت پیغمبر و آل کرام — حرمت نیکان را این نیز تو گرد ریز النجی

الهی فانشرنی علی دین احمد — منیبا تقیا قانتا لك اخضع

بار الها حشر فرمایم در دین احمدی — پاک پاکیزه چشم در دعا خاضع ترم

ولا تحرمنی یا الهی وسیدی — شفاعته الکبری فذاك المشفع

ای خدای من مکن محروم ای آقای من — از شفاعت بزرگ و شافع او زمرا

وصل علیه ما دعاك موحد — وناجاك اخیار ببابك رکع

بار الها بر رسول هاشمی رحمت فرست — در درگاهت رکوع آرند یا امید قوم وصف

تمت

ایضا

الهی عبدك العاصی اتاکا — مقرا بالذنوب وقد دعاکا

ان ترحم وانت لذاك اهل — وان تطرد ومن یرحم سواکا

ایضا

انت ذو فضل ومن — وانی ذو الخطایا فاعف عنی

فظنی فیك یارب جمیل — فحقق یا الهی حسن ظنی

ایضا

ایا من لیس لی منك المجیر — لعفوك من عذابك استجیر

فان عاقبتنی فالذنب منی — وان تعف عنی فانت به جدیر

انا العبد المقر بکل ذنب — وانت السید الصمد الغفور

لو صلك من صدودك استجیر — فما لی غیر جودك یا مجیر

وعطفك ارتجیه قبل موتی — وانت علی الذی ارجو قدیر

تفضل یا سیدی لنحول جسمی والفاسی فقد ظهر الضمیر

و این دو بیت را حضرت بر کفن سلمان نوشته بود

وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم

وحمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم

قوله ایضاً

رضیت بما قسم الله لی وفوضت امری الی خالقی

فقد احسن الله فیما مضی کذلک یحسن فیما بقی

ایضاً

اللهم یا خص صفاتک وبعز جلالک وباعظم اسمائک
وبعصمة انبیائک وبنور اولیائک وبدم شهدائک
وبدعاء صلحائک وبمناجات فقرائک اسالک زیادة
فی العلم وصحة فی الجسم وبرکة فی الرزق وطولا العمر وتوبة
قبل الموت ونجاة من النار دخولا فی الجنة وعافیة فی الدنیا
والاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واله
اجمعین م

ایضاً

الهی کلما انعمت علی بنعمة قل لک عندها شکری وکلما ابتلیتنی
ببلیة قل لک عندها صبری فیا من قل شکری عند
نعمة فلم تحرمنی ویا من قل صبری عند بلائه فلم تخذلنی
ویا

ویا من رآنی علی المعاصی فلم تفضحنی ویا من رآنی علی
الخطایا فلم یعاقبنی صل علی محمد وال محمد

تمت الکتاب بعون الله الوهاب بید اقل الناس و تالیف کننده ای
ابوالحسن علی ابن ابراهیم لیلاآبادی تبریزی یوم یکشنبه ۲۴ ربیع الاول
۱۳۶۶

اگر خطا رفته باشد از قلم + هر که خواند عفو فرماید ز کرم
غرق رحمت حق بر کسی باد + هر که کاتب را کند با فاتحه یاد

یلوح الخط فی القرطاس دهرا وکاتبه رمیم فی التراب

در قاعده دانستن جای ماه بقول خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه

هر که خواهد از ماه شمسی کند ۵ پنج دیگر فزای بر سر آن بس به هر پنج از
آن ز خانه شمس خانه گیر و جای ماه دان ماه را از اختیارات خواجه نصیر

هر کجا کاید شاید خدای لم یزل جرم مه در خانه مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر جامه پوشیدن حریر و صید افکندن تیر
لوح بشکست ابتدای کار خون برداشتن بر نعو بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن
ماه چون در ثور باشد عقد کرد انگشت تخم افکندن بباغ و نامه نوشتن به او
خوشتر دیدار خاتون عطر آمیختن از جبل جبل بگر کیلی در حرم ارو
گر چه باشد سرکت بیع یری روی ماه چین عقد کردن [illegible] همچنین [illegible]
[illegible] جوزا جرم [illegible] بیع [illegible] خطا [illegible] باشد
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن امیر هم توان نامه نوشتن هم توان انداختن تیر

جامه

جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست
مه چو در برج خوشه آید نکو باشد نکو
داروی مسهل بخوردن هم عجب درخور بود
همچنو گرمابه رفتن موی ستردن لیک
ماه آنکو سیر جرم افکند در برج شیر
فصد کار آتش و حجامت زشتها آن خواستن
بیع شرکان جفائی از رو عین ار رفتنست
مه چو از برج اسد آید سوی سنبله
نو بریدن نو پوشیدن و شاید از این بهتر کار
خوب باشد بیع شرکان سیمین و سیما بفقد
مه چو در میزان بود نیکو بود بیگر درو بیم
خاصه نو پوشیدن لباس و نوش کردن جام می
لیک چون ماه بگذرد از نیمه [illegible] در برج
ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکسره
هم جراحت [illegible] هم چنین [illegible]
لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند
ماه در قوس آید نیک باشد چار کار
[illegible] بیع [illegible] کند [illegible] تحمل
قرض دادن تخم کشتن [illegible] بود
ماه چون در جدی باشد کار بر کندن [illegible]

لیک با جفت چیدن و فصد و حجامت در خطاست
[illegible] پوشیدن سفر کردن روا باشد در او
نامه بنوشتن چه گویم کز همه بهتر بود
فصد و تزویج و بنای نو نهادن هم نیکو
نیک باشد عقد بستن شغل بگرفتن دلیر
از برای [illegible] رو بخت آراستن
لیک نو نو پوشیدن سفر کردن خطاست
بود [illegible] همی آمد شد و با قافله
خاصه بهر تعلیم علم و عامه را هم کتب دیگر
نیک بود زرگری خاصه علاج فصد عقد
هم سفر هم عقد هم جو هر جزئی [illegible]
خاصه بر بانگ سماع جانفزای چنگ و نی
هر [illegible] کاری [illegible] دید [illegible]
خوردن داروی [illegible] و اکنون طعام غرغره
[illegible] رحمت دادن و ناخن [illegible]
هم سوی گرمابه رفتن خصم [illegible] انداختن
اول تزویج علم آموختن [illegible]
خاصه نو پوشیدن [illegible] بود [illegible]
گر کسی مسهل خورد [illegible] عدد [illegible] بود
جامه پوشیدن خوش [illegible] کردن [illegible]

[illegible] و سحر را با خدا بردن پناه
نیک باشد حکم و عذر و قصد را
ماه چون در دلو باشد کو باید جد و جهد
نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال بخت
حصنها و قلعه‌ها [illegible] کردن بنا
چون قمر در حوت باشد نیک باشد [illegible]
[illegible] نیک باشد [illegible] اسراف نیز
هم کلاه و هم قبا و هم کمر هم پیرهن

همچنو خاص از غطا و در نظر باشد نگاه
هر بود دیدار شاهان نیز عقد و فصد را
از برای کار و بستن میثاق و عهد
[illegible] خریدن هم [illegible] درخت
لیک نقل و فصد و تزویج [illegible]
فصد کردن [illegible] ناخن گرفت
[illegible] باشد عجب نو پوشیدن [illegible] چیز
و آنچه در بر دارد [illegible] بخشیدن بکن

معجون افلاطون از برای شاه یمن

خدایگانا فاضل نظام ملت و دین
مرا ست علت از ضعف پشت و سستی باه
همیشه [illegible] سحر خیز [illegible] خروس کشتن
برای من دلخسته را علاجی کن

زما بتو [illegible] سینه های [illegible]
گر [illegible] سبب دل مسکینه [illegible] بر انگیزد
[illegible] خاکیان ز سر خاک [illegible] خیزد
دگر نیاز [illegible] چه بخت بگیرد

جواب

سئال کردی از ضعف پشت و سستی باه
زرنباد جیل و شقاقل [illegible] بهمن
زدار فلفل و هم مصطکی و تخم شوید
[illegible] العسل [illegible] خمیر کنند
بر صباح از آن لحظه یکدرم بخورد
بهفته

چنین لطیف [illegible] اگر [illegible]
زنجبیل [illegible] خوش [illegible] ریزد
زبان یابند و لکن همه [illegible]
[illegible] کنند [illegible] با عسل بیامیزد
[illegible] سخت کند [illegible] برانگیزد

به صفحهٔ دیگر آن عضو آنچنان کند و ولی از صلابت او نرا شیر بگیر بیند
هر آن نگاری اسم بیمار خوب آن ببند چنان مطیع تو گردد و هیچ نشنید

در اقسام پیوند زدن درخت

پیوند چهار گونه است — پیوند مجاور — پیوند شکمی — پیوند لوله — پیوند سگکانی
و آنرا اسکنه گویند — پیوند لوله پوست شاخ جوانی را مانند لوله بیرون
کشیده و بهمان حجم بعینه جوانه دیگر را میکنند آن لوله را بر آن
قرار میدهند تا بیکدیگر بچسبند غنچهٔ پیوند یابد — در پیوند مجاور شاخه
دو درخت را مجاور یکدیگر [illegible] تراشند [illegible] پوست میکنند
بعد از آن دو شاخه را طوری [illegible] هم میگذارند [illegible] نقطه [illegible] بعینه او
یکدیگر قرار گیرد چنین [illegible] و شاخه هم چسبیده [illegible] آنگاه بر
روی آن را گل میگذارند [illegible] پیوند از درخت اصلی جدا می‌سازند در پیوند
سگکانی درخت را شکاف میدهند آنگاه شاخه درخت دیگر را بر [illegible]
مانند قلم متراشند و در آن شکاف جای میدهند بعد [illegible] آنرا
می بندند تا خوش بگیرد — در پیوند جوانه [illegible] آن قسمت از پوست
درخت را که دارای جوانه باشد بریده و در شکاف پوست درخت
دیگر [illegible] جای میدهند و با ریسمانی محکم [illegible]
میبندند بطوریکه [illegible] جوانه [illegible] طولی نمیکشد [illegible]
درخت [illegible] جوانه [illegible] والسلام

باب [ب] دعائیکه حضرت صادق علیه السلام تعلیم [illegible] محمد [illegible] صباح
و مساء در تعقیب نمازها در روز و شب بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا من ارجوه
لکل خیر و امن سخطه عند کل شر یا من یعطی الکثیر بالقلیل
یا من یعطی من سأله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه
تحننا منه و رحمة اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع خیر الدنیا
و جمیع خیر الآخرة و اصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع شر الدنیا
و شر الآخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت و زدنی من
فضلک یا کریم پس حضرت ریش مبارک را بدست چپ میگرفتند
و انگشت سبابه دست راست [illegible] را بجانب راست و چپ حرکت
میدادند و این دعا را میخواندند یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا النعماء
و الجود یا ذا المن و الطول حرم شیبتی علی النار

فی المناجات

خداوندا ترا زیبد خدائی | [illegible] که باشد خودستائی
تو دانا و توانا و بصیری | [illegible] هرچه هستی بی نظیری
توانائی [illegible] تو کردی | هرگاه تو دانائی [illegible]
همه عالم ز ذات تو است قائم | ز افلاک و ز خاک و [illegible]
همه کردار تو فضل است و حکمت | همه رفتار تو [illegible]

سخن گر ناروا گفتیم و بی — خداوندا العجز ما بخشا

سیه افتاده ما چیزی ندانیم — ببخشی قدرت یارب زبونیم

بود حکم تو اندر خلق جاری — ز حکمت هیچ حکمت نیست عاری

نقب بسته ماند عرفان — بعکس ما شعور بر سنگ آسان

رهان ما را ز زندان جهالت — بحق ذات پاک لا یزالت

بسم الله الرحمن الرحیم — أعددتُ لکلِ هولٍ لا اله الا الله
ولکل همٍّ وغمٍّ ما شاء الله ولکل نعمةٍ الحمد لله ولکل
رخاءٍ الشکر لله ولکلِ أعجوبةٍ سبحان الله ولکل
ذنبٍ استغفر الله ولکل مصیبةٍ انا لله وانا الیه
راجعون ولکل ضیقٍ حسبی الله ولکل قضاءٍ
وقدرٍ توکلتُ علی الله ولکل عدوٍّ اعتصمتُ
بالله ولکل طاعةٍ ومعصیةٍ لاحول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم

باب — چنین گوید افلاطون یونانی این طلسم را بر شانه گوسفند نویسد و بر روی سینه روغن مالیده زیر آتش دارد مطلوب مسخر گردد و ترکیب ... آینه بر پاره سفال آب ندیده نوشته در زیر آتش دارد نیکو ...

فهرست ... از کتاب کنز الحسین نوشته شد

المثلث

١١	١٨١٨	١١٥	١٨	٨	
٧	١١٩٤	١٨	١١	[illegible]	
١١	٤١١٩	١٩١	٢	١١١	١٥
١١	١١٢١	ل	١١٨٤	٧	١١
ه	١٤١	لا	١٥	١٩٢	
١٨	١	لا	٤	١١	١٤١٨

٨ ٥ الساعة

فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

حروف ابجد رمزی ... [illegible]

[illegible]

ترجمه روایت فوق اینست در کتاب درة البیضاء از میرداماد
علیه الرحمه روایت است هر کس میخواهد روزی اش وسعت یابد
پس بنویسد این دعا را در نزد خود نگهدارد یا در منزل یا هر روز
سه مرتبه بخواند روزی اش وسعت یابد والسلام

دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله
یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم اسئلک
باسم الاعظم ان ترزقنی رزقا حلالا طیبا برحمتک
یا ارحم الراحمین (الشافی المناجات)
یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفوا احد خلصنا من النار یا رب
(عقدة اللسان)

باب پنج شیخ مفید و سید بن طاوس ره بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده که جبرئیل از جانب خداوند جلیل از برای
حضرت عیسی ع فرستاد گفت یا عیسی این پنج دعا را بخوان هر کسیکه
هیچ عبادتی نزد خدا محبوبتر نیست از دستگیری فقرا و خواندن
این دعا بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی
کل شیء قدیر ۲ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ۳ اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له احدا صمدا
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ۴ اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو
علی کل شیء قدیر ۵ حسبی الله وکفی سمع الله لمن
دعا لیس وراء الله منتهی اشهد لله بما دعا
انه

بما دعا وانه برئ ممن تبرء وانّ لله الاخرة والاولى

دعای تهلیل

لا اله الا الله عدد الليالى والدهور لا اله الا
الله عدد امواج البحور لا اله الا الله ورحمته خير
مما يجمعون لا اله الا الله عدد النبات والشجر
لا اله الا الله عدد الشعر والوبر لا اله الا الله
عدد الحجر والمدر لا اله الا الله عدد لمح العيون لا اله
الا الله فى الليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس
لا اله الا الله عدد الرياح فى البرارى والصخور
لا اله الا الله من اليوم الى يوم ينفخ فى الصور

دعای فروش متاع هر چیز را بنویسد بعد از دو میان متاع
خود گذارد زود بفروش میرسد انت الله بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم
بان لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون
ويقتلون وعدا عليه حقا فى التورية والانجيل

ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذى
بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم

دعای محمد حنفیه رضی الله عنه

برای هر حاجت شرعی مجربست الهی دعا دارم

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انت الله وانت الرحمن
وانت الرحيم الملك القدوس السلم المؤمن العزيز
الجبار المتكبر الحى الاول الاخر الظاهر الباطن
الحميد المجيد المعيد المبدى الودود الشهيد القديم
العلى العظيم العليم الصادق الرؤف الرحيم الشكور
الغفور العزيز الحكيم ذو القوة المتين الرقيب
الحفيظ ذو الجلال والاكرام العظيم العليم الغنى
الولى الفتاح المرتاح القابض الباسط العدل
الوفى الولى الحق المبين الخلاق التواب الوهاب
الوكيل اللطيف الخبير السميع البصير الديان
المتعالى القريب المجيب الباعث الوارث

الواسع الباقی الحی الذی لا یموت القیوم النور الغفار
الواحد القهار الاحد الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد ذو الطول المقتدر علام الغیوب البدی البدیع
الباطن الباسط الداعی الظاهر المقیت المغیث الدافع
الرافع الضار النافع المعز المذل المطعم المنعم المهیمن
المکرم المحسن المجمل الحنان المفضل المحیی المنعم الممیت
الفعال لما یرید مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من
تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک
علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج
النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج
المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب
فالق الاصباح وفالق الحب والنوی یسبح له
ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

اللهم ما قلت من قول وحلفت من حلف او نذرت
من نذر فی یومی هذا ولیلتی هذه فمشیتک بین یدی
ذلک ما شئت منه کان وما لم تشاء منه لم یکن
فادفع عنی بحولک وقوتک فانه لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم بحق هذه الاسماء وعدت
صل علی محمد وآله واغفر لی وارحمنی وتب علی تقبل
منی واصلح لی شأنی ولیسر اموری ووسع علی
فی رزقی واغننی بکرم وجهک عن جمیع
خلقک وصن وجهی ویدی ولسانی عن مسئلة
غیرک واجعل لی من امری فرجا ومخرجا فانک
تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علی کل شیء
قدیر برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی
سید المرسلین محمد النبی وآله الطاهرین الطیبین

سر دربیان آیات تخییب السبع

از حضرت رسول اکرم منقولست هر که این آیات را

از کلام الله بنویسد و با خود دارد در نظر همه مردم و شیرین نماید
و اگر بر شیرینی بخواند و با حلال خود بخورد الفت پیدا گردد و
بمطلوب رسند و اگر بر شیرینی بخوانند و بمطلوب دهد از عشق بیقرار
گردد و هر روز بعد از نماز صبح بنیت هر که بخواند انگشتر بقرار گشود

بسم الله الرحمن الرحیم اول ومن الناس من
يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله و
والذين آمنوا اشد حبا لله ولو يرى الذين
ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله جميعا
وان الله شديد العذاب ٢ زين للناس
حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير
المقنطرة من الذهب والفضة والانعام
والحرث ذلك متاع الحياة الدنيا والله عنده
حسن المآب ٣ قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم
والله غفور رحيم ٤ فاتاهم الله و

ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله يحب
المحسنين ٥ ويحبون ان يحمدوا بما لم يفعلوا فلا
تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب وله
عذاب عليم ٦ يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين
اعزة على الكافرين ٧ وقال نسوة في المدينة
امرات العزيز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها
حبا انا لنريها في ضلال مبين ٨ والقيت عليك
محبة مني ولتصنع على عيني اذ تمشي اختك
فتقول هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى
امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا
فنجيناك من الغم وفتناك فتونا ٩ حتى توارت
بالحجاب ردوها على فطفق مسحا بالسوق و
الاعناق ١٠ واخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب
وبشر المؤمنين يا حنان يا منان يا ديان يا ارحم الراحمین
دو دوست نوشتن این حرزم را بکار باید یا عظیم و یا مجیب

دربلد امین از حضرت امیر علیه السلام مرویست که هر که بعد از نماز این دعا بخواند
خدا نماز او را قبول کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ان هذه
صلوتی صلیتها لا لحاجة منک الیها و لا رغبة منک فیها
الا تعظیما و طاعة و اجابة لک الی ما امرتنی به الهی ان کان
فیها نقص او خلل من رکوعها او سجودها فلا تؤاخذنی
و تفضل علی بالقبول و الغفران برحمتک یا ارحم الراحمین

باب ضایع شدن بچه در شکم مادر و علل آن

سلیمان ع از وزیر خود پرسید چرا از زن با شوهر جمع شود اولاد از
ایشان بعمل نمی آید گفت زنان را هفت علت است اگر یکی از آن
هفت علت در زن موجود باشد اولادش بوجود نیاید اول در
رحم زن گوشت پیدا میشود دوم در رحم زن باد پیدا شود
سیم گنداب زردی پیدا شود چهارم موضع فرزند تنگ یده شده باشد
پنجم جنبان حال گردیده باشد ششم حیض زن اشتباه باشد هفتم سردی
کار کرده باشد سلیمان ع فرمود علاج وی چیست گفت اول رشته در رحم
و گوشت رسته باشد در وقت جماع تهی گاه زن درد آید با مردار
سنگ و ملک ازرق با پشم سیاه ناشسته با زرده تخم مرغ با هم بیامیزد
چون زن از حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی جمع شود حامله گردد
دوم زنی که باد در شکم پیدا شده باشد در وقت جماع دهن زن تلخ شود

زهره

زهره روباه با زرده تخم مرغ خانگی با هم بیامیزد با پشم ناشسته چون زن از
حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی جمع شود آن آبستن گردد سوم زنی که
گنداب زرد پیدا شود در وقت مجامعت بر کف زن درد آید مشک
با زعفران با نبات مصری با هم جمع کند تخم مرغ خانگی با پشم ناشسته چون
زن از حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی نزدیکی کند حامله گردد
چهارم زنی که موضع فرزند گردیده باشد در وقت مجامعت ناف وی
درد آید علاج وی آغشته روغن جوز بویا با روغن زهره گاو در هم کند تخم مرغ
خانگی با پشم ناشسته چون زن از حیض پاک شود مرد با وی جماع کند
آبستن شود پنجم زنی که جنبان حال گردیده باشد در وقت جماع ران زن درد کند
علاج وی زهره خرگوش با روغن بادام با هم کند با پشم ناشسته چون از حیض پاک شود
با مرد جماع کند حامله شود ششم زنی که حیض او اشتباه گردد در وقت جماع پشت
وی درد کند با زهره گرگ یا روباه با روغن زیت با پشم ناشسته با خود
گیرد چون زن از حیض پاک شود مرد با وی نزدیک کند حامله شود هفتم
سردی کار کرده باشد نشان وی در حین مجامعت ران چپ زن
درد آید زهره گرگ با زهره خرگوش با روغن زیتون با هم بیامیزد با پشم
ناشسته با خود گرفته و چون از حیض پاک شود با مرد
نزدیکی کند آبستن شود ان شاء الله تمت بید اقل الناس
الراجی علی بن ابراهیم تبریزی یوم شنبه سنه ١٢٦٦

هذه النسخة فی علم الرمل و من کتاب زبدة الرمل

طریق اول در پیدا کردن ضمیر

چون زدی رمل خانها تمام — بنهادی بر وی یکان یکان بسط
بنگر تا در اول از اشکال — صورت کیست ای خجسته خصال
نبود جز ضمیر سایل آن — شود از شکل خانه حاصل آن

در سؤالات خانه اول از طریق دوم

خاک ناجی و طالب و تابع ۱۵ ۱۲ ۹ — آخر شکل خانه طالع
آتش امهات آب نبات — لسان و سینه نکس ظلمات
آتش پنجم است و آب نهم — گوش کن تا که بر تو عرضه دهم
آخر و ششم و دوازدهم — آب مطلوب و باد یازدهم
بعد از آن چار شکل غیر یکی — در برون کن از آن او نیز یکی
بنگر و تا کی شود موجود — زان صورت کنند زان مقصود
ور نباشد رمل آن محصور — دور کن از دل غم دیگر است
آن گماه و غایت آشفته — باز در کس که هست پوشیده
مرحبا ای رفیق خوش رفتار — قفل از درج منطقت بردار
مریم عقل را مسیح تو کجا — دیگران ابکم و فصیح گوینی
سخن از آن کس زبان تو گنگ — گوهر روح دانشت بخار
چون شدی واقف زبان ضمیر — نور احکام چیست بی تدبیر
گر کسی از نعش خود سؤال کند — تا ز بهر حصول فال کند
بنگر تا در اول دو خانه — هست اشکال سعد
گر بود حکم بر سعادت کن — ور نه بر ...

آنچه در بیت ثالث و رابع — با تو گفتم ز تاسع و سابع
یاد دار و بدان عمل میکن — بار دو حکم بر بدان میکن
گر بود شکلهای روحانی — دانکه نیکو شود بآسانی
ور برآید که بنده ام بیمار — خوب نیکو شود بآخر کار
بنگر در بیوت رمل نکو — تا چه اشکال بیفتد در او
ور بود شکلهای روحانی — دانکه نیکو شود بآسانی
ور بود در بیوت خوف و جهل — عقله یا اجتماع ای سرور
یا در آید بیاض یا انکیس — یا ز اشکالهای نحس خفیف
بیقین رفتنی بود بیمار — کن تا کم خوری غم بیمار
اجتماع و بیاض در ششم و هفت — کفن و پنبه دان جنازه و خشت
هست انکیس نیز در اول — عقله در عاقبت ز روی عمل
هست گوران بکوره یا بگورستان — یا دگر این باشد از تو دور

در احکام خانه هفتم و هشتم دستور

ور ز دزد و خنده و ز انبار — بر سود یا ز خوف مرگ بیار
ور سؤال از برادران دار — بنگر تا دزد چه حرف دارد
تو چه ای زیر ... برسد — یا غنا یا فقیریش برسد

دانشش بنعمت | دیگر نه

شکل هشتم اگر بود دوم | نشود حبه‌ای ز عالم کم
در بود بر خلاف زیل احوال | نشود حاصلت جواز مال

در احکام خوف و خطر و میراث

باز اگر پرسد او ز خوف و خطر | باز میراث و مرگ از اکثر
سوی هشتم نگاه باید کرد | حکم از آن جایگاه باید کرد
گر درو شکل سعد اندر جاست | نیست خوف از چه خوف خیر نهاست
سبب مرگ از و پرسد باز | زان بنگر از آن شمس و رواست
حکم میراث هم از و باشد | نحس و سعدش بهر نگر باشد
تا که چه پرسد به بین نقطه احکام | ثور سیمانی دان تو ول این نظام

در احکام خانه تاسع و عاشر

از سفر گر بپرسد از عمل | لشنو تا بگویمت مجمل
سوی تاسع نظر کن و عاشر | تا شوی از سخن مگر قادر
اول ار پرسدت ز نقل و زاد | گر سوم یا نهم برد نگاه
گر طالع به بینی و سوم | شکل خارج نشیندش بهم
از سفر بیخبر باید زود | نحس یا خرف سعد او یا مفقود
در بود داخل و بود منحوس | خانه اندر رحم و بلا محبوس
باز اگر پرسد او ز شغل و عمل | تا منادی تو آنی النحس جل
فرض بین کن شکل عاشر و ثانی | پس از آن حکم کن تا بینی
گر بود شکل داخل و سعد | زود حاصل شود ور نه مفقود
گر به پرسند از این دو کار کدام | به بود یا ازین هم این هم
سوی رابع نظر کن و عاشر | سعد نحوسش بیان کن از ناظر

حالش از مستقبل عاشر است | نیست جز رابع او سر انجام
هم گر از نیست یا دو قوت بیش | کار از این خلل گردانه ز بیش

در احکام خانه یازدهم

در ز امید پرسد و دشمن | شرح او ار اکنون شنو از من
لدره در یک نظر کن و ده در | تا چه شکل اینکه اندر و دو یار
گر بود شکل سعد و با قوت | حکم بر نیک دیگر گو
در بود نحس یا ضعیف سیاه | بهر حکم اندر و بکن تو نگاه
در پرسد که از دشمن غالب | آید از من بهای تو از طالب
سوی طالع نظر کن و ده دو | تا که امینی غالب آید در دو
خوش خط بهر دو مشکل بود | غالب اور ز عدو خونی بود
در پرسد عدوی من چند است | آن به نگر ارش از خود مناسب
شکل تا به عشر اگر سعد چار | نهایت کی نحس بر آن جا مقدار
در اگر پرسد از آن نحوست | بنگر تا که چیست مطلوبش
گر ز حال و علاج بپرسد | باز بالا و بستش پرسد
بنگر سوی شکل خانه دوست | تا کی باشد است نیکو گفت
لفظی ز احوال زخم نحس شناسی | تا بدانی شکنها لفظی
خانه‌های عدد این چیست | حکم کن ز اهم [illegible]

حکم مطلق

اول و سیزده بر ان باهم | بعد از آن چارم و چارم
هشتم و شکل خانه میزان | هر یک کن دو هم از شیوه آن

باب [illegible] ده خارج از اول [illegible]
شغل + اول از آن چار [illegible]
[illegible] + لیس از و ضرب
[illegible] شکل یا بار فی
بیت اول ار تو یا بار فی
لیس سخن گو ز حال انعاضی
آنچه در بیت رابع از آن احوال
آید باید دار از این احوال نگاه
لیک باید به سعد و نحس نگاه
دارد و بعد از آن این بیت
حکم میکن تو این [illegible]
ده این سوده [illegible]

در بیان معنویت اشکال باشد

بیت اول دلیل سر باشد | که در دو گاه خیر و شر باشد
بیت ثانی دلیل گردن دان | تا الکتش خبر بیا تا دان
دستهایش ز بیت چارم گو | گران و پهلویش زیحجم گوی
ستش ناف هفتمین | و شقیقین حجید + آن ستن کد

آن چه حاصل شود از این اشکال
[illegible] حکم رمل
[illegible] الاشکال

۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶
۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶

۴۵ ۵۵ ۶۶ ۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶

هر دو زانوی آن ز شکل تمام
حکم کن تا بجوبت فهمان دهیم
از ده و یک شناس کو بدوام
چون قدم گرده و دو گشت تمام
صفت شکلهاست ز تخت
تا بر اوج جهانی بود بهر بهست
ولی دگر جای شکل از حاصل
حکم او نادان مشغول غافل

در بیان صدق و کذب اشکال

گو بدانی تو صدق و کذب صور
بشنو تا بگویمت بخبر
صادق آن شکل با شمار زمان
گر برد در خطر آز خطها
در زنها شنه یکشدان کاذب
نیست جز آنکه گفتمت عیان

در بیان عدد بیوت رمل

عدد شکل در بیوت بدان
زانکه بنیاد رمل هست بدان
عدد را ملیس [illegible] دانی
حمل کنم ان تیرا با سانی
نقطهٔ رمل را درست بدان
تا ز ده ستقلی از آن
سنگیر تا چه باشد آخر کار
تا بر آن رانی نه کن اشمار
تا کجا النهد و شود تمام
شکل آن خانه را شنو تمام
عدد خانهات بیابد یک
تا شود آن چند [illegible]
عدد هست لیک او یکی
و مدار آن قول [illegible]
تو بشنو سیم تش ای بخرد
رابعش ده بود ز روی عدد
جمله خانهای منزل
باشدان خامه [illegible]
پس آن خانه تا به هست عدد
بشمار ای یگانه بخرد
بن زاطلاد خانه با [illegible]
خمس بشنو آن چه تو گفتم راست
آن چه باشد تمام دار [illegible]
فرق را بر فراز تحت [illegible]

نقطه با رنگ [illegible] هست بدان
طرح کن بر طریق عطیان
تا بری در شکلهای بگیر تخت
طرح کن سر بسان طریق
سوز جدول نشان شکل بگوی
تا ضایع عرض نگری
نقطه باد و آب و خاک شمار
طرح کن یازده بدان مقدار
عمق وان [illegible] از جدول
تا هم ابضابع حساب کن بعمل
[illegible] از او تا دو مایل
[illegible] عاقلی و هی [illegible]

در گفتی

در گفتن عمر سائل

هر کس از عمر خویش پرسد باز
اندرین نقطه است عرفی باز
نقطهٔ زوج و فرد رمل بدان
تا نزده شناس بگو از آن
الخنکر شود از آن رستبان
طرح کن بر که نقبه هان
آن عدد عمر او بود به هست
لیک آن شکل را بدان بهشت
هست از ماه و سال حال جاه
زایل از بهر روز دار نگاه

در دفین و طول عرض و عمق گفتن

موضعی کند او دفین باشد
و مدار بی سبب نه تعین باشد
آن دفین چهار قسمت کن
قسمت هر یکی به نسبت کن
شرق و غرب و جنوب و شمال
تو ببین چار قسم بی تمثیل
پس نظر کن بخانه رابع
جهت از او طلب ز رابع
تا بر او اگر عرض و طول و عمق طلب
کانه را و مهتر و بزرگ طلب
پس به شکل برد عدد بطلب
تا شود طول حاصلش جهت
گرچه [illegible] ثوابت حق یقین
بر او گلی شود نقد دفین

[illegible]

عندلیب خدای طوطی و فصیح کلام
کیست مانند تو فصیح کلام
گلبنی را ای تو بلبل
در گلستان جهان گلی غلغل
بر بر [illegible] دل نشینی
بر شاخ کن علم آهنگ
تا ز جان زن [illegible] داستانی
تا زه میکنی [illegible]
از خیالات سر انسانی
گل تا را ورا آن [illegible]

اندرین

علم جست مفتی [illegible]
است [illegible] نقطه بار ان [illegible]
[illegible] طرح کن نه نقش [illegible]
سه هست [illegible] آن [illegible]
قول ز بانک [illegible] اشکال
[illegible] رمل [illegible] بکمال
چون ز روی رمل [illegible] یکان
نهادی [illegible] شکل طالع [illegible]
سعد و نحسش [illegible]
رنگ او را [illegible] تمام
[illegible] بکند مدام
[illegible] از جای [illegible]
[illegible] باید [illegible]
[illegible]
در ششم [illegible] ترتیب [illegible]
پس ز [illegible] با جهت
هشتم [illegible] او حیرت
از نهم [illegible] شکل او [illegible]
دهم از طبع او [illegible]
ده [illegible] باشد [illegible] تمام
معدنش از ده [illegible]

طرازی دگر

طریقه دیگر

نقطهٔ رمل ناری و بادی — آبی و خاکی ار توی استاد
بشناس و بدان عدد یکی — بشمر تا کدام آید پیش
نقطهٔ ناری ار بود غالب — معدنی دانی خبی ثوابطالب
ور بود بادی از عدد بشمار — خبی چو نگهت ای هشیار
آبی ار باشد آن نبات دانی — باز خاکیش را تو نیک دان
ور بود نقطهٔ دو در آن راست — پس حد از گواه باید خواست
نیک کو راقوت عدد سی است — علم او در عهده دو رابیش گشت

طریقه دیگر

ضرب کن شکل اول و تابع — باز عاشر زن تو بر طالع
پس از آن بار دو صورت بنگر — از ره عقل خود برون آور
بشمر تا دلالتش بر چیست — کان یقینی جوهر نقش چیست

در استخراج اشیا مخفی

نقاط ناری به نیت بنگر — طرح کن زنهش تو لبا تا آخر
باز با هم قران بادی آن — یازده یازده بگو از آن
طرح خاکی ز آبی ای کیمیا — در ده و چهار [illegible]
آن چه ماند بخانها قسمت — هست الله راه دانش و حکمت
حرف آن شکل زان خانهها — تا کی فرق اسم حاصل از آن

طریقه دیگر

چون زدی اول خانها بنظام — بنهادی بدر گرفته تمام
بنگر سعد خانه میزان — تا چه زان شکلها نشسته در آن

عدد [illegible] سر بسر

دایره ابجد بجهت اسم

بطریق دایره سکون

مولف در احوال خود گوید

[illegible] نفس پس
[illegible]
نفسی و روح [illegible]
سخن دو دوران
[illegible]
کس نگر داشت [illegible] نادانی

سر بسر علم رمل را است اساس — تو چرا می کنی چنین اظهار
مختصر کن تو این حکایت را — گر چه گفتی بسی روایتها
هست از دوستان کنون امید — که بما به جان آن جاوید
هر کرا عقل بر نظام بود — این قدر دو درا تمام بود
کردم از رمل مدخلی تصنیف — گر نکو تو از واضع شریف
هر چه بد تا گزیر ناشناسید — چون تنگ شکر ز طعام بیشبه
نسخه را چون تمام کردم من — زبدة الرمل نام کردم من
هر که این تمام کردش یاد — نشود حاجتش به هیچ استاد

مطلع سیوم در خبی بطریق جامع حقیقی مجلسی

اول باید دید خبی موجود است یا در وهم و تحقیق آنکه داشته باشد پیدا باید نمود
اگر در مجلسی ده نفر یک عنبر خبی گرفته باشد اگر پیدا کنی بدان که شکل خبی
بر جمره تعلق دارد اگر در رمل موجود باشد دلیل کند بر بودن خبی اگر جمره دو نقی شد
رو غالب باشند لقدر نگر از آن اخماس خبی باشد و چون محقق گشت که
خبی موجود است باید دید که در دست کیست و آن از شکل نهم توان گرفت
دار دوازده خانه شکل و افعال باید گفت و اکثر از شکل ۷ و ۱۲ باید
بیرون کرد که در چه موضع دارد در دست یا در دستار جیب و آن چنان
است که نگاه کند که جمره کی است به شکل که صاحب خانهاست ضرب کند
شکلی که بیرون شود حاکم است و به هر جا که نشسته حکم از آن کند و اگر [illegible]

حاج بنا کنیم

هناشند از آن خانه حکم کند وجود
دو گروه رد سطارانند بیت
باشد بو سطا است و ۱۲ اثنی عشر
که طالع سر اگر در دست که
سمن گویند و نیز باشند باید دید
و موزه دارشته باشد از خانه
کدام است بیت وان دو خانه باشد
تدان گفت شکلی که در آن داخل باشد
و نیز گفت نهم اگر داخل باشد
است و خارج جانب جیب
داخل است و منقلب خارج و دوری
دو دو انده وضع کرده اند که دور
دارد که بهر کس برسد او فرد
خبی بود و صورت و دوازده است

[illegible] ۱۶ [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۳ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۱
[illegible] ۱۰ [illegible] ۹ [illegible] ۸ [illegible] ۷ [illegible] ۶ [illegible] ۵ [illegible] ۴
[illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۱ و ابتدا از آن دو

ولت راست خود باید کرد اگر نهم
داخل باشد و اگر خارج باشد از دولت
جیب گیرند و ثابت مثل داخل و
منقلب خارج است و این عدد
است در احاد بکار آید یعنی یک
بیت میرود و در عشرات یک
و در است و در مات یک
و در الوف یک

انتهى كلام المصنف الشيخ
مطلع عجائب [illegible]

ان تعلم السارق ما صنع
ان كان هاهنا [illegible]
[illegible] العمل [illegible] الطالع او الاصل
فقد فقنا النقل الى تحويل الخبي
[illegible] الجماعة [illegible] عدد بيت السابع
[illegible]

للخبي وكان الطالع الهوى فيكون بيت السارق والخبي السرطان وهو الرابع
على ترتيب الاصل والسابع على الدور الطالع ثم طلبنا صاحبه فكان في الثامن
وهذا المرمل [illegible] وصاحب الثامن
في احد عشر وهو عقله [illegible] وانتهت القسمة
با السارق ولطلب صاحب [illegible] عدد احد عشر فكان
في السابع فيكون في اثنى عشر [illegible] حكم وكان في الخامس
هذا واحد من الشاهدين
ثم طلبنا صاحب عدد الخامس [illegible] كان في السادس وصاحب عدد
السادس كان في التاسع فيكون الخبي في التاسع وقس على هذا
وجماعة صاحب الرابع في الثامن وابتداء

[illegible]

تبیده اقل الناس علاء الدین احمد بن جار ابراهیم اخوان لیے آبادی محمد

لعون الله الملك الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم في باب الطلسمات من كتاب عجائب المخلوقات
وفي اعمال کواکب الشتا في اعمال [illegible] سبانه پاره سنگ
رخام در روز [illegible] که قمر در سنبله بود و بر آن صورت
مردی نقش کند که بر وی جامه نیکو بود و بر دست راست او چیزی و بر دست
چپ او کوزه [illegible] وانکوزه را کوشته بود و بر یک پهلوی او
دو تیر بود و بر سر او تاجی چون نقش کردی و بر پهلوی چپ او کردی
[illegible]

ادحیتمه آبی و بر I × Ш ٥ رأست او اینحروف راالقش کند (٥٥٥د)

آنگاه اینی وقص بر انگشتری از Ш ٢ ٤ نهد و زیر او قدری از آن گیاه تلخی جاهی را

بدان صید کنند سنهد وآن مشهور است واز خاصیت آن طلسم آنست که هر که آنرا

در انگشت دارد هیچ فراموش کاری نکند و آنچه طلبد بیابد به طلسم اینست



ایضا نشان یاره سنگ

جزع روز دوشنبه قمر در سرطان

کنند و مسعود بود و بر او

نقش کند صورت زنی

ایستاده بر پشت دو

گاو و در دست او

تازیانه به در سراو سنه و بر انگشتری نهد از Ш ٥٥٥ هر که این خاتم در

انگشت نهد کارهای عظیم از او ظاهر شود و اعمال غریب و دقیق احساس کند و جادو

بروی کارگر نکند او را به بهانه که نیست الشکال یار عمات است و صورت اینست

فی اعمال الحب



طاوس یمانی گوید اگر خواهی

کس را از زنان یا از

غلامان سخر گردانی آنگاه

که زهره راجع بود پاره ای

I ٢١ ٥ ٢١ × Ш

و ٢ البته ندد بر آن صورت

مرغی کن نام آن شخص و نام مادر او در خرقه نویس و زیر صورت مرغ این حروف

را نویس عجد لحو ســـ مه کلمرسه ل

آنگاه خرقه را بنجز سه شب بعود و کافور چون از بخور فارغ شود آن خرقه را

صاحب

آن خرقه را صاحب عمل بر بازو بندد محبوب شود و خلائق مسخر او شوند فی اعمال النیض

چون زحل در جدی بود به پنج درجه قمر بود شقص بود در برهم انق و دو درهم بیند دود

درهم و نیم عود جمع کند و سه مجمر نشانند در بر متوم رود بر وقت ها شدد Ш X د X ١٢

پای خود را بگرد آن بگرداند و آن بخور در مجمر بیندازد چون دخان از او برخیزد بگوید قفت

بن فلان بن فلان دهواته حبا بوش بعیر نواب اکرم عدی حرب فوست ابوش

بوث بارداح الملواات بحق بونا تونا شا اهوش ان تجعلوا اعدوان حلان

بن فلان دانی کلمات راسخت مرتبه بگوید و آتش مجمر را آبی بر اشود و بپای خود بگذارد

تا آن را بجنباند تا روز دیگر آن شخص البته مشغول شود فی عقد الشهوت E E X

سه از نحاس که آن را مفتاح نباشد و در وقتی که طالع دلو بود یا برجی که زحل در

آن برج بود بر آن E E X چهارده عقد بنقش کند و همچنین گوید عقد

و آنگاه تمام بر آن بپیچد و چهارده گره بر وی زنند و در گره زدن نام آن کس برد

آنگاه آن E E X را بنجز کند بورق برج و ورق آس و حب التفوح از بر

یک سه درهم آنگاه گره بستم فلان بن فلان را عن فلانه بنت فلانه چهارده بار بگوید و

آنگاه این افسون را چهارده بار بخواند حاصا بادها کسمونی جابا تا ابرجه یادعو

کسری لعون حاهم نظام لبون طی تا آیین آنگاه آزاد در موضع Ш ٥٥ Ш X

دفن کند در وقت عمل باید که قمر طالع ناظر باشد والله اعلم فی حکمت النوم

اذا کان طالع برجا ثابتا تثلیثا استخوان دست راست مرده نشان لحوکن

سحق نایم و در خفته افکن تا آن بری باشد از خواب بیدار نشود فی تسلط

السحر چون طالع برج نهاری بود منقلب آن این حروف را نویسی در بردی بندد

ح ط ع ف ی ٥ ٥ ع ٥ ٥ د در طبایع حروف اول حروف ناری

ا و ی ل م ن ع هوائی ح ز ل ک س ف ت ج ی خاکی

ه ر ش ث ذ ص ط ترابی ب د ف ط ع ح ق داسح

جهت دزد برده

بیاور قدحی و پر از آب کن و انگشتری در میان آن قدح بینداز و این دعا را بخوان
با سم هر یک از اهل تهمت که گمان دارد چون باسم دزد برسد انگشتر بحرکت آید
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب السموات والارض و رب الماء والقدح یا مالک
الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تذل من تشاء و تعز من
تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر ان کان
فلان ابن فلان صاحب السرق فلیبدء لک فی ذلک هذا ایضا مجرب
ایضا این دعا را بنویس بگردن گوساله ببندد و آن قوم را امر کنند بر پشت گاو بر سر
دستش بکشند و پس اگر گوساله فریاد کند دزد همان کس باشد بسم الله الرحمن الرحیم
ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم و ذلة فی الحیوة
الدنیا و کذلک نجزی المفترین **لو علم بگو** به طرف طاس بنویس
یا قومنا اجیبوا داعی الله و هر دو دست بر روی طاس نه و این عزیمت
بخوان طاس بامر خدا روان گردد تا بجائی که دزد برده است
بسم الله الرحمن الرحیم یا قومنا اجیبوا داعی الله طرخون یونش اتیقوتوش
لشا دبرجا درا اهیا شراهیا اذونی بواهیا هو الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة فلکه و ملکته و سلطنته و عده و عزته و برهانه
و جلاله و جماله و هیبته یا غالب یا رحمن بحق موسی عمران حدوا علی
طریق سارق متاع فلان بن فلان فا تفلق فکان کل فرق کالطود
العظیم حرقوا بالطاس بحق یونش طایش طوس ابغوانوس تطشوش دوم
و بحق نقش انی تم سلیمان برحمتک یا ارحم الراحمین در خواص
یا هو علی از برای خلاصی از زندان هر روز ۱۰ بار و از برای فتح
و ابواب ۵ نوبت و از برای مهمات ۱۵ نوبت از برای کشف اسرار ۲ بار

تا چهل روز از برای دفع دشمنان بیست روز هر روز هفده بار و از برای تحصیل
علم در وقت نماز پیشین هر روز هفتاد بار از برای دولت ۱۰ بار دفع ملال ۴ از برای
بار از برای رفع ارجاث هر روز صد بار تا شش روز از برای غربت هر روز ۵ بار از
برای دفع امراض هر روز ۲۷ بار از برای درستی در اول روز جمعه دوازده بار بخواند و از
برای دفع سحر و جادو سر آب چاه هفت بار بخواند و بدان غسل کند سحر باطل شود والسلام
جهت محبت مجرب دانسته اند ◻◻ ✕ ◻ و ◻ های ◻ س
$\frac{}{۵۵}$ و ۵۵۵ ✕ ی در ظرف سفال سوزانیده و مثل غبار سائیده با آب
یا شیرینی مهر به دهند مطیع و منقاد او گردد و از جعفر طوس منقول است که چون
۵ و ۵ عارض فانحت الذقن را معارض نموده با آرد گندم آمیخته اطعام
کسی کنند در محبت او بیقرار گردد جهت رفع عداوت خاک چهار راه را در
ساعت سیم روز چهارشنبه بردارند جهت رفع عداوت دلکوی مجرب دانسته اند
فی البغض منقول است از کتب طب روحانی که چون کوزه خزف آبندیده
را به ۵ و ن سر ◻ ◻ ان پر کرده مردان از آن آب بخورند
کدی نوبت کنند که هرگز نظر با و نکنند و از آن بدن اگر آنرا در خانه باعث تفرقه
و تخوبران رافع آن اثر و تعلیق آن با پارچه کبود دافع چشم بد و کسر
فی ذهاب العزه عن النسوان چون قضیب گرگ را قبل از طلوع آفتاب
یا بعد از غروب گرفته در سایه خشک کنند که آفتاب نبیند هر زنی که از
آن بخورد شقر از مردان گردد و قطع خواهش او شود چون تخم مرم
را سائیده با آب لعناع حب سازند هر زنیکه از آن بخورد بکلی انگشت
مایل شهوت او قطع شود ایضا گذر است چون در مقنعه

چون بر مقنعه زنی کرم سرخ چنان بربندند که زن نداند در حال سجان شهوت الحتود
شود چون بگز در ریحان رابایم خرد نوشادر جوشانیده آب آن هر زنی که آشامد
طالب جماع گردد و از ثابت بن قره منقول است که چون مرسی سرزن که از ٣٣٣ ٧
ه ر د H ه ز H بسوزانند مرد اجلیل نگشتر آن انبانسته جماع
با آن کند دیگری قادر بر مباشرت او نباشند و آن زن به دیگری پردازد و در اسرار
الاطبا منقول است که هرگاه مرد قضیب خود را از زهره گرگ آلوده مباشرت کند احدی
با آن زن مقاربت نتواند و به شور زهره کفتار و زهره خطاب و خون غراب همان اثر
دارد و ایضاً بعد هر که از بول کفتار پیمانه سازد و حبوبات را با آن کیل کند از
مضرت و آفت مصون ماند رفع مسلس و کیک چون نوشادر را حل کرده
کاغذی را بآن نقشها زنند و آن را در اطراف خود زنند پیرامون آنکس نگردند
چون هفت دانه عصفار را [illegible] در زیر طاس [illegible] کاخ جمع کنند باعث بر درد
با کوی حاره دهاریدن باران میگردد ؟ عمل مجرب فی علم القرطاس
اکتب المربع ذا المثلث والطلسم عند تحویل الشمس الی برج الحمل او السرطان
او الاسد ولا تاكل سبعة ايام حيوانيا واقرأ هذا الاية الى
اربعين يوما كل يوم واحدة والغيرة زين للناس حب الشهوات من النساء
والبنين الى قوله وبعد اليوم السابع اقرص على هيئة الاقراص فی سبع عدد
من القرطاس الملون من الزعفران واجلد سبحانك واقرء بعد صلوة
الصبح الى اربعين يوما كل يوم اربعين مرة هذه الدعا يا فرد يا جبير
يا شديد يا زكي يا لطيف يا عالم يا مدبر ما تقنع على القراطيس
فانه تحصيل مطلوبك وايانك ان تقرضه في غير مقاصد و احوال الموبع

والطلسم فی سبع واحفظ عندك ولا تباعد منك ابداً

سجا
يدلوها وقيل
هابرنا وقيل
ابيض

بجهت گشایش بخت دختران از امام جعفر
صادق رضی الله عنه و علیه السلام نقلست اگر دختری
در خانه مانده باشد سوره احزاب را بنویسد بر آهو
و در حقه نهند و سر آن حقه را محکم ببندند و در
خانه آن دختر پنهان کند پیدا شود دیگر سوره
٥ ا ٥ ٩ ١ ٥ ٩ ١ ١ ١ ٨ ٢ ١ ٦ ٩ ١
انا فتحنا لك [illegible] عزیز اگر حلیمای حامله دختر
[illegible] بنویسد بخشش [illegible] ده گردد با مشک و زعفران
و دیگر سوره کهیعص را بنویسد و بشوید و غسله ازیارا [illegible] شستن
غسل کند صاحبش روا گردد ؟ برای رفع زکام از حضرت صادق
رضی الله عنه و علیه السلام منقولست که هر که زکام باشد با بیه بینه را روغن
بنفشه آورد و در بینی نگهدارد رفع شود و ایضاً [illegible] سیاه دانه
و نیم داغ کنند [illegible] در دماغ [illegible] رفع شود ان شاء الله تعالی
عقد اخوت در کتاب زاد الفردوس نقل فرموده اند [illegible] چنین است که اگر
آنکسی میخواهد با کسی برادری کند دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن
گذارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم آخیتك فی الله وصافیتك فی الله وصافحتك فی
الله وعاهدت الله وملائكته وكتبه ورسله وانبيائه والائمة
المعصومين عليهم السلام على انى ان كنت من اهل الجنة والشفاعة
و اذن لى بان ادخل الجنة لا ادخلها الا وانت معي

آنگاه

آنگاه برادر مؤمن بگوید قبلتُ پس بگوید اَسقَطتُ عَنکَ جَمیعَ حُقوقِ الاُخوّة
ما خَلا الشَفاعَة وَالدُعاءِ وَالزیارَة تحت حقیقة الاخوه

دفع صداع

از ربیع الابرار نقلست که مامون را در طوس صداعی عارض شد و بهیچ وجه علاج آن نشد
قیصر روم برای او کلاهی فرستاد و برای او نوشت شنیده ام ترا صداع عارض شده
است بدین جهت این کلاه را فرستادم که بر سر بگذاری تا درد ساکن شود مامون
ترسید که در آن زهری تعبیه کرده باشند امر کرد بر سر حاملش گذاشتند دید ضرری
باو نرسانید پس امر کرد بر سر دیگری گذاشتند که در سر صداع داشت فوراً رفع شد آنوقت
مامون آن کلاه را بر سر خود گذاشت درد سر ساکن گشت در تعجب ماند و امر کرد او را شکافتند
این ورقه را از میانش پیدا کردند که در آن کاغذ نوشته بودند اینها را بسم الله الرحمن الرحیم
کَم مِن نِعمَةٍ لِلّهِ فی عِرقٍ ساکِنٍ حم عسق لا یُصَدَّعونَ عَنها وَلا یُنزِفونَ
مِن کَلامِ الرَحمنِ خُمِدَت النیران ولا حول ولا قوة الا بالله وجال نفع الأدواء
فیکَ کَما یَجولُ ماءُ الرَبیعِ فی الغُصنِ

طلسم جهت مار

هر که این طلسم را بنویسد بر چهار پاره کاغذ و آنرا در چهار رکن خانه دفن کند
مارا بگریزد

٢٠١ ااار ح ٨٨اا٨١٣١٩	٩
٩٩١٩٨١٦١٧ ح١٧ اح الراحا	ط٥

جهت لسینه بنویس در ارکان خانه دفن کن دیگر نیاید خو کزه موی فقصی علیه عال

هذا من عمل السُلطان از عدد مضل هبنی عطشیش عطشیش ها ایها البق عطشیش
عطشیش ارحل ایها البق الا یغضب الله علیک لی غضب علی اهل الحی
دو کیله جهت تب این طلسم را بر سه پاره کاغذ نوشته در روی مجموم
بسوزانند اوله ی ااا لرلرم و ثانیه ی ااا لهوم و ثالثه ااا لرام

سیمرز ابوالفرج جوزی نقل کرده هر که سورة ممتحنه را بنویسد بنوشد کورد
از الم سیمرز محفوظ مانه و نیز نوشته اند هر که این اشکال را بر پوست آهو نوشته
بر جانب چپ بندد از کیمرز ایمن گردد اح ح هم با لمل طما مخدالی ذاد
[x] صالح صح وصح لد صالح دو حالع س ٨ الی مصدوم ه ا لغا

حسے حسے حسے ٢٢٢ ااح ح الیفا
بنویسند بر بازوی بندد

مجربست [عسھی] الفیا در روز شنبه قبل از طلوع آفتاب بنویسد
بر کتف پشم بر جانب راست خود آویزد ٢٢٢ رم
طلابا احس اح اح اح بالرالی بجهت سگ دیوانه که گزیده باشد این
طلسم را بر قرانی بنویسند بر دو نخ زیت چرب کنند و باو بدهند شفا یابد ابب
ح لا ے ے ٥ ع الدقا اا ے تب فروش متاع هر که این
دعا را بر سه بار خوانده بر آنمتاعی که زیاد میکند باز بفروش نمی رسد
اگر بخواند البته البته با منافع بفروش میرسد بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک من فضلک و رحمتک فانها بیدک و لا یملک احد و
سواک م تمت الوجیزة الرملیة الطلسم بید اقل الناکس و
المسکین الاثیم علی بدرالدین احمدی ابن حاجی ابراهیم
لیلع آبادی حریری فی یوم الخمیس و مضی
تلثة وستین وثلثة مائة
و الف من هجرة
النبویة
سنه ١٣٦٣
فی بلد البجنورد

٦٨١	٦٧٧	٦٨٤
٦٨٣	٦٩١	٦٧٩
٦٧٨	٦٨٥	٦٨٠

در خواص حروف — بسم الله الرحمن الرحیم — تهجی

الحمد لله رب العالمین الصلوة علی محمد و اله الطاهرین اجمعین (اما بعد) این رساله
ایست در خواص حروف تهجی از شیخ محمد حسن سکالی منقولست هرکه بامداد پیش از
آنکه سخن گوید هزار مرتبه بگوید **ا** چندان مال و نعمت او را دریابد که حساب نتوان کرد و
اگر هزار الف بنویسد با خود دارد همین خاصیت دهد و هرکه صد و یازده بار نوشته و در شب
جمعه با خود دارد در نزد پادشاه و بزرگان با عزت باشد و دادرا راست دارد و دلش صاف
گشته هر حاجت دارد برآید و در وقت نوشتن باید این اسم خوانده شود سبحان یا لا اله الا الله
ب هرکه محبوس بوده شد هر روز [illegible] بار بخواند از بند خلاص شود و اگر بنویسد با خود دارد
هیچ آفریده باو ضرر نتواند رسانید و نیز هرکه دوازده مرتبه نوشته در روز یکشنبه در افزونی
نور ماه هرکه قاهر و متکبر و مردم آزار باشد در مقام وی دفن کند آن عادت و خوی از وی
زایل شود و اگر کسی مریض باشد بر کاسه چینی بنویسد و باو دهند شفا یابد در وقت نوشتن
این اسم را بخواند یا رحمن یا رحیم **ت** هرکه صد عدد بنویسد با خود دارد در چشم مردم
عزیز و محترم گردد و اگر هر روز هزار بار مداومت کند دولت و اقبال روی وی گشوده شود
ایضاً هرکه چهارصد ت بنویسد و در روز چهارشنبه وقت غروب بخورد کوری دل زایل کند
و حافظه را قوی کند و همه چیز را یاد گیرد و اگر از کسی چیزی زایل شده باشد بنویسد در
میان مصحف نهد باز آید و برکت از وی زایل شود و اگر با خود دارد از دشمن ایمن گردد
در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا قیوم و یا واحد **ث** اگر کسی شصت بار
بگوید در محبت نظیر ندارد و اگر طفل در گهواره بترسد بنویسند در زیر سرش نهند ترسش
زایل شود ایضاً هرکه بنویسد [illegible] و ده ث در روز سه‌شنبه وقت زوال در دیوار
قبله بیاویزد در کارها ثابت قدم باشد و حرام بروی [illegible] گناه نکند و اگر در کوزه
آب اندازد زن و شوهر که متفق باشند بخورانند دیگر جنگ و جدال نکنند و در وقت
نوشتن این اسم را بخواند یا دائم یا صمد **ج** — اگر کسی در شب هزار بار

بگوید

بگوید از پیغمبران هر کدام را خواهد در خواب ببیند و اگر بر کوزه باشد نوشته و بخورد شفا یابد
ایضاً هرکه پنجاه و سه جیم نوشته و در وقت طلوع آفتاب با خود دارد و زبان هر گویائی
بروی وی بسته شود و جماعت ارواح را معاینه کند و اگر از عمل افتاده باشد باز بروی کار آید
و عمرش با برکت باشد در وقت نوشتن این اسم باید بخواند یا باری یا جاعل و یا کبیر
ح اگر کسی خواهد که دشمن را دفع کند بر مشتی خاک دویست مرتبه خواند و بر دشمن افشاند
راست گردد و اگر کسی بیمار [illegible] شود هشتاد بار بگوید در دست [illegible] بمالد شفا یابد ایضاً
هرکه در شب [illegible] پنجه ح نوشته و ماه در افزونی باشد و با خود نگهدارد سحر بروی کار
نکند و اگر بمشک و زعفران نوشته در حریر پیچیده و بموم سفید گرفته در زیر سر داران نهد
و بخواب برود جماعت ارواح را به بیند در وقت نوشتن این اسم باید خوانده شود
یا باری و یا زکی — **خ** — اگر کسی خواهد از غایب خبر یابد بعد از نماز خفتن بر بام
رفته و یا تلی برآید و هفتاد بار بخواند و بطرف غائب دمد خبرش برسد و اگر حاجتش
[illegible] بنویسد در زیر سر نهد حاجتش معلوم شود ایضاً هرکسی صد و ده بار نوشته و در جای
خالی روز یکشنبه آخر ماه در خانه خود آویزد هر مرادی که دارد زود برآید و در وقت نوشتن
این اسم را بخواند یا کافی یا رجائی — **د** — اگر کسی ظالمی را خواهد از مکان و مقام
اش آواره و معزول کند بامداد پیش از آنکه سخن گوید بر بام رفته و [illegible] آسمان نظر کند
و هفتاد بار بگوید آن دشمن معزول و آواره شود و اگر هر روز هزار بار بخواند بمراد رسد
و دولت در خانه اش پایدار باشد اگر هفتصد بار بر شیرینی خواند و در [illegible] اندازد
در چشم مردم عزیز و شیرین گردد ایضاً هرکه سی و پنج دال بنویسد در شب چهارشنبه
در جای خالی از مردم با خود دارد دل دوست او گردد [illegible] در انظار مردم با عزت
و حرمت باشد و اعتبار کلی یابد و اگر مقروض باشد ادا شود در وقت نوشتن باید
این اسم خوانده شود یا حنان یا منان — **ذ** — هرکه هفتصد و سی یک بار نوشته
در روز یکشنبه در وقت طلوع آفتاب در مسجدی که نماز جمعه خوانده شود دفن کند بنیت

مال گمشده

حال کند اگر در دهان اژدها باشد سالم بماند و اگر غایبی داشته باشد زود برسد در وقت
نوشتن این دو اسم را بخواند یا دیان یا خالق **ر** اگر کسی دفینه داشته باشد
و نداند که در کجاست هفت صد بار در گوش خروس سفید خوانده رها کند خروس در سر خزینه
بایستد و آشکار کند اگر کسی به روزی صد بار ورد کند یا نوشته با خود دارد در چشم مردم با هیبت
باشد الفیا هر که را لیث بار نوشته در شب دوشنبه که نور ماه در افزونی باشد در بلغار
گرفته با خود دارد اگر عاشق باشد به مراد رسد و در نزد اکابر با عزت و حرمت باشد و وقت
نوشتن باید این دو اسم را بخواند یا رحمن یا دائم **ز** هر که هفتصد بار روز شنبه در
وقت غروب آفتاب نوشته در گورستان دفن کند چنانچه علم که از مردم در حجاب بوده
منکشف گشته به دولت برسد در وقت نوشتن این دو اسم را باید بخواند یا مبدئ یا علام
س اگر کسی ورد خود سازد و هر روز هشتاد مرتبه بخواند و در وقت نماز پیشینی از
کرامات چیزی بدو کشف شود و اگر صد [illegible] نوشته در زیر طفل نهند زود به سخن آید
الفیا هر که صد و بیست و سی نوشته در روز جمعه با خود دارد با مجلس با او مجادله نکند
و هر که کند مغلوب شود و در نزد خلق عزیز شود و اگر سفر رود به وطن باز گردد در وقت
نوشتن باید این دو اسم را بخواند یا حلیم یا معید **ش** اگر کسی خواهد بداند که
زن حامله فرزند پسر یا دختر خواهد بود در وقت خوابیدن الیث [illegible] بیت
او خوانده بخوابد در خواب معلوم گردد و اگر نوشته زن حامله دهد زود خلاص شود
الفیا اگر سیصد و شصت بار نوشته روز چهارشنبه در حمام رود نوشته را در آب
انداخته بر سر ریزد بخشش گناه گردد باید پاک باشد و گرنه باردیش مبدل شود
در وقت نوشتن باید این دو اسم را بخواند یا حمید یا عزیز **ص** اگر کسی ورد
خود سازد و اگر سفر رفته باشد به سلامت باز آید والفیا اگر با مشک و زعفران
نود و پنج [illegible] نوشته در حمام بر سر ریزد اگر سحر کرده باشند باطل گردد
و اگر نوشته در میان مصحف نهند دشمنش هلاک شود در وقت نوشتن باید این

دو اسم را بخواند یا قاهر و یا قریب **ض** اگر کسی نود بار بر چیزی خوانده به دیوانه
دهد خوب شود و اگر فاسد دل باشد بچیزی نوشته بخورد شفا یابد الفیا هر که صد و
یک ضاد بنویسد در شب چهارشنبه بر چوب انار ببندد و بر خانه خالی دیوانه بنهد
روبقبله [illegible] هر چه ببیند کسی در آن خانه باشد با زودی برسد در وقت نوشتن این
دو اسم را بخواند یا نبیل و یا نور **ط** اگر به نیت دشمن هزار و دویست مرتبه
بخواند مطیع شود و اگر نوزده بار نوشته با مشک و زعفران در شب جمعه در زیر
سر نهد حال با کمال پیغمبر ص در خواب ببیند و اگر آن نوشته را در آب اندازد
و بخورد نوری در قلب او پدید آید و اگر در نوک شمشیر نقش کند ظفر گردد
و اگر با خود دارد در نزد سلاطین عزیز باشد در وقت نوشتن این دو اسم را باید بخواند
یا عالی یا قدوس **ظ** اگر کسی از ظالمی ترسد هفت روز در وقت نماز پیشین
هزار بار به نیت او خواند مطیع شود هر که هفتصد و ده بار نوشته در شب جمعه
بیمار روحنه با خود دارد صحت یابد و در هیچ کاری فرو نماند در وقت نوشتن این دو اسم
را بخواند یا والی یا متعالی **ع** اگر کسی عاشق باشد خواهد که معشوق را مطیع سازد
بر چیز شیرین خوانده با او دهد به مراد برسد هر که صد و سی عین در روز پنجشنبه نوشته
با خود دارد ایمانش کامل گردد و مشهور عالم شود در وقت نوشتن این دو اسم را
بخواند یا محمود یا کریم **غ** اگر کسی خواهد ظالم را نیست کند هفت روز هفتاد
بار به نیت او خواند نیست و نابود شود اگر بر برگ حنظل هفتصد بار نوشته در خانه
دشمن اندازد آواره گردد الفیا هر که هزار و [illegible] نوشته در روز جمعه با خود
دارد هرگز محتاج نشود و همه مرادش برآید و عیب [illegible] در وقت نوشتن باید این
دو اسم را بخواند یا عظیم یا مجیب **ف** اگر کسی نه هزار بار در [illegible] بخواند

بنام غایب تا آتش اطراف در هر مکان باشد باز گردد و اگر هر روز در مقام ظالمی
حاکم کننده آزاد شود گفته و الضیاء هر که در روز چهارشنبه نود ف با خود دارد هر مراد داشته
باشد حق جل علاه بر آید در وقت نوشتن این اسم را بخواند **یا غیاث**
یا مغیث ق و اگر کسی هر روز به نیت حاجت صد مرتبه ورد خود سازد
حاجتش بر آید و اگر خواهد خراب کسی را به بینو لیث بار بر کاغذی نوشته
در زیر سنگ گران نهد الضیاء هر که صد و شصت بار نوشته با خود دارد
اگر در زندان بود نجات یابد و کم روزی باشد توسعه یابد در وقت نوشتن این
اسم را بخواند **یا عزیز یا حکیم ک** اگر کسی خواهد از چشم مردم ناپدید گردد
وقت ضرورت شصت و شش بار بخواند کسی او را نه بیند و هر که صد و یک کاف
نوشته با خود دارد از همه غمها و رنجها خلاص و ایمن گردد و در حالت بردی
گشاده شود در وقت نوشتن این اسم را بخواند **یا کلیم یا کریم ل** اگر
کسی شش لام بر صفحه نقش کرده با خود دارد از چشم زخم در امان باشد و اگر
در شب چهارشنبه شصت و شش بار نوشته با خود دارد از مکر خلایق ایمن باشد
در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا مسلور **یا غفور م** اگر کسی امانتی
در نزد کسی دارد و ندهد شصت و شش بار بگوید مرادش میرسد و هر که نود و نه بار
در روز جمعه پیش از طلوع آفتاب بنویسد و با خود دارد هر حاجت که دارد
بر آورده شود و اگر در باغ و یا در زراعت بیاید نزد شیخ آفتی نمی‌رسد
از ملخ وغیره در امان باشد در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا خالق
یا محیط ن اگر کسی صد بار در وقت خواب بگوید بیخوابی را برطرف کند و
اگر صد بار نوشته بر کتان یا در کرباس با خود دارد اگر جزی او را بگزد درد نکند

اگر

کسی بر برگ زرد نوشته در سنگی نهد از دیو آن زن بگذرد و در چشم همه خلایق
عزیز و مکرم شود الضیاء هر که نوشته در شب سه‌شنبه با خود دارد از همه امراض نجات
یابد و خزانه علم را در آسان شود در وقت نوشتن این اسم را بخواند **یا حلیم یا شکور**
ه اگر کسی خواهد حاجتش زود میسر شود هشت بار بخواند در برابر کسی که مانع اوست
رفع گردد و بمراد رسد و هر که پانزده ه بنویسد با خود دارد از سر غیب واقف
و علمهای پنهان بر او آشکار شود در وقت نوشتن این ه را اسم را بخواند **یا واقی یا خفی**
ی اگر کسی خواهد زبان خلایق و یا دشمن را ببندد هشت بار به نیت او بخواند بمراد رسد
و هر که بیست ی نوشته با خود دارد خواص تمام حروف در او اثر کند **والله اعلم**
اگر کسی تمام این حروفات را با خود دارد در پیش سلاطین و امرا و وزرا عزیز و مکرم شود
و از مجلس کسی باو ضرری نرسد و در آن خانه که این حروف یکان یکان نوشته
شود برکت و جمعیت هر روز زیاده شود از بلاها ایمن شود و اگر در دکان با خود دارد
از زردان و خطرات در امان باشد شک نکنند تا فایده یابد ان شاء الله تعالی

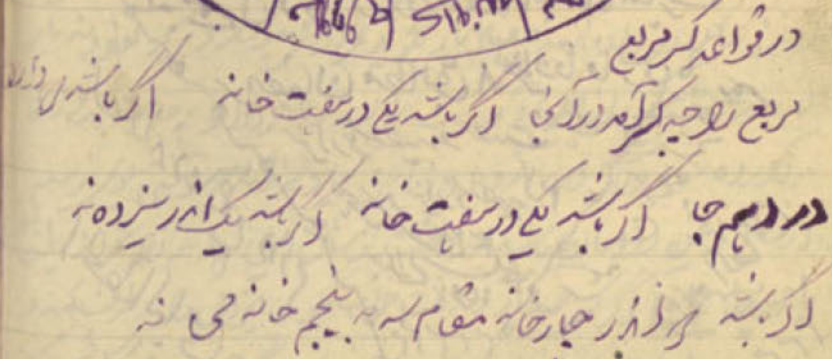
قد تمت بید اقل الناس ابوالحسن علی بن ابراهیم تبریزی المشهور
به لیلی آبادی در روز جمعه ۲۳ ماه مبارک
رمضان مطابق ۸ خرداد ماه فارسی
هزار و سیصد و هشت هفت
هجری و هزار و سیصد ۲۷
جلالی ۸۲۷
۱۲۶۷

... طمع دارم

الخط الباقی
والعمر الفانی

در خواص جنة الاسماء

از علی ع منقولست که هر که طاعون گرفته باشد این طلسم را نوشته بخورد شفا یابد و هر که با خود دارد از شر اعدا و حفظ در امان حق تعالی باشد



در قواعد کسر مربع

مربع را چه کرد آمد در آن اگر باشد یکی در هفت خانه اگر باشد دو

در دوم جا اگر باشد یکی در هفت خانه اگر باشد یکی از سیزده

اگر باشد ... در چهار خانه مقام سه به پنجم خانه می

هو العالم

در کتاب بلد الامین کفعمی و از نسخ دیگر که در کتب خواص ذکر کرده اند اگر کسی را حاجتی باشد مهمی باشد و یا مشکلی پیش آید و راه نداند غسل کند و با طهارت در فراش پاک بخوابد زنی با او همخوابه نباشد و در وقت خواب هفت مرتبه هر یک از سوره والشمس والیل را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم اجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً در شب اول یا سوم و یا هفتم شخصی بخواب او آید و او را از سرگردانی خلاص کند و از امام جعفر صادق ع وارد گشته اگر کسی دل او طرفی نگران باشد و خواهد که از آن جانب خبر یابد بر این حروف را بر کف دست نویسد و بخوابد یکی از ارواح نزد او آید هر چه از او سؤال نماید جواب خلاصی شافی شنود

بسم الله بهت بهت بهت بهت بهت ثم ه ه ه ه ه ...

بجهت محبت صورت هاروت و ماروت را کشیده قدری نمک و سه دانه فلفل سفید در میان طلسم گذاشته و خوشبو کرده در آتش اندازد



بسم الله الرحمن الرحیم

مختصر الطلسمات فی الادعیه والطلاسیم المجربه

بعد از حمد و ثنای خداوند بی همتا و صلوات بی پایان بر انبیا و اوصیای کرام چنین گوید این بنده اثیم علی بن ابراهیم المشهور به بلیغ آبادی این مختصر محتوی بعضی طلسمات و ادعیه نافعه برای منافع شرعی برادران دینی نگاشته شد در موقع لزوم استفاده نمایند امید از اخوان دینی در این رموزات را در جای غیر مشروع بکار نبرده روح این بنده خاطر را در دنیا و آخرت ملتذ و محظوظ فرمایند بمناسبت خوشی یمن و فرخندگی فال اول این وجیزه را با دعای سوسن مرجان قرین گردیدیم تا برخوانندگان و تعویذکنندگان مبارک باشد والسلام من اتبع الهدی

بسم الله الرحمن الرحیم شرح دعای سوسن و المرجان

روایت است از شیخ جمال الدین نور الله مرقده اصفهانی منقول است در زمانیکه حضرت امیرالمؤمنین ع بر مسند خلافت برقرار شد پادشاهی بود بسیار مؤمن و صالح آراسته بود چند نفر کنیز داشت یکی نامش قدیه القلوب و دیگری قدره و یکی بهجة الزمان نام داشت هر یکی کنیزی داشت در نهایت زیبائی و یک کنیزکی بود نام وی مرجانه پادشاه

محبت

محبت تمام در وی داشت و آن کنیزک رو کمینه در شکل بود پادشاه سه روزه با وی صحبت داشتی و خزینه را بوی سپرده بود مردمان تعجب کردند که پادشاه بر کنیز سیاه چرا اینقدر میل و محبت دارد خلاصه بعد از مدتی کنیزک مرجانه نام مریض شد پادشاه امر کرد تا اطبا و حکما جمع شدند علاج نتوانستند آخر الامر برحمت ایزدی واصل شد پادشاه را عمه بود منصور نام با او گفتگو کرد که مرده را نگاه داشتن خلاف شرع انور است پادشاه نصیحت او را قبول کرد حکم نمود یکنفر زن صالحه آوردند تا مرجانه را غسل دهد پادشاه گفت بعد از غسل دادن مرجانه مرا خبر کنید تا دیگر بار مرجانه را ببینم چون او را برهنه کردند میان گیسوی او دعائی دید او را برداشته بر سر خود نگاه داشت بعد از غسل دادن پادشاه آمد مرجانه را ببیند امر کرد تا روی او را گشادند پادشاه دید روی او سیاه است گفتند پیش از مردن روی او هم چنین بود بعد بر روی غسل‌دهنده نظر کرد دید آن زن بیگانه مرجانه داشت غسله دارد شیفته او شده گفت شوهر داری گفت نه فوراً او را عقد کرده بحباله نکاح خود در آورد و آن همان دعاست بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اعرفنی خیر خلقک واکرمنی بهم یا مرجون یا مرجون لا مرجون لا مرعون لا دها یا ارکان یا ارحوقان یا

سعروق

یا سعروق مدح یاکوبان لالنون یاخودد یادرمان یامرباح
من البحرین هذا القرآن فلو استوی علی العرش الرحمن
فاسئل به خبیر یابربادل لامشراط یامران یابومربارات
یا ذرسراد یاد لگ مال فرماحوط مدوهراعانیم لغام دبهم کم
دوفرا عذاب الیم ماکنتم به اهل دولات یا برجات این ذمات
یا برناق یاروران لاتامرجام یامغرات یا رحات یاحملات یا
حوات یا نوزمان یا جبران یا لسوات یا موت یا درقات
یادفات یا برات یا رملات یا برکابد یا سرلا یا سولاع
یا برکات یا خوامن یا بربراق یا مراع یا حضال یا درمان
یا لبطاء یا مشد یا دیراد یا رساله یا مؤمنا بین غیراساج
انهم مؤمنین فیکلفتی عزمان الطرنان کما ان الفراق یا مغفر
الناظر یا حوادات یا مولات یا موابرهلی یا برمان
قران الفقرا شرکم یا بله مالم ینزل به سلطانا یا بربرات یا برلا
یکان یا خودونوان یا صوخان سراصاهان هوا جلیق سرا
یا من جعل مادات یا موت الوان حامرات یا نواب
یا خاموات لی موی یا ابابع یا رحمن جون یا منرایان
شامام سراء لا درد لامنیان یا هریا سواق یا بیرنون

یادا یا معز اعزنی بعزتک یا عزیز لعزتک اعزنی یا معز
اعزنی بعزتک یا عزیز یا معز یا ابرهان یا منامایان
یا سرمان یا بومان یا فرمان یا فرمان یا برفومان یا مرجوی
یا علون لاده ان الله امنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم
الرحمن ودا فافا تحا مبینا ناه یا افرح یا امرصا یا درباهش یا
لبوداش یا دردار یا صواق یا صوم صا یا صواع معاقا
هره ات یا هراصات یا بهاهرمات یا برمال دق یا مات
قل اعوذ برب الفلق من شر الخلق ومن شر حاسد اذا حسد
وصلی الله علی محمد واله (لکا هدا مغشق این طلسم برای محبت)
وسلامتی بدن موثر است
۱۱۱ ✗ م ۱۱۱۱ وحم ۱۱۱۱ هر ۱۱ ک ✗ ۵ ۱۱ ۱۱۱م ۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۳۲
هر ونہ ۱۱۱م ۱۱۱۱۵ ۱۱۱۱۵ هرہ۶و ۱۱۱م ۱۱۱ ۱الام ۱۱۱
ھا هر ۱۱۱ ۳ ۱۱ ۳ ۱۱ هر هر ✗ ایضاً ایند عادادر
آب اندار یا خان یا منان یا دیان یا برهان یا سلطان
یا ظاهر یا ارحم الراحمین ایضاً اگر خواهی بامر خداوند متعال
دختری را بعقد خود درآوری بنویس این طلسم را در آب بکرشان
و او را در خانه او بر سرالی ل راضی شوند اینست -
یا محشا یا ملحت یاآه ۱۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵ انتصریا کهیعص

یا کهیعص یا ارحم الراحمین صل الله علی محمد وآل محمد
ایضاً فی المحبت بنویسند در وقت طلوع آفتاب باید
طالع برج بادی باشد از نار بیاویزد
١٤٥٨٨ط٤٤ ااااام ٩ط ع ا لا ١٩ ااا ٦ ااى
ه ااااا آ
١٩١١ م٩٩ هع ام٩ ط ى ع ٩٩٨ ط اا هع ا١٣١ وح ح د
ع ر ده ی ط ک لا ک ااا و لا او ط ٩١ ط ط ٣٢ لا ا ط ا د ک
اطط و لا الا م اح ک عنابرها العرس البحر البحر الجراب الساعه الساعه
الساعه الوحا الوحا الوحا لطرفة العین العجب العجب اعها الوحا العجل
ایضاً بنویسد با خون مرغ سیاه یکرنگ و در اندرون دل
گو سفند بگذارد و در کنار آب روان دفن کند عاشق و مبتلا شود
٢١١ لا ام لا ااا م ٤٤٤ اااا ٢١٢ ٣ ١١١١ ٤٤٤ ا ٤١١ ا ٤١ ا علا ٢ ااا ا هع هع
علی حب و عشق فلان بن فلان وحب فلان بن فلان
ایضاً بموم کار نکرده بهم بنویسد با آفتاب گذارد تا برادر اثر کند
ممهو ممهو ممهممه ح ح ممه سوختم دل وجانم حبه اشیاء
انداهم فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان هنا هنا هنا
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعه الحریق الحریق
ایضاً بر کف دست خود بنویسد در مقابل محبوب رود و بر سینه اثر حالا
در حال بیقرار گردد ک ااام هع هع ١٢١٢ هع ه ا ی ااا ٦ اا ١١ هعفت
قلب دفو اد و بعد فلان بن فلان ایضاً للحب از خط
شیخ زین الدین یافته شد هر کسی خواهد سخن را تسخیر کند

وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد از حمد هفت
بار آیه عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم
منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم ایضاً
بخط مرحمت پناه میرزا ابوالقاسم این دایره را بطریق ذوالکتابه
در وقتیکه قمر زائد النور باشد وشمس ناظر در اول طلوع آفتاب روز پنجشنبه
بنویسد و بر میل یازده عدد لفظ جلاله بنویسد و مثلث که در وسط
واقع شده برابر میل باشد و دائره را بزرگ کشید و در دور دائره لفظ
جلاله بنویسد و بر حفظ کند او که خواهد بسیار مجرب دارد دائره اینست
وقت نوشتن با طهارت و بخور
ایضاً برگاه خواهد کسی را
خود بیقرار گردانی بیاور
سیاه دانه و هفت نوبت
از اذا زلزلت را با و بخوان و در
وقت نماز شام در آتش انداز بیقرار شود ایضاً این آیه را
پنج نوبت بر پنج دانه اسپند بخواند بنام حق و مادر خود مطلوب
روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب در آتش اندازد مطلوب بیقرار شود
جهت عزت و محبت چون خواهند طالب و مطلوب
با هم آشتی کنند این مثلث را نوشته با هم کوفته در میان سوره

لبو زانه محبت
از جهت
پاره
سوره
... بکنند

وقت

٤٤١	الله	١١
١٤	٣٧	٦٠
٦٣	٨	٤٠

الله الله الله الله الله الله ...
١٣١ ١٣١ ١٣١ ١٣١ ١٣١ ١٣١ ١٣١ ١٣١ ...

گذارد مطلوب حاصل شود

الضیاء

اصلاح بین زن و شوهر این طلسم را بر روی برنج

٤	والصیف	٢
علیه	محاب	محبة
٨	منی	٦

٨	علیه	٦
منی	مطلوب	والقی
٤	محبة	٢

ومس در روز سعد کنند بریکی در نزد خودشان نگر دارند

الضیا بگلاب و زعفران نوشته زن و شوهر بخورند بین شان محبت حاصل شود دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان حین من الدهر تا الی سمیعا بصیرا لیس بکوبکم لذلک نسلی فلان بن فلانه بمحبة فلان بن فلانه الفت بیر شود الضیاء

این حروفات را نوشته با آب بزن یا شوهر بخوراند

ع ع ع ع ع ع ع ع ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ع ع ع ٧ ٧ ٧ ٧ ع ع ع ع ع

ع ع ع الضیاء بخوراند لا لا لا لا لا لا لا لا لا

ع ٥٥٥

ع ع ع الضیاء بنویسید در میان بالش خودشان های دهند هر گه حضرت میان ایشان واقع شو بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله
و محمد حبیب الله و رسول الله لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال
نضربها للناس لعلهم یتفکرون الم نشرح لک صدرک
و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک و رفعنا
لک ذکرک ان مع العسر یسرا فان مع العسر یسرا فاذا
فرغت فانصب والی ربک فارغب والقیت محبة
منی ولتصنع علی عینی محبة فلان بن فلانه الی فلان
بنت فلانه صالحا دائما علی محبت فلانه کما القیت بین
آدم و حوا و بین و موسی و صفورا و بین محمد و خدیجة
الکبری و بین علی و فاطمة الزهرا و اصلح بینهما و بین فلانه
اصلاحا ابدا دائما معاجلا الضیاء هرگاه در میان
طائفه عداوت باشد این آیه را بقلم سیاهی بر حلوا بنویسند
و آن حلوا را بین جماعت قسمت کند دشمنی آنها زایل گردد
و اگر بر خرما و یا میوه بخوانند بسیار اثر دهد و نزعنا فی صدورهم
من غل تجری من تحتهم الانهار الی قوله بما کنتم تعملون
در سوره اعراف الضیاء محبت میان را حلال بنویسید این

را صبح روز جمعه مع اسماء الله بر کاغذ سفید بمشک و زعفران
یازده مرتبه اسماء الله را بر او خوانده و آن کاغذ را شسته در میان
طعام کنند و بخورند محبت شان بیکدیگر زیاد شود

۱۸۲۰	۱۸۲۳	۱۸۳	۱۸۳۲
۱۸۲۱	۱۸۲۶	۸۱۲	۱۸۳۴
۱۸۲۵	۱۸۲۸	۱۸۳۵	۱۸۲۲
۱۸۳۴	۱۸۲۷	۱۸۲۴	۱۸۳۹

اسماء اینست یا حبیب من
لا حبیب له یا طبیب من لا
طبیب له یا مجیب من لا مجیب
له یا شفیق من لا شفیق له
یا رفیق من لا رفیق له یا مغیث من لا مغیث له یا دلیل
من لا دلیل له یا انیس من لا انیس له یا راحم من لا راحم له یا صاحب
من لا صاحب له سبحانک یا لا اله الا انت الغوث ۱ ایضاً
جهت عزت و محبت در چشم خلایق بنویسد این لوح را باده نام
بر صفحه نقره روز جمعه بین الصلوتین و هر روز چهار مرتبه یا بیست ام مرتبه
ده نام را بخوان و آن لوح را بر بازوی چپ راست ببندد تا ۲۲
روز در نظر جمیع خلایق عزیز و مکرم خواهد شد

۲۲۴۶	۲۲۴۷	۲۲۳۳	۲۲۵۰
۲۲۳۴	۲۲۲۹	۲۲۴۴	۲۲۳۵
۲۲۲۸	۲۲۴۱	۲۲۳۹	۲۲۲۵
۲۲۳۸	۲۲۲۶	۲۲۲۷	۲۲۳۲

یا من هو لمن دعاه مجیب یا من
هو لمن اطاعه حبیب یا من
هو الی من احبه قریب یا من
هو بمن استحفظه رقیب یا من
هو بمن رجاه کریم یا من هو بمن عصاه حلیم یا من هو فی عظمته
رحیم یا من هو فی حکمته عظیم یا من هو فی احسانه قدیم

یا من هو بمن اراده علیم سبحانک یا لا اله الا انت الغوث
باب ۲ در عقد لسان در کتاب مهج الدعوات آورده از هر که
خواهی زبان بدگویان در حق وی بسته گردد نه روز این اسماء شریف را
بخواند و در روز آخر این مربع را به نیل و سرکه نوشته و گرد آن کوزه کند و در
زیر سنگ گران گذارد البته زبان بدگویان در حق وی بسته گردد و اسماء
و اعداد را بر ظهر مربع بنویسید و در طلوع آفتاب در چهارشنبه شروع کند

۲۶۷۷	۲۶۹۱	۲۶۸۵	۲۶۸۸
۲۶۸۹	۲۶۸۴	۲۶۷۸	۲۶۹۱
۲۶۸۳	۲۶۸۶	۲۶۹۳	۲۶۷۹
۲۶۹۲	۲۶۸۰	۲۶۸۲	۲۶۸۸

یا رب البیت الحرام یا رب
الشهر الحرام یا رب البلد الحرام یا
رب الرکن و المقام یا رب المشعر
الحرام یا رب التحیة والسلام
یا رب الحل والحرام یا رب النور والظلام یا رب القدرة فی الانام
سبحانک یا لا اله الا انت الغوث ادرکنی ایضاً با وجود این
بسم الله الرحمن الرحیم طه طه طه طه حم حم حم حمعسق حمعسق حمعسق
حمعسق طسم طسم طسم ن والقلم وما یسطرون ن والقلم وما
یسطرون ن والقلم وما یسطرون کهیعص کهیعص کهیعص کهیعص
الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا
یکسبون صم بکم عمی فهم لا یرجعون ورد الله الذین کفروا بغیظهم
لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا عزیزا

ایضاً نوشته با خود دارد مجرب است یا ودود یا ودود یا ودود
یا فعالاً لما یرید یا ذالعرش المجید اسئلک بنور وجهک
الکریم و اسمک العظیم ۷۱۱۱ ۷۱۱۱ ۱۱۱ اللّهم علیا هلا هیا
شراهیا اذونی اصباوت ایل شدای و بحق توریة
موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد ص و صحف
الانبیاء و الملائکه کلهم اجمعون و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون
ایضاً این شکل را نوشته زیر نگین گذارد به نیت هر کس
خواهد زبان بسته گردد

ایضاً جهت جمیع حاجات و مهمات
الساعة این مربع را بنویسد و عقد با خود
دارد البته حاجات او برآورده گردد

باب گشادن بخت دختران
در خواص این آیه نوشته
بر گردن دختر بندند که شوهر نکرده
زود شوهر کند و من کل شیء خلقنا

زوجین لعلکم تذکرون اللهم بحق قولک هذا و بحق محمد ص
ایضاً بنویسد بر گوشه مقنعه خود ببندد و چون بخوابد در زیر
سر نهد زود شوهر پیدا شود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله
و من عند الله و الیه ترجعون هو الذی خلقکم من نفس واحدة
و خلق منها زوجها المبینة فلما قضی زید منها وطرا
ک ۸۸ و ۱۸۱۱۱ و ل ۲۲ م م م م
ایضاً این طلسم را
در موم گرفته تا آب اندازد و سی و هفت تا طاس بر سر ریزد و هر دفعه سه مرتبه
بگوید ۸۱ ۱۱۱ م ۱۱ م ۳ ط ۹ ۷ ۸ ع ۱۱۱ ۸ ۵ ۱۱۱ ۹ ۲ ۲ ۱۱۱
۸ ح ۱۱ ال ط م عمه ط ۸ م و لا م ط ا م ع ۸ ۱۱۱
ایضاً فتح مهمات
و بخت ۳ ح ح ح ۱ ط ۱ ذ ح ح ح ح
و طالع بنویسد با خود
دارد و
را نوشته
را بشوید
آب آن شکل

۶ ۱۱ ۶ ۱۱۱ فتح ۹۱۱ ۷۱۱ ۱۳ ط
لای ۱۱ ع اوم ۱۱ ع ۱۳ ۱۲ ۱ ل
۱۲۴۶ مع ۱ لحرام
۱۱ ک ۱۱ لحـ ۱۱ م ۲ ع
م ۱۲ م ۱۱۱ ۱۳ ۱۱۰ ع ۱۱۱ ۹۱۱ ع
۸۹۱ ۸۲۱۵۱۱۱

ایضاً این شکل
با آب آن سر و تن
فتح در کار او پدید
شریف است
صح ۸۸ ح ۱۱۵
صح ح ح ۱۱۱ هد

باب در احضار غائب و گریخته و
فراری و گمشده اگر کسی جائی رفته باشد و از او خبری نباشد یا میل
آمدن نداشته باشد این شکل را بر هفت پاره کاغذ نوشته هر روز
یکی را بسوزاند خودش را برساند است افسلاعطلعلع
سما حلشعون علسلح علماهه مهب سلعهم

سلعهم جا لعهمه یلیه ما یلعبه ایضاً این

طلسم را نوشته از ناو ابیاویزند

ایضاً این شکل [illegible]

با آب ریحان [illegible]

نوشته درجای تاریک دفن کند در و فام بر رو مادر غایب بسم بنویسد

فتصعظکس باسم فلان بن فلان ولیضاً درالواح

الجواهر نوشته اذا این شکل را بروی تخم مرغ نوشته و در کنار آتش

دفن نمایند و اسم آتش را بنویسند چنانکه شنوند مجرب است

اسرافیل من خردل [illegible] میکائیل

ایضاً احضار غائب حاجی

صادق چند هاری جمل علعم

باجلا بگیر و در یکی دم عود آن

روی دیگر اسم غائب و در ده

عود دیگر اسم قارون روی

دیگر اسم غائب در ده عود دیگر اسم هامان بروی دیگر اسم غائب

و در ده عدد آخری اسم شیطان در روی دیگر اسم غائب بنویسند

در آتش اندازند ایضاً از سید کمال الدین حسین رحمة الله

علیه روایت شده بر چهل و یکدانه فلفل سفید هر کدام یکبار این نام

را خوانده در آتش اندازد حاضر گردد یا متیعطتنا الاطا

ایضاً

ایضاً احضار غائب بمشک و زعفران بر کاغذی لیزدور

دائره از اندرون حروف ابجد هشت گانه بترتیب بنویسند

و دو دائره کوچک که یکی در فوق یکی در تحت و اسم طالب در

دائره بالائی اسم طالب و مادرش بنویسند و در پائینی اسم مطلوب

و مادرش نوشته بطریق سطور ۲۸ میخ کوچک بردارد و بیت میخ

وسط الف فرو برد و ۲۸ بار این عزیمت را بر او بخواند اگر حاضر

شد فبها والا بدستور بخواند تا ۲۸ حرف تمام شود تا هر حرفی را

مطلوب حاضر شدن کند باز اگر حاضر نشد بطریق مذکور عمل کند

و دائره را از دیوار رو بقبله بیاویزد و آن دائره و عزیمت عزیمت

طالب

مطلوب

الی آخر الغریه

عزمت علیکم یا سمعیلیائیل یا بدورائیل

یا نوبیائیل یا روسیائیل بحق

ربنا و ربکم بحق واجبه هون

حطی کلمن سعفص

قرشت ثخذ ضظغ ان

لقفلو الخلیج فلان بن فلان الوحا

الوحا الوحا العمل العمل العجل الساعة الساعة

باب در تفریق اعدای دین و انتقاص ظالم

و فسق فجور بجهت استیصال ظلمه شنی دانه حب القطن

بگو و بهردانه یکبار سورهٔ فیل را بخواند در آتش اندازد و بعد از آن بگوید اللهم
کما کفیت شر اصحاب الفیل من اهل مکة فاکفنی شرهم
واکفنی شر خصمی فلان واضمر ایضاً سوره مذکور را در شب
جمعه مابین مغرب و عشاء بروشنی چراغ بنویسید و در خانه دشمن دفن کند
این عمل را اثر نکرد مگر مستحق ایضاً برای تسخیر ان که نهنه نوشته
او را نرم بگرینه و در سرای ظالم بیاشند و کاین من قریة هی
اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم
جهت مقهوری اعداء دین و مملکت در خواص این آیه نیز می
آورده که چون با دشمن مقابل شدی بخوان مشهور شهو الله تعالیت
الله القاهر الله مذل کل جبار عنید ناصر الحق حیث
کان به الحول والقوة بعد از این دعا این آیه را بخواند
ان کانت الا صیحة واحدة فاذاهم خامدون ایضاً
برای تسلط و تسخیر ظالم لوحی بر زند از مس عنوانِ آیه کریمه ان
الذین یبایعون الله را تا آخر بنویسید این عمل از میرزا کاتب
است بعضی لوح را بر موم کافوری زند نقش گیرد بعد از آن آن
موم را در جامه پاکی بپیچید و با فلان شخص صحبت کند بهر وجهی که
خواهد مسلط میشود نوعدیگر اول آن لوح را بر موم زند و از

آن

آن شنبه صورت دشمن درست کند و آنچه در مهر نوشته معکوس
بخواند بهر طریقی که خواهد دشمن را معذب کند مجرب دان

لوح اینست نوعدیگر — این مثلث را بر دست خربا آهو نوشته او را در شکم

ان الذین	ید الله فوق	ینکث علی نفسه	الله فسیؤتیه
یبایعونک	ایدیهم فمن	ومن اوفی بما	اجرا عظیما
یبایعون الله	نکث فانما	عاهد علیه	١٧١
۴ ١٣ ٨	۶٣ ١٨ ١۵٠	١٩ ١٣ ١٠	۴٧ ١٣ ١
۶۴ ١٩	١۴ ١٢ ۵٠	۵ ١٣ ۴	٣ ١٣ ١٠ ١١٠
۴١ ٣ ١٢	٢١ ١٣ ١٢	۶١ ١٨ ١٣	١١۵ ۶ ١٣

همان موم نقش شده گذارید بهر نوع عذاب خواهد معذب کند

باب در عقد سهوت فاسق — این آیه را از سوره ن بخواند و صورت او بگوید فلان بن فلانه و همت

٩۵٨	٩۶۵	٩۶٠
٩۶٣	٩۶١	٩۵٩
٩۶٢	٩۵٧	٩۶۴

شهوتک من النساء بحق هذه الایة و الصورت را در خرقه
بپیچد را از کفن میت ماره بار در مقبره قدیم دفن نماید دیگر
تا در بر صحبت نیاشند علیکم امهاتکم الی کان الله غفورا رحیما
ایضاً این آیه کریمه را نوشته در آب اندازد جدائی افتد تا قیامت
بسم الله الرحمن الرحیم کهوله کهوله الساعة الساعة بسم فلان بن
فلان ایضاً — بنویسید در کنار آب روان دفن کند

زمین

زنهار بجدول نکند

ایضاً این آیه را با مرکب و سیاه نوشته و با آب محو کرده در
جای سکون آنها بریزد از یکدیگر جدا شوند دیگر بصلاح نیایند
ان طلقکن ان یبدله ازواجا منکن مسلمات مؤمنات
قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکاراً
برای دل مردی که بفسق و غیر مرتکب است بنویسد نام او و مادر او
در آب روان اندازد مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت
من فوق الارض ما لها من قرار کذلک فلان بن فلان

العمل العمل العمل

الساعة الوحا الوحا الوحا **باب** در ابطال سحر
و جادو و فتح الرجال از شیخ ابوالعباس بونی روایت
اگر کسی را سحر و جادو کرده باشد خواهد اخلاص یابد بگیرد کربلا با
دست مسحور بنویسد بلیسد سه روز متوالی این عمل بجای آورد
بسم الله الرحمن الرحیم اذا السحرة باعجاز موسی فما القی
عصاه فاذا هی ثعبان مبین اول عن وقصد
السحر

السحرة والفجرة انک علی کل شیء قدیر و ایضاً در بحر المنافع
آورده است این آیات را بر آب بخواند و بخورد فالقی السحرة
ساجدین قالوا آمنا برب العالمین رب موسی و هرون
اعوذ بعزة الله و کبریائه من شر السحرة و من شر الشیطان
اللهم یکیدون کیداً فمهل الکافرین ایضاً این افسون
را هفت بار بر آب خواند و بخورد باطل گردد سلوسا حاموسا
ماسوسا ایضاً بامداد بر کاغذ نوشته به آب جاری اندازد
بسم الله الرحمن الرحیم ذکرنا من حیث شئنا و عاینا
من حیث بلینا و ظللنا من حیث قطعنا و صلی الله علی محمد و آله
بجهت چشم بد این کلمات را به بیضه مرغ نوشته و در میان بام بزند
زند اگر حیوان باشد در میان خانهای او بزمین بزنند رفع شود
بکر بسم الله و بالله و مع اسم الله و اسم العلی المعین
و وانها بنویسد جابعت محجبت محجبت الغلقت
در فتح رجال اگر مردی را بسته باشند چهار عدد بیضه مرغ پخته
و پوست آن را بکنند و بر هریک با زعفران بنویسد و ناشتا بخورد
اول فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ۲ قال موسی
ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین

٣- انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى ٤ بل
نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق و
لكم الويل مما تصفون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
ايضاً در كتاب درجلونه آورده اند كه اين آيات و اشكال
را بر چهار تخم مرغ پوست كنده بنويسد اول و دوم را مرد بخورد
سيم و چهارم را زن گشاده گردد ١ مطعيل كبال يا صعى كيعمال
حل عقد فلان بن فلان قال موسى ما جئتم به السحر ان
الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين ٢ مطعيل
كبال يا صعب كيعمال حل عقد فلان فلان وقدمنا
الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً ٣ والارض
فرشناها فنعم الماهدون فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين
٤ يا صعب كيمبال حل عقد فلانه بنت فلان وتركنا
بعضهم يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا يا مصعيل
كبال حل عقد فلانه بنت فلانه نوع ديگر بتجربه رسيده
حيل ديگر شب بسم الله الرحمن الرحيم با مشك و زعفران بر كوزه نو بنويسد و حل
كرده بياشامند ايضاً اين شكل را در قدحي بنويسند و بشويند
مرد از آن بخورد گشاده گردد باذن الله شانه [illegible]
مهه مطعهم [illegible] ايضاً بر ران راست بنو

گشاده شود باذن الله [illegible]
نوع ديگر بنويسند بر تخم مرغ
و در يك جاي خالي گذارند و بر زير آن آتش زنند تا بپزد كه مرد گشاده
گردد [illegible] ولا قوة الا بالله العلي العظيم
ايضاً به مشك و زعفران نوشته در موم گرفته بر ران بندند
گشاده شود الواح الواح الواح الواح الواح الواح الواح
عقرب باد باه يا باه يا باه باه تواه تواه تواه
ايضاً يكي از صلحا نقل نموده كه جمعي را ما بسته بودند گشوده شود بنويسد
مرد با خود دارد يا طهطهيا يا كيعهمها يا تجمها
يا بعجمها يا بمعكها يا البهطط بسم الله الرحمن الرحيم
نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين يا محمد يا علي
گشوده مردي فلان بن فلان را بر فرج فلانه بنت فلانه بركت
فاذا استويت انت ومن معك على الفلك فقل الحمد لله
الذي نجانا من القوم الظالمين رب انزلني منزلا مباركا
وانت خير المنزلين گشوده شهوت فلان بن فلان
بر فرج فلانه بنت فلانه بحق بسم الله الرحمن الرحيم اذا
جاء نصر الله والفتح تا آخر ملسكيمنا تمليخا و دبرنوش

مرطوشن قلیوشن لیعطوشن قطمیر الم الر المص
الر الر المر کهیعص طه طس طسم طسم یس ص حم حم
حمعسق حم حم حم حم ق ن والقلم وما یسطرون
باب در تب نوبه هر که تب نوبه داشته باشد سه مغز
بادام بگیرد و روی هر یک بنویسد ۱ طاطون ۲ لاطون ۳ مرونر
ایضاً بر سه مغز بادام نوشته وقت آمدن تب هر روز ناشتا بخورد
۱ یفتح الله و فارمیت ۲ الرحمن اذرمیت ۳ الرحیم
والکن الله رمی ایضاً بر سه مغز بادام نوشته هر روز سه
عدد آنرا ناشتا بخورد روز ۱ بر یکطرف بسم الله و بر طرف دیگر
سه مغز سوما روز دوم ۲ بر یکطرف سه مغز الرحمن و بر طرف
دیگر واسوما روز سوم ۳ بر سه مغز سوما الرحیم و بر طرف
دیگر الرحیم و بر طرف دیگر وابرسوما ایضاً بر سه پاره نان
نویسد هر روز یکی را بخورد اول قد قوت ۲ قد قلت
۳ قد مرت ایضاً بر پاره کاغذ نوشته
هر روز یکرا به بلعد ۱ یا غوث ۲ یا دنوت ۳ یا ملوت
باب در نزله بندی این کلمات را بر تخم مرغ سیاه نوشته
در جائی بیاویزند که دود با و نرسد طیطوشن ططعو مغ

نشداد عزوزا اسکن اسکن اخرج اخرج اخرج لی ع
ه ه ه ه ه بر سد ⁜ ٤٤٤٤٤٤٤ و ه ص ۲ مسر بد
ایضاً این شکل را و سه میخ در چشم میم یا عین یا واو بکوبد
بر دیوار رو بقبله سمعلوبی نجامن کل کوب عظیم
لبسته نزله فلان بن فلان را از سر و چشم و گلو و گردن
و سینه بحق ۱۱۱۵۲۳۱۲۱۵۱۱ باب جهت زیادتی حافظه
چون کسی آیات اول سوره ابراهیم تا الی العزیز الحکیم چهل بار
بر آب خالص بخواند و از آن آب بخورد صاحب حافظه باشد
ایضاً از حضرت صادق ع است فرموده اند برای حافظه ده درهم
کندر را با ده درهم قرنفل بکوبند بعد از آن هر روز ناشتا بخورد
باب در ماندن اولاد و دفع عقیمی و سقط غیره
این کلمات را بنویسند و به بازوی چپ عقیم به بندند صاحب
اولاد شود هو هو هو هو هو هو هو الله الله الله الله
الله الله الله الله الله حی حی حی حی حی حی حی حی قیوم
قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم و صلی الله
علی محمد و آله محمد ایضاً این کلمات را بنویسند بر زن
بندند حامله شود ع ع ع ع ع ع ع ع له له له له

له له به به به به به به به هو هو هو هو هو هو هو لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله صلی الله علی محمد و آل محمد
ایضاً از جهت بستن زن بر بازوی راست ببندد حامله شود
بسم الله الرحمن الرحیم ۳ السلمو سمعمع ۳۳۳ ۲۲۹ مو
سوا سوا هو سهوار یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب
یا حی یا حی یا قیوم یا ذالجلال والاکرام ان ترزقنی ولداً
طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین اسئلک باسمک العظیم الاعظم
ان ترزقنی ولداً طیباً ۵ ۱۱۱ م ۱۱۱ هو ۵ ۵ صا ۱۱۱ ما
املاهو هل عماع ایضاً این عزیمت را بنگ
زعفران بر کاغذی نویسد زن شوهر بخورد و با هم جمع شد بکرم
خداوند تبارک و تعالی حامله گردد ایضاً
بر بازوی زن راست ببندد بار گیرد مجرب است

یا رحیم	یا رحمن
الملائکه	یا رب
قدوس	والروح

ط
ل ۸ ۱۱۱ ۵ م ۱۱۱ ۹ ۸ ۱۱۱ ۵ ۵
مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح
نذا اعطا ثنا او امد لعنهم حسب موسا مح مح مه
مه مه صم جم جم سمه لله مه
داح ح ح سم مه مه ایضاً بر چهار سنگ
بنویسد در چهار گوشه خانه دفن کنند بسم الله الرحمن الرحیم

حسبی الله و کفی ایاک نعبد و ایاک نستعین و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
الا تعلوا علی و اتونی مسلمین قال عفریت من الجن انا
اتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی امین
فالله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین باب دفع مسقوط
این شکل را نوشته زنی که حمل او ساقط میشود در شمع گرفته با خود دارد
ایضاً چون حمل چهل روزه شود این شکل را بنویسد و با عقرب زن در بند خود نگه دارد و اگر قمر در عقرب باشد بهتر است

۲	۳۴	۱۲	و۷	۱۶	۳	۱
۱۲	۱۴	مال ۳م	۲۲ه	۱مح	۱۳	۲
۱هم	لهل	ی	۵۵	ی	۱۲۵	ک
ی	۴۲	۱۲۲	ی	۱و	۱۲۰	ک

ما ما ما ما ما
ما ما اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا
صا صا صا صا صا صا صا طا طا طا طا طا طا
سا سا سا سا سا سا سا سا کا کا کا کا کا
ما ما ما ما ما ما ما ما عا عا عا عا عا عا
فا فا فا فا لا لا لا لا لا ی ی ی ی ی
دارند منهم الجلال رزقهم و کاله و کاله طه طه طه
طه طه طه طه طه فوفو فوفو مرمرمرمر سبحان سبحان
عداد دحوها الی دحاین احوالذی لکن المؤمن الجلال
سبحان رزها و شهره و قهر الله محمد رسول الله

علی ولی الله برحمتک یا ارحم الراحمین **ایضاً** اگر فرزند نارسیده
بسا قط شود بگیرید تقاشه زن از ابریشم و ۷ گره بزند و بر
گرهی این آیه بخواند واصبر وما صبرک الا بالله ولا تحزن
علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون ان الله مع
الذین اتقوا والذینهم محسنون البته محفوظ باشد
برای دلبند زنان رسیده اولادش بماند این آیات را
بکرباسی آب ندیده بنویسد و در هر سطر یک سوزن کار نکرده بزند
و در میان کوزه آب ندیده اندازد و در قبرستان کهنه دفن کند
اولادش باذن الله بماند بسم الله الرحمن الرحیم زین للناس
حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة
من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث
ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب بسم الله
الرحمن الرحیم قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن
فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا الی اراد بهم ربهم رشدا

خاتمة الکتاب فی رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر

بدانکه این رباعیات از سلطان السالکین و مرشد العارفین
و قطب الاقطاب شیخ ابوسعید ابوالخیر خراسانی قدس سره
برای حوائج و مطالب اخوان دینی بر سبیل نظم در آورده

در حقیقت گوگرد احمر است در حصول حوائج و سایر امور عجیبه
تأثیر عظیم دارد و هر یک از این رباعیات را جهت مهمی و مدعائی
خاص ترتیب داده و قاعده خواندنش آنکه هر یک رباعی را
اراده خواندن کرده باشد باید منظوری از اسماء الهی مناسب
باشد بکار برد تا مؤثرتر باشد رباعی **اول جهت** گشایش
کارها + هر روز یازده مرتبه با اسم یا فتاح بخواند اینست

ای خالق ذوالجلال ای بار خدای
تا چند روم در بدر جای بجای
یا خانه امید مرا در دربند
یا قفل مهمات مرا در بگشای

ایضاً جهت مزد یافتن حق و اگذاشتن هر روز هفت نوبه با اسم افوض
امری الی الله این رباعیات را بخواند

الله بفریاد من بیکس رس — بلطف و کرمت تمام عالم را بس
هر کس بکسی و حضرتی مینازد — جز درگه تو ندارد این بیکس کس

جهت وسعت رزق و دفع عسرت هفت مرتبه این رباعی را بخواند

یا رب تو بفضل خود توانگر گردان — وز نور یقین دلم منور گردان
اسباب من سوخته سرگردان — بی منت مخلوق میسر گردان

جهت حصول مهمات باسم یا کافی المهمات در نیمهٔ شب برخیزند
دو رکعت بجای آورد و بعد دست برداشته صد بار بحضور قلب بخواند

در هر سحری با تو همی گویم راز / در حضرت تو همی کنم عرض نیاز
بی منت بندگانت ای بنده نواز / کار من بیچاره درمانده بساز

جهت سرافرازی و غنی شدن این رباعیات را بخوانند

طالع همه عاصیان فروزان دارد / همت همه بلاکشان بوسی دارد
دنیا را بیک سئوال کونت بدهد / آنجا که عنایتش همه خوشی دارد

جهت گشایش کارها این رباعی را او خود سازد

ای دانندهٔ ملک خویش پاینده توئی / در ظلمت شب صبح نماینده توئی
کار من بیچاره فرو بسته بگشا / بگشای خدایا که گشاینده توئی

جهت وسعت رزق بعدد اسم مبارک علی ۲ بخوانند

ای کرده خدا اولی ادرکنی / ای کرده نبی ترا وصی ادرکنی
دستم تهی و لطف تو بی پایانست / یا حضرت مرتضی علی ادرکنی بحق

ایضاً جهت برآمدن حاجات ۱۵ مرتبه باسم یا مفتح الابواب

ای شیر خدا امیر حیدر فتحی / ای قلعه گشای در خیبر فتحی
درهای امید بر رخم بسته شد / ای صاحب ذوالفقار و دلدل فتحی

برای هر شدائد و حاجت هر روز صد بار بخوان

عباس ای سنه گرده [illegible] / دائم بقای [illegible] انس و جان

کن مطلبم روا تو حق برادرت / ای سر خدا کار به سقای لشنگان

جهت گشایش کارها باسم یا خالق الخلق یا هادی المضله مداومت نمایند

ای خالق خلق رهنمائی بفرست / ای رازق رزق در گشائی بفرست

جهت تسخیر قلوب و توبه در درگاه خداوند متعال بعد از نماز صبح هفت مرتبه بخواند

یارب زگناه زشت خود منفعلم / وز فعل بد و خوی بد خود خجلم
فیضی بدلم زعالم غیب رسان / تا محو شود خیال باطل زدلم

ایضاً جهت تسخیر قلوب جلیل بر اسم یا مهمات ۱ یا ده مرتبه بخوانند

ای زلف مسلسلت بلای دل من / ای لعل لبت گره گشای دل من
من دل بتو داده‌ام برای دل تو / تو دل بکسی بده برای دل من

ایضاً جهت اطاعت و منقاد هر روز ۱ بار بخواند

جانم بلب از لعل خموشی تو رسید / از لعل لب خموشی نوش تو رسید
گوشی تو شنیدیم از دردی دارد / در دل من جگر بگوشه تو رسید

تمت الکتاب بعون الله الوهاب بید اقل الناس [illegible] مؤلف
علی بن ابراهیم الشهیر لیلاآبادی فی بلدة [illegible] یوم [illegible]
فی [illegible] ۱۳۰۷ مطابق ۱۳۲۰ سنه فرسی

التماس از برادران دینی این رموزات را در جای غیر مشروع عمل کنند
و بلعنت رسول و خدا خودشان را ببینند هر کس بخواند دعا طمع دارم

(اشعار محمود دهدار درباره) هو العالم (جفر جامع)

سؤال از جفر جامع گر نمائی — بکن مستحصله بهر خود آسان

نیابی تا ندانی این معما — چو دانستی بیابی سر پنهان

شرق با ترفع هم تنزل با مساوات — اگر یابی شوی از اهل عرفان

شرق با ترفع در اساس است — مساوات تنزل در نظیران

تقسیمت چار کن هر حرف خود را — بجای خود گذار از بهر درمان

چنان قسمت که سه دانی زخارج — اگر دانی ز اول قسمت آن

پس آنگه گوش کن تا بدانی — که گردی بی‌نیاز از خلق یزدان

تو بروج و بین رادی ترفع — عصر تخضیغ توقی ده بجنبان

تنزل طا و ذال و نا و شغفس — مساوات اجهر ظکم داخل کن

چو دانستی سؤال از هر چه خواهی — بکن بشنو جواب خود تو آسان

مکن هرگز سؤال از شیخ و دانا — در آن علمی که ایشو کرده پنهان

و یا از بهر رستم اج معجز — مجنبان لب که گردی عین نقصان

دگر با علما هلاک الفت در این فن — مکن هرگز که یابی رخنه در جان

چو دانستی ز نا اهلش نهان دار — که دانم سر نهی در پهلوی آن

مشو غافل از این پند ای برادر — که هست اسرار حیدر شاه مردان

ز اهلش گر نباشی هر چه جوئی — نمی‌یابی جواب عرض خود آن

مقررات مقصود و اشعار محمود دهدار ۞ تعیین و تعلیم از شیخ دانا

حقیر این نکته را محمود دیدار ○ بعینه دیده ام از جمع یارانم

هذا کتاب زبدة الاقوال فی علم الرمل

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنای بیحد و حساب بر خداوند بی همتا و خالق السموات
و الارض و درود بی پایان بر پیغمبران و جانشینان عزیز شان
چنین گوید مؤلف و مستعقب این اوراق علی ابن ابراهیم تبریزی ادام الله توفیقه
فی الدنیا و الاخره آنچه این بنده بی بضاعت نوشته و دانسته که
هیچ یک از استادان سابق با این روشنی مطالب را توضیح
نداده بطول و اطناب رفته اند آنچه مقصود طالب است به رمز
و کنایه نوشته اند ولی بنده بعد از زحمات زیاد این مختصر
را بنحوی که قارئین محترم خواستارند از رمز و کنایه و پیچیدگی
ملخص کرده امید وارم که پسندیده اهل دلان گردد غرض
از این گفتار این است که متعلمین و مطالعه کنندگان این
هدیه ناقابل را عزیز داشته از نااهلان و بیخردان و
دنیا پرستان پوشیده دارند تا قدر علم و عالم در حد خود ماند
و زحمات اساتید محترم هدر نشود شعر یادم نیک رفتگان ضایع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار

حصن

فصل در غالب و مغلوب از کتاب خاطر ابن محمد بن حیدر
رمال شیرازی که از برای خواهش سید السادات حسین
ابن علی العلوی استخراج تألیف کرده اند چنین گوید مؤلف
این کتاب اگر خرابی حال دو خصم و یا دو سلطان که جنگ میکنند
بدانی استادان چند طریقه معین کرده اند اول هر خیمه رمل بیع
دو آن دو خصم دشمن هر کدام اشکالش سعد و قوی و ناظر باشد
غلبه کند اگر اشکال هر دو طرف سعد و قوی شده دلیل است
که هر دو طرف قوی و حریف یکدیگر بوند بعد از جنگ و خستگی
بیکدیگر غالب نشده و صلح کنند اگر شکل حمره در هر دو طرف
غلبه کند خونریزی سخت واقع و تلف شده زیاد شود الضیا
در کتاب کنز الرمل آورده اگر اشر دو خصم سؤال شود
اول و دوم و چهاردهم و سیزدهم برای سائل و پنجم و ششم و
دوازدهم و چهاردهم برای مسئول است آنش هر کدام غلبه
کنه ظفر او راست و یا مغلوبت من قول او معتبر میباشد

اگر از هویت و احوال خصم سؤال شود بعد از رمل اگر در
خانه اول از دهم شکل سعد باشد و در خانه‌های سعد تکرار کند دشمن
راست گردد و صلح کند و اگر در خانه‌های نحس تکرار کند دشمن
در مقام عداوت باشد و اگر از صلح طرفین سؤال کنند
بعد از تکمیل رمل شکل اول را با [illegible] و از دهم زده اگر شکل
سعد خارج شد دلیل صلحست و الا نه و اگر نحس در آید
مقاتله کنند و اگر از قوت و ضعف دشمن پرسند در خانه
شکل ۱۲ اگر شکل سعد و قوی تکرار کند دشمن قوی است
و اگر در مایل بود دشمن معروف و در زایل مجهول و ضعیف
است نیز اگر خانه‌های ۱ ۳ و ۵ ۹ و ۷ سعد باشند دشمن
قوی و اگر ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۱ سعد نباشند ضعیف است
فصل [illegible] در شغل و عمل اگر کسی از کار و یا از اشغل
سؤال کند و مشغول باشد شکل دهم آن کار است که میکند
و شکل چهارم آنکار است که خواهد کرد نظر کند در دهم و چهارم

و نواظر او هر کدام که اشکال سعد داخل شده و با قوه باشند بهتر بود
و دیگر از سؤال کنند مرا چه کار و کدام شغل بهتر باشد شکل دهم با اول
ضرب کرده از نتیجه حکم کنند و نظر کرده به بینند بکدام کوکب و شغل
منسوب است اگر [illegible] باشد دهقانی و زراعت اگر مشتری منسوب
باشد تجارت و تحصیل علم و وزیری و قضات و اگر مریخ منسوب
شود کار آتش و قصابی و ملازمت امرا و اهل سلاح و اگر با آفتاب
منسوب باشد زرگری و صرافی و پیشوائی و ملازمت سلاطین
و اگر زهره منسوب است شاعری و خرید و فروخت ابریشم
و ندیمی و با اهل طرب بودن مناسب است و اگر بعطارد منسوب باشد
بخرید و فروخت و تجارت و کتابت و معلمی و علم داری و کارهای
دیوانی و نقاشی و رمالی و منجمی و اگر قمر منسوب شود مسافرت
و رسولی و رانندگی و پیکی دلالی و کشتیبانی و ملاحی نیک بود
از کتاب ناصر رمال گفته و نوشته شد والله و اعلم فصل
در علم رنجور و حال بیمار ــ ناصر رمال گوید حال رنجور
و مریض از خانه ششم باید تعین نمود چنانکه اگر در خانه مزبور اگر شکل

ودیر شود بیماری دراز کشد و اگر خارج شد بیمار پیش شفا یابد اگر
ثابت بود بیمار شفا نیابد و طول کشد اگر شکل منقلب شد شفا
یابد و این باره مریض گفتگو و داروی مریض را از دهم و سودش
را از دهم گویند و طبیب اش را نیز از دهم گویند اگر شکل سعد خارج
و داخل قوی شد طبیبش عالم و الا جاهل است اگر در خانه ششم
و شکل داخل و سعد خارج سعد افتد بیمار و مریض خلاص شود
و اگر شکل نحس آید امروز و امشب بر مریض گران باشد و مردن
و ماندنش از ششم و هشتم گویند اگر در این خانها شکل اجتماع و بیاض
و انکیس در این خانها یا در رمل غلبه کنند بیمار بمیرد و شفا نیابد

فصل در احوال زندانی و محبوس بعد از تکمیل رمل نظر کن

بخانه دوازدهم اگر شکل داخل و ثابت نشسته باشد زندانی
در زندان بماند و در توقف افتد و اگر منقلب بود از زندان
خلاص شده دوباره مقید و محبوس گردد اگر در خانه ششم و دوازدهم
شکل حمره نشسته محبوس را بیم مرگ و قتل بود حکم جای او
و استر و اسب را نیز از دوازدهم گویند فصل در احوال

حامله اگر کسی سؤال کند این حامله بصعوبت زاید یا بسهولت
نظر کند در خانه ششم اگر شکل خارج سعد بود آسان زاید اگر خارج
نحس بود زود زاید و اما خوف دارد و اگر داخل سعد بود بدشواری
زاید اما خطر ندارد و اگر داخل نحس باشد بیم مرگ بود اگر گویند
پسر زاید یا دختر اگر در پنجم و ششم و یازدهم اشکال سعد آتشی و نر حامله
پسر زاید و اگر نقطه آتش و باد غلبه کند پسر و اگر آب و خاک
غلبه کند دختر زاید فصل در داد و ستد و قرض بدانکه
قرض بر دو گونه است یکی دادن و آن دیگری گرفتن اگر خود ستدنی
باشد نظر کند در خانه ششم اگر شکل خارج و دوم داخل انکیس قرض
دهد و اگر برعکس بود ندهد ثابت در توقف منقلب بضعف
مراد دلیل کند و اگر وام دادنی باشد نظر کند بدوم و هشتم اگر داخل
بود بدهد و الا نه فصل در حال غایب اگر کسی پرسد حال
غایب من چونست اگر در خانه هفتم شکل سعد نشسته نیک
اگر نحس نشسته بد است اگر از آمدن و نیامدنش پرسد اگر شکل
ثابت باشد غایب نیاید و اگر خارج باشد بیاید و اگر منقلب شد
آمده و دوباره عود کند اگر شکل هفتم در اجتماع تکرار کند غایب

زودی برسد صاحب کتاب کنز الرمل گوید بدانکه خانه هفتم حال غایب
خانه هشتم کینه و خانه نهم حرکت و خانه دهم مکان خانه یازدهم
فرزندان و خانه دوازدهم بیماری و خانه سیزدهم طالب و مطلوب
خانه چهاردهم خوف خطر و خانه پانزدهم گواه همه خانها و خانه
شانزدهم عاقبت غایب پیدا شد اگر پرسنده غایب زنده است
یا مرده نظر کنند بخانه ۱ و ۴ و ۸ و ۹ اگر خارج و ثابت
نحس باشد غایب معصوم است و اگر ۷ و ۱۲ در ۲ و ۳ و چهار
تکرار در داخل نحس باشند و دهم خارج نحس غایب مرده و دفن شده
و اگر هفتم نحس خارج باشد و تکرار در دوم و ۱۳ کرده باشد
یا آنکه اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در هشتم و چهارم کند دلیل
بر مرگ غایب است اگر گویند غایب بیاید و بچند روزی برسد
۴۳ را با ۱۰ ضرب کنند ۷ و ۹ را هم با هم ضرب کرده و از نتیجه
هر دو حکم کنند اگر این شکل باشند یک هفته و پنج روز
روز چهارشنبه یا شب چهارشنبه اگر اینها باشند یا یکماه
روز یکشنبه و شب پنجشنبه برسد اگر این اشکال باشند
ده روز روز شنبه یا به شنبه برسد و اگر این شکل باشد سال دوم

طول کشد روز شنبه برسد و اگر این اشکال باشند تا یکهفته
برسد روز دوشنبه یا شب پنجشنبه یا به اگر این اشکال باشند
روز جمعه اگر این اشکال باشد روز پنجشنبه یا شب دوشنبه
برسد و اگر این اشکال باشد تا بیست و پنج روز برسد روز جمعه
و چهارشنبه و شب یکشنبه برسد بعضی گفته اند تمام نقطهای رمل
را جمع کنند و چهار چهار طرح کنند اگر یکی بماند زود برسد اگر بماند بعد
از چند روز سه بماند نیاید چهار بماند هرگز نیاید در مجموعه گفته اند
اگر شکل اول در دهم و پانزدهم تکرار شود دلیل بر قدوم غایب است
اگر در نهم و سوم شکل خارج باشد غایب در راه است اگر شکل
صاحب خانه باشد در رمل موجود شکلی که در سوم باشد در ازم صاحب خانه
خوب کند اگر شکل ششم و هفتم در آید نیز دلیلست بر قدوم غایب

فصل در گونجیته شده از حیوان و انسان اگر پرسد
دیر شده و خدمتکار من گریخته یا در در شهر است یا نه نظر کنند
در خانه ششم اگر شکل داخل باشد و نیز دهم و ۱۴ هم بطریق
فوق باشد در شهر است و بدست آید تا بسلی و با جنیاز خوش

اگر ششم خارج و خانه چهارم نیز خارج باشند از شهر بیرون رفته اگر سعد
باشند بالتعقیب میتوان بدست آورد و اگر اشکال ثابت در خانه
۶ و ۴ آیند گریخته در شهر باشد و پنهان گردیده در جای سبزه زار و
بر لب حوض که نقاشی در زرگران باشند و خودش از صحبت رفتن
متحیر است اگر منقلب باشد گریخته در شهر و متردد است ≡ در
خانه شش و چهار گریخته (دلیلت) در شهر و جای تاریک (و خرابه) پنهان شده کم از اول
فریفته اگر منقلب سعد باشد دلیل است که در شهر اما ترسناک
است بدست غیری گرفتار و بصاحبش تحویل میشود و اگر حمره باشد
گریخته حیران و با حیای خودش بدست سواری گرفتار و تحویل صاحبش
خواهد شد والله اعلم **فصل** در احکام دزد و دزد برده
اگر کسی پرسد چیزی و اشیاء مرا که از دزد برده اند باید نظر کنند در خانه دوم
اگر شکل سعد داخل باشد آن چیز تلف نشده و دزد نبرده شاید
دروغ میگوید اگر داخل نحس باشد در آن موضوع صاحب سئوال است
فراموش کرده اگر خارج بود دزد برده و اگر ثابت سعد بود دزد
نبرده اگر منقلب باشد بعضی را برده اگر پرسد که مال در
دست دزد است یا خرج کرده اگر شکل ششم خارج باشد
خرج کرده

داخل و ثابت خرج نکرده و اگر پرسند دزد از کدام سمت رفته و آمده
از چهارم و ششم شکلی بیرون آورند و حکم کنند اگر پرسند دزد چند نفر بوده
از تکرار شکل هفتم گویند و مقام دزد را از دهم گویند از گرفتن
دلیل مال بدست آید باید اگر ششم در امهات باشد بدست آید اگر
۷ و ۸ در امهات تکرار کنند دزد و مال پیدا گرفتار شوند دیگر از
دوم و ششم شکلی خارج کنند اگر در سعد باشند و داخل مال بدست
آید شهر گشت که انقلاب نشده یعنی امهات را با بنات زده
از دو شکل ۱۳ و ۱۴ حکم دهند اگر سئوال کنند دزد مرد است و
یا زن بعد از تکمیل رمل نقطهای مفرد را جمع کرده سه سه طرح کنند
اگر دو ماند زن اگر سه ماند کودک اگر پرسند اینها دزد خودی است
یا بیگانه بعد از تکمیل رمل نقطهای رمل را جمع کرده سه سه طرح کنند
یکی ماند از خویشان دو ماند از بیگانگان سه ماند از خویشان
صاحب کنز الرمل گوید اگر از گمشده پرسند نظر کنند بخانه
دوم اگر شکل داخل باشد دزد نبرده اگر خارج بود دزد برده
اگر از بیوت و خویش و بیگانگان پرسند اگر در خانه هفتم شکل
داخل

داخل باشد خوش خارج بیگانه منقلب کنند دزد دیده اگر سینه
که رنگ و قیافهٔ دزد سؤال کننده از خانهٔ پنجم گوید اگر این ك شکل
باشد مرد بزرگ ریش کلان صالح مانند و فصیح زبان بلند بینی
از طبقه وزراء و سادات و فضلاء و علما و زرد رنگ و زردی
که بسفیدی مایل فراخ سینه خوش صحبت دله و سیاه چشم در سرش نشان دارد
ب باشد گندم گون میان بالا کشیده گردن گشاده پیشانی زرد
گونه و گرد ریش گرد سینه و پیوسته ابرو و کم کوتاه گردن و نیکو چشم
در جانب راست خالی از آنکه در اعضا یا گردن دارد
ث گرد رو و سرخ یا سبز و احمر دراز بالا در پیشانی در چشم نشان
داشته باشد کوچک سر و فراخ دهان و دروغ گو باریک ساق گربه چشم
و پر خشم بد رو بی ادب بر روی جای جب(?) داغ دارد ج شخصی
باشد سفید رنگ میان بالا سیاه چشم دندان فراخ شیرین
لطیف گرد روی چهار شانه پیوسته ابرو بهر صفته بعو ح
شخصی بگو کشیده قد باریک لب فراخ رو گشاده ابرو
سفید آلود سیاه چشم گلگون چهره خوبرو و خوش حال خرم
و عیش درست میانه قد و گردن فراخ سیاه ابرو و سازنده

مطرب بعو خ باشد کوتاه گردن و سبز رنگ کوتاه قد و زرد و عیار که
بارها دزدی کرده است به اصل از طایفه دغا بازان و کنگان و بقالان
شترداران و زرگران کت داران شکم بزرگ کوچک سر فراخ سینه
بزرگ بینی به اصل د فربه سیاه و تیره رنگ و دراز گردن و در چشم
و ابروش نیز زخم دارد از طایفه باغبانان معیوب دروغگو و کمین گو(?)
ذ سرخ موی و سرخ رنگ و ازرق چشم که از او خوف کنند و میان
روی او زخمی باشد و از مردم جلاد و قصاب کمان گر و تیر انداز و دیگر گر
بزرگ سر ر باشد سفید پوست دراز بالا کبود رو دراز ابرو
که سوراخ بگذشت دارد نیکو خوی و نیک خلق که برادری بیم(?) باشد
بلند بینی پیوسته ابرو فصیح زبان که کمی لکنت دارد گرد سر و
و فراخ دهان ز باشد میانه بالا گرد اندام سیاه ابرو چشم بزرگ سفیدی
سرخی زند نیز بزرگ قدم گشاده سینه و خورو سر مربع ترکیب جلیل القدر
صاحب عدل خداوند ولایت نیکو مزاج بلند بینی پیوسته ابرو
و فصیح زبان خوش گوی س سفید رنگ فربه گردن میان بالا
گشاده پیشانی نیک اندیش با جهنم(?) در اندام او هیچ نکرد(?) باشد
و سرخ و سفید و فراخ چشم و بلند بینی فصیح زبان و خوش خلق

سرخ رنگ دراز گردن کشیده قد خفت اندام گربه نگاه کوچک سر سبز
سخن فاش ساز خار کوچک پای پیاده خرامان گربه چشم در ردی جانب است
خالی یا برابر اندام خط باریک از ضرب چیزی داشته باشد اغلب اوقات
آن شخص دروغ گوی باشد […] سبز رنگ میان بالا کوچک سر چشم
کوچک و تنگ دهان بزرگ دندان و جوان و سر تراش و دراز […]
قتال و باریک شکم و چالاک و دزد و عیار که بارها دزدی کرده
سفید پوست تنگ روح سفید ساق چرب زبان گاهی ابرو کشیده
بالا چهار شانه و خوش خوی و از اهل عشرت باشد گاهی […]
[…] سفید پوست سفید ساق چرب زبان گاهی ابرو کشیده
بالا خطاط نقاش و در باب تنگ […] و باریک و کوچک سر […]
روی و در سینه و در پهلوی راست خالی دارد […] دراز بالا باریک
اندام دراز بینی سیاه چشم سبک اندام باریک گردن فراخ چشم
ضعیف آواز بر اندام خالی دارد از قاصدان و رسولان است
اگر پرسند دزد بکدام جانب رفته نظر کن بخانه ششم و نهم ضرب
کنند آنچه حاصل آید اگر این شکل […] بطرف مشرق اینجا باشد

بطرف مشرق اگر […] باشد جنوب مابین غروب رفته اگر این […] شکل باشد
جانب مشرق رفته و میل بجانب شمال دارد اگر این […] شکل
باشد جانب جنوب اگر این […] شکل باشد با طایفه مطربان رفته
اگر این […] شکل باشد جانب جنوب رفته اگر اینها باشند […] جانب
جنوب […] مغرب […] شمال […] مشرق […] مابین شمال و مشرق رفته
اگر پرسند دزد زن است یا مرد خانه […] را با ۷ ضرب کرده اول را
باشیم اگر نتیجه این […] باشد مرد اگر این […] زن اگر این باشد
[…] مرد و است نیاید اگر […] این باشد مخنث اگر […] باشد
کنیزک یا غلام دزدی کرده اگر […] این باشد زن است با طایفه
دزدان اگر این باشد […] مرد است از طایفه آهنگران
وقس علی هذه القیاس فصل اگر پرسند خانه دزد کدام است
اگر […] این باشد دلیل است که خانه دزد بطرف مشرق در آن
خانه پیری نشسته بیشتر اوقات بصحرا رود اگر این […] شکل بود
دلیل کهنه خانه دزد بجانب جنوب باشد و دری دارد دزد و در آن گنان
[…] نشسته اند آتشکار و در برابر آن خانه آب و یا کنیسه و مسجد […]
باشد اگر این […] باشد خانه دزد در برابر مشرق و دری دار

شکسته و ویرانه در جای بلند و در پشت آن خانه آب روان باشد و در
نزدیک آن گلخن است اگر این شکل باشد ⁘ خانه دزد طرف
جنوب و در آن خانه بیمار و مقابل آنجا نه دکانی باشد که کودکان
جمع شوند اگر این شکل باشد ⁖ خانه دزد در طرف شمال و در خانه
منقش و در آن خانه کنیز باشد گرسنه و محنت و در آن خانه
جای کبوتر یا خانه اش باشد و جای اشتر و استر در آن خانه
درست شده و اگر این شکل ⁖ باشد خانه دزد از شهر بیرون
است و دری دارد کهنه و سیاه و حلقه دار و شکسته و ویرانه و
نزدیک خانه بارگاه و در آن خانه زن حامله داشته باشند
و در سقف [illegible] یا زن دختری است بکر و در صندوق پنهان کرده است را
⁘ اگر این شکل باشد در خانه سیاه و چرب و کهنه شاید که دیگ
درش سوخته یا آهنی در آن کشته و در برابر آن خانه خرابه
بود و در آن خرابه یا بنیاد شکسته است و در آن دزد شکسته
یا افتاده است ⁘ اگر این شکل باشد خانه دزد در طرف
شمال و در خانه سرخ بندی یا زنجیری در آنجا باشد دزد حمامی
یا قصاب و در آن خانه زنی ازرق چشم و سرخ چهره بود
اگر

اگر این ⁘ شکل باشد خانه دزد در طرف مغرب و در پوسیده و
ریسمان کشیده و در مقابل خانه دزد زرگری باشد و در آن نزدیک
طباخ و در خانه اش درخت و پیری باشد خانه آن پیر دزد مکان کرده
اگر این ⁖ شکل باشد دزد طرف مشرق رفته و دری دارد
کنده کار و در جای بلند خوب و پاکیزه و طباخی پاکیزه و در آن
خانه دکانی است یا متعلق با کاروان نزدیک طبیب و یا مسجدی باشد
اگر این ⁘ شکل باشد خانه دزد طرف مغرب و در آن خانه
آبگینه بود که نقش کرده اند و زنی شیرین سخن در آن خانه نشسته
اگر این ⁖ شکل باشد خانه دزد طرف مشرق دری دارد در آن کهنه
و ویرانه و در آن خانه اشخاص رذیل وجود و زن مکاره باشد
و دزد در فرمان آن زن باشد اگر این ⁖ شکل باشد خانه دزد
طرف مغرب و در آن خانه آب روان جای بیکاران و سازنده
ها و مطرب باشد و دزد هم بد اصل است ⁖ اگر این شکل باشد
خانه دزد طرف شمال دری داشته باشد در گران مجوف و لیکن
هم بالا باشد و در آن خانه زنی پاکیزه مکان کرده و نزدیک
آن خانه سنگ آتش پیدا است دزد در کوی پنهان نشسته اگر

و اگر این شکل ⁝ باشد خانه دزد بطرف شمال و دری دارد
آراسته و کنده کاری و منقش و دالان خانه ایوان و کبوتر خانه
است اگر این شکل آید ⁝ خانه دزد بطرف مغرب و خود شخص
هم حسود و در خانه این شخص تاجر یا خدمتکار یا بچه باشد
و در پیش خانه او آسیابانی دارد که دزد و همه جانبهای شلوه است
والله اعلم فصل ۲ اگر پرسند دزد اجناس را کجا گذارده است
از خانه چهارم حکم کنند ثابت که از خانه ۸ و ۱۰ باشد اگر شکلی
آتشی بود در نزد آتش در طرف مشرق جای بلندی پنهان کرده
اگر بادی باشد طرف شمال در طاقچه یا جای بلند گذارده
اگر شکل آبی باشد در مکان آب یا در زیر آب یا در جای
نمناک پنهان کرده اگر خاکی باشد در طرف جنوب در زیر خاک
یا خرابه قایم کرده است فصل ۳ اگر خواسته باشی که آیا
چیزی را که فراموش کرده و کجا گذاشته از تکرار شکل او گوید
اگر در سیم و نهم باشد در راه انداخته اگر در چهارم تکرار کند
در مقام خود در پنجم است محبوب داده در دوازدهم است
دشمن انداخته والله اعلم بحقایق الامور فصل

فصل ۳ در مسائل مختلفه باب ۱ در بیان ضمیر گفتن بطریق
سیر نقطه حضرت دانیال ع چون رمل کشند نظر کنند که خانه
میزان و از نقطه اول سیر داده بهر جا منتهی شد ضمیر از مطلوب
با از آن خانه است اگر نقطه آتش را از مرکز رانده که خانه
آتش فرود آید و نیز به اول رسیده باشد ضمیر از جان و عقل و نفس
و تن و اگر نقطه بادی باشد ضمیر از نطق و تقریر و اگر نقطه
آبی باشد ضمیر از مواصلت و طلب کردن مطلوب اگر نقطه
خاکی باشد ضمیر از منع کارها و موقوف مانده و حسرت گرفته
خانه دوم در مال و کسب و معاش و دخل بود اگر نقطه آتش در این
خانه رسد ضمیر از مال و اگر بادی بود ضمیر از اخوان و یاران و
اگر آبی بود ضمیر از معاش و اگر خاکی باشد از وصل است
خانه سیم دلیل است بر برادران و خواب و علم و خویشان اگر نقطه
آتش بدین خانه برسد ضمیر از علم اگر بادی بود ضمیر از برادران و
اگر از آبی ضمیر از خواهران و اگر خاکی باشد از خواب دیده است
خانه چهارم دلیل است بر پدران و املاک و عقار و ضیاع

و کارهای پوشیده اگر نقطه آتش باشد رسد ضمیر از پدر بود و اگر نقطه
بادی بر رسد ضمیر از املاک پدر و دفین و اوضاع عقار بود و اگر
نقطه آبی رسد ضمیر از کارهای پوشیده بود اگر نقطه خاکی باشد
ضمیر از گنج و دفینه و منصب است خانه پنجم دلیل است و تعلق
دارد بر رسولان و هدیه و معشوق و آشامیدنی و فرزندان اگر
نقطه آتشی بر رسد ضمیر از رسولان است اگر نقطه بادی باشد ضمیر
از بندگان و از هدیه بود اگر نقطه خاکی باشد از آشامیدنی
است خانه ششم دلیل است بر بیماری و چهارپایان خود و بندگان
و سحر جادو ذرد اگر نقطه آتشی باشد به رسد از بیماری و اگر
نقطه بادی رسد خطر از بندگان اگر آبی بود از بندگان خاکی
از خوف سحر و ترسیدن باشد خانه هفتم تعلق دارد بر زنان
و انبازان و غایبان دشمنان اگر نقطه آتشی و از زنان و
انبازان بادی از غایبان آبی از دشمنان خاکی از دزدان باشد
خانه هشتم تعلق دارد بر مرگ و میراث و دلتنگی و قهر و خوف
و خطر نقطه آتشی از مرگ نقطه بادی تنگ دلی خوف و خطر
آبی از مال میراث خاکی از مرگ باشد خانه نهم تعلق دارد

برسفر

بر سفر و دین و علم و مادر و وزیران نقطه آتش از سفر و نقطه
بادی از علم و دین و نقطه آبی مادر و خواب نقطه خاکی از
وزیران و منصب داران خانه دهم تعلق دارد به شغلها و
و منصب و بزرگان و ملوک و امرا و علاج امراض و علم طب و
استادان و مادران و قضات و رزق روزی اگر آتش باشد
خطر از شغل و منصب بادی از بزرگان و سلاطین آبی از علاج
امراض و علم طب خاکی از مادران و قضات و رزق این خانه
را بیت العمل گویند خانه یازدهم تعلق دارد برایشان
و محبان و بخت و سعادت و دولت و امیدها و حاجات و وزیران
و سوداگران طمع رضا و متعلقان این خانه را بیت الرجا گویند
نقطه آتشی از ایشان محبان بادی از سعادت و دولت و امید
آبی از حاجات و وزیران و سوداگران خاکی از متعلقان و طمع
و رضا خانه دوازدهم دلیل است بر دشمنان و حسودان
زندان و عقوبت و معاصی طالع حیوانات بزرگ غلام و بردگی
عداوت و اشعار بد پدر و کلفت این خانه را بیت الاعداء
گویند نقطه آتشی از دشمنان و حسودان و زندان و عقوبت

بادی

بارى از قاضى طالع وحوادث بزرگ آيد از غرب وغربت
وقرض خاكى از اعضا واز معرفت بر روكلفت وشغل وعمل
والله اعلم فصل در جهت دانستن جاى وصت مرض در
چه اعضا ميباشد سر ∷ دهان ∷ حلقوم كتف راست
∷ چپ ∷ دست چپ فرج راست ∷ ران راست ∷
چپ ∷ قدم راست ∷ قدم چپ ∷ ذكر ∷ دبر ∷ بطن
∷ نيت اجتماع سينه ودلت ∷ والله اعلم بحقايق الامور

فصل در احوال مريض از رساله نامه رمال شيرازى وكنوز
المرمل ابو القاسم عبد الصمد رومى گويد چون رمل زدى شكل ۶ با ۸
ضرب كن از نتيجه آن حكم كن اگر اين شكل باشد ∷ دليل صحت
است اگر اين شكل شد ∷ دليل كفن است اين شكل آمد ∷
كفن وگور است وبياض در خانه ۱۲ دليل جنازه ميباشد اگر پرسند
اين مريض خلاص شود يا نه اگر در ششم اين شكل ها باشد خوب
وخلاص شود ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ فصل اگر پرسند اين مريض
بين چند روز شفا يابد خانه ۶ را با ۸ ضرب كن نتيجه را آنرا با ۱
ضرب كن آنچه برآيد موافق آن حكم كن اگر اين اشكال ∷

حاصل شد

حاصل شد تا سيزده روز اگر اين اشكال شد ∷ تا ۸ روز
اگر اين اشكال آمد ∷ تا يكماه اگر اين اشكال آيد ∷
تا ۲۴ روز اگر اينها آيند ∷ تا پنج روز اگر اين اشكال آيند
∷ تا ده روز اگر اين اشكال ∷ آيند تا چهل يا چهارده روز
اگر اين اشكال خارج شد ∷ تا هجده روز شفا يابد والله اعلم

فصل در خبايا چنين روايت كند صاحب كتاب خلاصة البحرين
از فيلسوف اعظم والياس مصرى بعد از كشيدن رمل نظر كنند در خانه
طالع و ۴ و ۷ اگر اين اشكال خارج باشند چيزى درست نيست محض
تفريح گفته اند اگر داخل باشند چيزى هست پس نظر كن در شكل اول
و ۱۱ و ۱۶ اگر شكلى از اين اشكال غلبه كند ضرب كنند يا در خانه خود ببر
آنرا در شكل اول ضرب كرده واز نتيجه وى حكم وصف خبى را كن
بدانكه معرفت خبايا بدوازده گواه معلوم شود يعنى از خانه
اول تا خانه دوازدهم هر شكلى كه در اين خانهها باشند گواهى باشند
خانه اول گواه بر طبيعت چيز يعنى از نرمى ودرشتى واز خانه
دوم رنگ واز سوم هيئت واز چهارم شركت خبى از پنجم
قيمت واز ششم بر فعل يعنى هردو او بر چه كنند از هفتم چگونگى
اوراز كمى وزيادى از هشتم تركيب وغير تركيب از نهم طبع از دهم طعم

از

از یازدهم برشمرده شد و از دوازدهم چه مکان خبی را گویند الخبایا ۱۲ بر
جوهر خبی از کان و حیوانی و غیره دلالت کند اگر خواهند بدانند ۴ را با ۱۴
ضرب کرده و ۷ را با ۱۱ و از نتیجهٔ آن حکم کنند چهار خانه دیگر بر
آن دوازده خانه گوانه از ابری و سیلی والله اعلم فصل در کتاب
کشف الاسرار بخرد ستمره حضرت دانیال ع که در دست میرزا حسن جوزا بود
و آن کتاب را از خزانه سلطان روم یافته بود و در آن کتاب
نوشته اگر از دفینی پرسند اگر شکل ۴ و ۵ و ۱۴ داخل باشند
هست و الا نیست اگر ثابت باشند بسختی بیرون آید و اگر منقلب
باشد آن دفینه دست خورده است فصل که در استخراج اسم
بدانکه ای عزیز این مسئله از استادان با این حقیر رسیده اولا در
پیه اگر در اسم چند خبر باید گفت اصل اول باید بدانی که آن اسم
چند حرف است و دانستن این از شکل اول ۲ بود که مراتب شغلهای
آن بر سر هم گرفته شود و باید ۱۲ ۱۲ طرح شود آنچه بماند بخانهها شمرده
تمامیه آن خانه که رسید یعنی از حروف اسم آن با آن تعلق دارد ۱ و م
دین است که بدانی آن اسم بچه زبان است و طریقش این است
شکل اول را با ۱۴ ضرب کرده از نتیجه آن معلوم کنند سوم
باید دانست که در این اسم حرف مکرر هست یا نه طریقش چنانچه
است باید از تکرار شکل اول معلوم کرد قاعده چهارم

دانستن استخراج اسم و قاعدهاش چنین است شکل ۱ را با ۱۳ ضرب
کنند نتیجه آن حرفی باشد از اسم دیگر اول را در پنجم نتیجه اش باقی از حروف
حروف اسم شود چون اینها معلوم شد باقی را توان گفت اگر این شکل
تکرار کند حرف اسم نیز مکرر است از برای مثال رملی زدیم از بهر
سؤال شکل اول تکرار شده و
خود نقطه باز دارد و آن از آب است عدد
و دو در مرتبه دوم سه باشد که نقطه آب دارد چون
بر دو دار باهم جمع کنیم پنج منقوص گفتیم این اسم پنج
حرفی است گفت بلی بعد اول را با ۱۴ ضرب کردیم نتیجه نقی
شد شکل مریخ است تعلق دارد به شهر ترکان پس گفتیم این اسم ترکان
است گفت آری پس شکل اول را دیدیم مکرر بود گفتیم حرف این اسم را
باید مکرر باشد گفت بلی چون شکل اول را با ۱۳ ضرب کردیم نتیجه این
شد از حروف حرف ب است ضبط کردیم دیگر شکل اول را
با چهارده ضرب کردیم نتیجه نقی شد از حروف حرف ی با و تعلق
داشت و شکل ۱۵ این بود حرفش حرف کاف است دلهیان در
آن جا تکرار شده حرفش الف بود و آن یکی را با جا حسب خانه زدیم
اینجا شد حرفش ب بود سه و حرف شکل ۱۳ ل بود و شکل
حرفش میم بود دادیم آن تمام حرفها شد ب ب ل ان پس جمع کردیم

ببلان شد سائل گفت نام من جنّی است حروف دائره حروف را در
ها رسم کردیم تا مشکل باشد و این دائره بر دائره لقمان مرسوم است

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

جدول دیگر نوع دیگر عدد مرتبه تمام سر که نقطه حرب دارد

ا	ه	ط	م	ف	و	ی	ن	ج	ز	ب	س	د	ح	ل	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	ش	ذ		ص	ت	خ		ق	ث	ظ		ر	ف	غ	

نوع دیگر از رساله کشف الاسرار در باب استخراج رسم طریقش
چنین است که نقطه‌های آن شکل را از فرد و زوج باید جمع کرد نه طرح
نمود باقی مانده را بر نه‌ها قسمت کرده باید ضبط کرد و بعد نقطه‌های
حروف شکل‌ها را
بادی را مثل سابق جمع کرده ۱۱ ۱۱ باید طرح نمود و دو باره
بر نه‌ها قسمت کرد و حرف آن شکل را باید ضبط کرد تا معلوم شود
بر این قیاس نقطه‌های آبی را جمع کرده ۱۴ ۱۴ و خاکی
را ۱۶ ۱۶ باید طرح کرد باید دانست باید افراد آتش را یک و
در واحدش را ۱ و بادی را ۱ و زوجش چهار آبی را چهار
زوجش هشت و خاکی را فردش هشت و زوجش ۱۶ باید گرفت
با دائره لقمان عمل نمود

با دایره لقمان عمل باید کرد تا صحیح باشد فصل در پیدا کردن ضمیر
از مفتاح الکنوز طبسی علیه الرحمه طریقه این است اول عامل
باید شکل نیران را امتزاج بدهد و کرّات است نظر کن شکل مذکور
چه نقطه دارد و در دایره امتزاج بکدام دائره نشسته و به همین چند
عدد دارد ضمیر از آن خانه است مثلاً شکل نیران را نگاه کردیم
بود در دائره امتزاج ناری شکل چهارم بود و در دایره امتزاج خاکی
شکل سوم جمع نمودیم شد سه و چهار هفت این هفت را در رمل شماره
کردیم نه به هفتم رسید ضمیر از کی نه باشد دوایر امتزاج این است

ناری / هوائی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ترابی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طالب مطلوب — طالب و مطلوب

دوایر امتزاج ازواجیه — ناری — هوائی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

~~فصل طریقه حکم بطریق ضمیر بنصر طوسی علیه الرحمه ...~~
~~... ۱۳ ...~~

فصل

فصل دیگر در حاجت گفتن بدانکه این دستور العمل قاعده کلی است
در بر زدن رمل طریقه اش این است که قصد کنی حاجت خود را
و عزم صحیح بنمو جزم برآورد داشته باشی و باید که مطلب تو از یک جهت باشد
و یا از دو جهت برابر باشد از شخص مساوی هم در صفت نباشند مثل
اینکه در اصل بگیری سفر مکه و کعبه بکنم یا نه و سفر کعبه بهتر است یا مدینه
بعد از آن یاد خداوند عالم الغیب و الشهادة را یاد کرده رمل زنی بعد از
تکمیل خانهای رمل نظر کنی در قلب رمل یعنی قاضی الرمل ببین
کدام شکل و صاحب کدام خانه است و چه قدر سیر کرده قوی است
یا ضعیف یعنی تا در وتد است یا غیر وتد است پس اگر
در وتد باشد رمل قوی است زیرا که قوه تمام اعظم بوده دال است
اگر در مایل بوده باشد وسط الحال است او را بیت مصادق خوانند
و اگر در خانه زایل باشد ضعیف و او را بیت مخالف گویند و که
رمل بسبب او ضعیف باشد اگر در وتد الوتد باشد او قوی و او را
بیت سالم گویند پس قوه شکل قلب دلالت کند بر قوه مسؤل
و احکام او و توسط او دلالت کند بر وسط او و ضعف او دلالت
کند بر ضعف او سطلف [?] و تد دلیست بر حال و مایل بر استقبال
یا اینکه استقبال قریب است و تد الوتد استقبال بعید و هم چنین
مایل و تد پنجم مایل نهم زایل دوازدهم و تد الوتد است بعد پنجم از ضعف

از پنجم باشد بفاصله دو درجه پس او زایل نسبی است و نهم اگرچه مایل
است مگر اینکه او اضعف از پنجم است بفاصله دو درجه پس او زایل
نسبی است و دوازدهم اگرچه مایل است لکن بعید النسبة است پس
او وتد الوتد نسبی است و اگر بر آن در وتد حلول کند مختلف قوای وتد
بحسب اختلاف مراتب و هم چنین است مایل و زایل و تد الوتد پس
اگر شکل در وتد اول باشد اقوی است و اگر در وتد دوم باشد او وسط
و اگر در وتد سیم باشد اضعف و هم چنین است اگر در مایل یا وتد
الوتد اول باشد پس او در توسط اقوی است و در دوم و چهارم
متوسط و سیم اضعف است و مایل دوم بهتر از اول است بسبب شبه
و هم چنین زایل رابع از چهارم اول و سیم از سیم اول و دوم از دوم اول
و هم چنین زایل پیر [?] مایل در این مطلب نیز اربعه اول و تد نسبی
است و چهارم دوم مایل نسبی و چهار سیم زایل نسبی است و اربعه چهارم
و تد الوتد نسبی است پس همه اینها را رعایت باید کرد و در پیش ذکر
کردیم اینکه وتد دلالت کند بر حال و مایل بر استقبال قریب و زایل
ماضی و وتد الوتد بر استقبال بعید پس لیستاسی [?] مراتب اوقات را با نچه
ذکر شد چون ملاحظه آن نمودی نیز بدان که کدام شکل صاحب
کدام حاجت و خانه است در میزان آمده و این مطلب از [illegible]

واز طبع اکث به او دتکرار او و مطلوب و محل طبایع او و نهایت حکمت
و دانستن عین حاجت و استنباط مفهوم اوست و شکل این شکل حاجب
حاجت زمانیکه بیاید در شکل دیبن خانه و قطع کند این منزل را او
بیاید در این منزل چگونه خواهد بود حاجت ضعیف است یا قوی حالی است
یا استقبالی یا ماضوی پس دوست حاکم مطلق بعد ضرب کن او را
در صاحب خانه بهر دایره که عمل میکنی بدان در این رساله فاعله سکنی است
بعد ضرب کن او را با صاحب خانه که ۱۴ باشد و نظر نما در نتیجه
و نسبت اسرار او طبع اکشته را یعنی صاحب این حاجت زمانیکه
بیاید در این منزل طلب میکند مراد خود را و هم چنین احابت کرده
او را و منقلب شده بواسطه اقتران و نسف زبر فصلینی منفصل
منحوسه النسبه و با صادق و سالم متوسط با موافق دلیل کمال
قوت است و بدان عاقبت صاحب خانه را از حاجت او نیز
سعود منحوس شده داخل خارج و ثابت و منقلب با احابت
دیگر پس منحوس سعد شده و سایر صفات موافق مطلوب و برگشت
لکن معرفت طبایع اکشته به را که او اصل است بعد نظر کن
بتکرار شکل و عدم آن در خانه که برای او نیز گواه بزرگ است به
شعور حاجت و عدم آن و شعور نظر و مراد و غیر آن و ضرب کن
مکرر را نیز با صاحبش و نسبت طبع اکشته را و بدان که از

کب

کب بمعه ان طبع را و بدانی و این را بمعرفت منسوبات صاحب خانه
نظر نما در نتیجه و بدانکه ضعیف بمفعه او را اکتنه را از آنچه بر او بعه
بعربت او خود در آن و حکم نما باد و این دستور العمل است در بیر
چیز و هر مطلبی تا آنکه بسلامتی او را از اول تا آخر دیدن نظر کردی در بیه
آنچه ذکر شد پس بدان که برای میزان معتدلی چنانکه قبل از این گفتیم
فرد و از زوج چهار نقطه آتش و هوا از جهت فاعلیت آب و خاک
از جهت مفعول چنانچه در سابق گذشت پس آتش اگر فرد باشد
نفس و ذات فاعل و وجود اوست و اگر زوج باشد ماهیت او است
نقطه هوا که اگر فرد باشد فاعل است و زوج مقبول و نقطه ترابی اگر فرد
باشد ماهیت است و اگر زوج باشد نفس وجود و آنیت اوست
پس عامل باید نظر کند کدام نقطه در او موجود است و از برای چه موجود
است و معنی دو جهت پس نقطه اول دایم برای مسئول است
و دوم همیشه برای احکام اوست و اگر نقطه مسئول آتش و هوا و آب
باشد مسئول از منسوبات اوست و نقطه دایم بجهت احکام مسئول و
منسوبات اوست پس اگر هوا و آب و خاک باشد حکم کند بمتعلقات
آنها و آتش نخواهد بود برای احکام مگر و خاک برای مسئول نباشد
مگر و آب و بار مشترک است میانه این دو برای برداشت و بیع
علاخطه نقطه مسئول عنه بمفعوله نطق میکند از همه نطق بر آن تا

مستقر

مستفز نتها از آن زیرا که او شرح تفاصیل و شرح اجمال را السنۀ تعبیر
و شرح جان آنها است پس بدانکه این اسرار که در هیچ کتاب نخواهد شد
این قواعد مفصل بود و مختصر کردیم تا برای قاریان کرم ملال نباشد
در این باب مثالی میزنیم تا مطلب کشف گردد پس رمل زدیم
بدین طریق [شکل] چنین شده و باطن
این رمل نوشته [شکل] میشود است

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳

بعد نظر کردیم بمراحل [شکل] دیدیم صاحب خانه ششم نشسته است
و او در دهم خود و در شده است با النسبه بکلی و قابل است بالنسبه بعضی
پس او قوی است جمیع اشکال رمل بحسب او قوی است چون شکل
ششم است دانستیم از متعلقات خانه ششم است و مطلوب
او [شکل] و در باطن دوم بود دانستیم که سؤال از دوست پس اراده کردیم
اینکه بدانیم سؤال از کدام یک متعلقات آن خانه است دیدیم
بیدر [شکل] که شکل ۱۳ است [شکل] که شکل حیوانی است پس دانستیم اگر تعلق
باشد دلیل حیوان است و طریق در ۱۴ که مادر است از آن نادر به
صورت گرفته در شکم مادر پس فرزندان است چون [شکل] شکل زحل
است متعلق به بندگان و مردم پست و اهل زنج و حبشه

بعو و او صاحب خانه ششم است که خانه عبید است و مطلوب او
در خانه دوم بود دانستیم که او بیت المال است پس سؤال باید از رقیق
و مملوک باشد و چون [شکل] مؤنث است و [شکل] شکل زحل خافض الذکور به
و طبع اناث در [شکل] بود پس مؤنث است سؤال از مادر او است که مطلوب
آنکه مطلوب در خانه زوج است و چون [شکل] شکل دهم است پس باید
سؤال از کنیز مردی باشد شریف و بزرگ و چون مطلوب نقطه دارد
از خانه ۱۴ است پس سؤال از حامله او است نه از نفس آن
لیک مجملا از قطب که بیت الاجابت است دانسته شد اینکه سؤال
از حامله کنیز مردی است بزرگ و چون مطلوب او در باطن خانه دوم
که خانه تملک است قابل است سؤال از مالک شدن آن کنیز است و
حاصل کردن او پس تفصیل ضرب نگار را دیدیم که نقطه نادر از ۱۴ ظاهر شد
که خانه حالات است و منتهی گشته به هفتم و در او [شکل] بود که صاحب
خانه ۱۳ است در صفت آمده که خانه امید و حال سلطان و
اشراف است مطلوبش که [شکل] است در باطن ۱۲ او دیدیم که
خانه حالی اشراف است گفتیم سؤال از طلب کنیز باشد از مرد بزرگ
و چون در ۱۲ بود که در خانه زوج دلیست براینکه سؤال از
مادر او است زیرا که ۱۲ خانه زوج و مجوس است پس [illegible]

خوشیم حکم کنیم رجوع کردیم بمیزان که منقلب است دیدیم که در او شکل [symbol]
و در خانه ساکن و بالطبع و شداد است بفلکی مایل و بعنصر منقلب
در قلب قوی است زیرا که خانه آبی دارد و مطلوب موجود است
در باطن دوم بین دلالت کند بر حصول بجهت قوه شکل و وجود مطلوب
اگر چه با برود و انقلاب شد لکن قوه خاک در میزان زیاده از
قوه ناراست پس آتش [symbol] خاموش و معدوم میشود و منقلب میشود
بشکل [symbol] که داخل است و دلیل حصول مطلب باشد و چون منظر او
از خانه ۱۴ که قابلیت است و حاصل بعوض شکل حاصل مخصوص که
مطلوب است [symbol] موجود است در باطن ۱۲ که خانه امید است و اگر چه قابلیت
ضعیف است بجهت بعضی خاک در خانه ها مگر اینکه ضعف کننده است
آتشیت بسبب شرقی باعلاوه قوی است بخلاف آتش در باد کنار و کثیف
است فافهم پوشیده نماند حین نقطه از ۱۴ به ۱۳ پس او خانه خاک است
تراب در او قوت میگیرد بجالست و مطلوب او [symbol] موجود است
در ظاهر رمل در خانه شش که بیت مشکل است و در باطن یازده
و او نیز دلیل حصول است و ظهور از خانه ۱۲ نیز دلیل بر قوه و
قابلیت است و از او ظاهر شد در هفت و [symbol] نشسته و مطلوب
او موجود در باطن یازده و در ظاهر شش و این هم دلیل حصول است

و از نهایت خاک به آب حالت میشود شکل [symbol] و او شکل آبی است داخل
و سعد و لسیت بحصول مخصوص نار [symbol] در خانه آبی ضعیف است
لاسیما که در آب [symbol] با آنکه شکل مائی است پس بشود و منقلب میشود
به [symbol] که شکل حصول امید است و این نیز دلیل است بر حصول امید
و سیم او ناظر با و [symbol] و در خانه حال سایل تکرار شده پس میگوید
حال مو نزدیک حال سایل پس او ۱۱ است در چهارم حفو و در ۱۰ و
۱۱ مرجح است در بیت حال سایل و ثبوت ۱۰ ت به دلیل توقف
و حصول مراد بعبارت که شتن زمانی و تاکید میکند طبع آتش لداو [symbol]
و در تکرار [symbol] و سواقط او [symbol] و [symbol] است و حکم آنها گذشت و قابل
[symbol] و او شکل اجتماع است و اتحاد است و نقل شد نقطه از ۷ و ۵ و در
۵ [symbol] آمده که شکل حصول امید است و فرود آمده در بیت الرجا
و مطلوب [symbol] در رمل موجود است بعد نظر کردیم در بیت رفیق و
سلوک که ششم است دیدیم در او [symbol] نشسته و دلالت میکند بر حصول
و نتیجه او با بیت المال که شکل خانه دوم است [symbol] شد که شکل حصول
رجا است و لسان الامر ششم و اول [symbol] که شکل مراد است و نتیجه
۶ و ۱۴ [symbol] در این با شکل ۱۵ نتیجه است [symbol] و این با نتیجه اول و
دوم [symbol] است و نتیجه اول و دوم [symbol] و یافتم شکل مقصود را در پنجم
و در دهم او در نهایت قوت پس یاد بگیر از آنچه بیان کردیم و

نشانی و چگونه استنباط کرده‌اند والله اعلم و این قواعد از کتاب
کنز الرمل نوشته شد فصل ۲ طریقه احکام دوازده خانه
رمل از خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه بدانکه خواجه نصیر علیه
الرحمه دوازده خانه رمل و احکام او را استنباط کرده و در این
رساله از نظر خوانندگان عزیز میگذرد هر کس این احکام را بداند احتیاج
بمعلم و استاد ندارد باب ۱ خانه اول اگر در این خانه شکل خارج
باشد سائل را نیت نقل و حرکت باشد و اگر شکل داخل باشد از
تحصیل چیزی است که از پیش سائل را است و اگر ثابت است
توقف و تجرد دارد و اگر منقلب است مردد باشد اگر سعد است
دلیل بر نیکی و نحس بر بدی ماضی این خانه از ۱۲ است و مستقبل او
از دوم و اگر خواهد بداند و حکم بر وی بیان کند از او سئوال ناقص معلوم
میشود اگر گردد و اگر سئوال ناقص در خیالی هستند که در میزان رمل بیایند
نظر کنند تا شکل ناقص در کدام خانه آمده است حکم بر جراحت آن
عضو کنند بدان خانه دارد اگر خواهد بداند که جراحت از چه سبب رسیده
است نظر کنند تا آن شکل در کی مکرر شده از آن گویند و اگر سئوال
از ابتدای کار باشد شکل اول و ۱۳ را ضرب کرده از نتیجه آن حکم کنند
۲ احکام خانه دوم نظر کنند در خانه دوم بر داخل و خارج و سعد
و نحس و ماضی شکل اول است و مستقبل او شکل سیم است و اگر خواهد

بداند که سائل توقع مال از چه کس دارد از تکرار شکل دوم گوید بر حسب خانه
دیگر تکرار کند از تولد شکل اول و دوم گوید اگر خواهد بداند که صاحب ضمیر را
تحصیل مال خواهد بود از شکل ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ حکم کنند و اگر سئوال
از معامله باشد شکل ۲ را با ۵ ضرب کرده از نتیجه آن حکم کنند احکام خانه
سوم اگر شکل داخل و سعد باشد دلیل بر راحتی و وفاداری و نیکوئی
از چه به بین خانه تعلق دارد و خارج دلیل حرکت برادران و خواهران
و اقربای نزدیک باشد سعد باختیار نحس بی اختیار و با اضطرار ثابت
بر تجرد و منقلب بر شعور دلیل است از شکل اول و سوم نتیجه گرفته حکم کنند
ماضی او دوم و مستقبل از چهارم بود احکام خانه چهارم ۴ اگر
سئوال از زر و ملک و عاقبت و خارج شدن از مقام باشد در این
خانه اگر شکل سعد بر آید دلالت کند بر سعادت نحس بر عکس اگر
ثابت و منقلب باشد بر نیکوئی و سهل اگر نحس باشد بر عکس ماضی
او شکل سوم و مستقبل او شکل پنجم و اگر در پنجم و نهم این شکل تکرار
کند بر فرزند ارث باشد اگر در دهم و هفتم تکرار کند دشمن باشد
باقی خانها نه ارث و نه دشمن باشند دیگر سئوال از عاقبت باشد
از اول و چهارم شکلی در آورده و از چهارم و چهاردهم نیز او را نتیجه
آنها شکل آورده حکم کنند احکام خانه پنجم اگر سئوال از
فرزند باشد از سعادت و نحوست شکل حاضر سخن گوید اگر

سؤال از خر باشد از شکل ۵ گوید اگر در خانهای سعد کرده خر خوش است
و اگر در خانهای نحس شکل را کرده باشد خر ناخوش باشد اگر شکل سعد و داخل
باشد خر خوش است و اگر شکل نحس و خارج باشد خر ناخوش دارا عیب است
اگر سؤال از فرزند باشد اگر در این اشکال باشد [illegible] و سعد داخل
باشد فرزند نیست و اگر از لقطه سؤال کنند از شکل پنجم گویند و
اگر سؤال از معشوق باشد حال او را از پنجم و روانشان اسید از
ل [illegible] الامر از نتیجه شکل اول و پنجم حکم کنند در چیش و دشمنی از شکل
پنجم گوید و اگر شکل را بکنند از نتیجه شکل ۵ و صاحب خانه او گوید
اگر چنین شکل صاحب خانه باشد از او گویند احکام خانه
ششم اگر سؤال از رنجور بود در این خانه شکل خارج باشد رنج
بیرون آید سعد زودی و آسانی و نحس به دیری و دشواری اگر شکل
داخل سعد باشد رنج زیادی شود عاقبت نیک و اگر داخل نحس رنج زیادی
شده و عاقبت ندارد اگر ثابت سعد بود در توقف اگر ثابت نحس
بود در توقف و خوف دارد اگر منقلب باشد به زودی خوب شود
و در باره مریض که [illegible] از پنجم و عاقبت شکل چهارم و از
هشتم که بگیرد باید از دوم خوب شود باید دوای او از نتیجه شکل
اول و چهارم و صلاح و [illegible] از عاقبت باید گفت و اگر
سؤال از خرید عبد و بنده باشد داخل و ثابت سعد نیک باشد

خارج نحس و منقلب بد باشد و اگر سؤال از ستور و چارپا باشد
داخل خانه و [illegible] دلیل خوف از زیان اگر سؤال از گریخته باشد
داخل بدست آید خارج نه ثابت در توقف منقلب بدست آید
و باز گردد احکام خانه هفتم اگر سؤال از زن و پیوند باشد
در این خانه اگر شکل داخل سعد بود نیکو و باقی بد و اگر گوید که زن
جوان است یا پیر شکلهای داخل دلیل است بر پیری و شکلهای خارج دلیل
بر جوانی و اشکال دیگر از کواکب میان سن و اگر خواهند بدانند که
زن از چه قوم است اگر در خانه دوم و ششم و نهم شکل نحس باشد
آن زن به اصل نیکو و اگر در خانه سیم و دوم شکل خوب نشیند
از اهل صلاح و اطبا و اهل علم و تجار و دهم یا زدهم از اکابر و اعیان
اگر خواهند بدانند که از کدام طایفه نصیبش شود از شکل هفتم گوید اگر
[illegible] باشد از خویش و مخالفت و موافقت زن را از خانه هشتم گویند
احکام خانه هشتم اگر در این خانه شکل خارج باشد
دلیل بیرون آمدن از خوف است مال و غایب و میراث برسد
به آسانی نحس به دشواری اگر داخل باشد دلیل خوف بود و میراث نرسد
ثابت در توقف و منقلب [illegible] اگر خواهند بدانند که در کدام سال
سنی او را خوف مرگ بود از شکل ۸ و اول شکلی خارج کرده

حکم کنه اگر از ستارگان علوی باشند در بری و اگر سفلی باشند برعکس
اگر سؤال از مال غائب و قرض باشد از شکل ۸ و اول شکلی بر [illegible]
آگونه اگر داخل بود چهارم و دهم نیز داخل باشد و یا منقلب سعد بود قرض
بدهد و الا نه احکام خانه نهم اگر از سفر رسید شکل خارج
سعد یا منقلب سعد باشد سفر نیکو و خواهد بود و واقع شدن سفر از
سوم و نهم گوید راه سفر را از سوم موضع و مقصد از هفتم و باز
گشت سفر از شکل نهم گویند اگر سؤال کنند از زود و دیر آمدن
مسافر در سوم و نهم و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ اگر اغلب اینها داخل
شد نه حکم زود آمدن سعد ثابت نی و نحس به سؤال ثابت در
توقف و اگر خارج باشد دیر شد و اگر منقلب باشد در شرط رفته
احکام خانه دهم اگر سؤال از شغل و عمل باشد
اگر اشکال سعد و داخل باشند دلیل بر بودن شغل و قوت او است
و از نتیجه شکل [illegible] دهم حکم کنه و اگر از صنف کار سؤال کنه
باید حکم او را از دهم داد [illegible] و دشمن بزرگان و مادر از شکل
دهم گوید اگر شکل مذکور در خانه ۳ و ۵ و ۹ تکرار شود اشر باشد
و اگر از حال مادر رسیدند اگر شکل سعد در این خانه باشد دلیل سعادت
است اگر سؤال از حال ولادت باشد از شکل دهم و پنجم شکلی

کرده از نتیجه آنها حکم کنه احکام خانه یازدهم اگر در این
خانه شکل داخل و سعد نشیند دلیل بر سعادت و نیکوئی حال ایشان و
و بر آمدن حاجتها و امیدها بود و اگر برعکس بود دلیل غم و اندوه
باشد اما امید بر آید اگر سعد ثابت باشد دلیل بر نیکوئی حال
ایشان هم اما امید نیز وقف بر آید و منقلب برعکس این باشد
دلیل بر گردد حال ایشان باشد و امید بعضی بر آید و بعضی نه و از
شکل اول و یازده شکل آورده حکم دهد احکام خانه دوازدهم
اگر شکل ۱۲ در وتد تکرار کنه دشمن بزرگ شود و اگر در مایل تکرار
کنه دشمن مرد معروف باشد اگر در زایل تکرار کنه مجهول باشد
اما خانها وتد اول باشند و مایل خانه [illegible] و زایل خانه سوم و اگر
سؤال از چهار پای بزرگ باشد اگر در ۱۲ شکل داخل بود دلیل
است بر افزونی و الا بر نقصانی و منقلب گاه بر زیاد و گاه بر نقصان
باید ثابت در یک حال باشد والله اعلم بحقایق الامور
فصل در حدیث در باره این علم شریف روایت شده
روزی ابن عباس از حضرت رسول صلعم سؤال کرد از علم رمل
پس آنحضرت فرمود پس این علم از آثار پیغمبران است به رسیکه
[illegible] ائتونی بکتاب قبل هذا او اثارة من

علم آن کنیم صادق است فصل در ضمیر گفتن از طالب و مطلوب

از کتاب خلاصة البحرین بدانکه ضمیر گفتن از طالب و مطلوب امر
عظیم دارد و آن چنان است که هر شکلی که در خانه اول آید باید مطلوب
دو را دید که در کدام خانه است ضمیر در آن خانه یا در آن شکل است
اگر مطلوب در ظاهر و باطن رمل نباشد سؤال از غایب است
و این نوع بس نیکوست در مفتاح الکنوز آورده که مطلوب هر شکل بقول
خراسان و عراق چهاردهم دوست چنانکه مطلوب [شکل] است
و لیکن رومیان گویند باید از دائره عشره گفت و از هفتم نیز او نیز ضمیر
گویند زیرا هر شکل نظر مقابل خود دارد و این قاعده را ناظر و منظور گویند
اما حکمای دیگر برابر از ۱۵ ام شکل گویند بسبب اینکه اشکال را
نظر پانزده معهود است و خانه ثابته و حاجتها پانزدهم است و مدت
مقصود را از مطلوب تر گویند اگر در ادامه نوبت اول یوم است
در نوبات سفینه در متولدات چاه و در زوایه سالها پیدا شد

فصل در بدانکه حرکت نقطه از میزان سوی اشکال بر چهار قسم است
طبیعی و قسری هر یک از این یا ثابت است یا زایل طبیعی آن بود
که صعود نقطه و مرور نماید مرکز حشو تا اینکه حلول کند در حیز حشو
و قسری آن است مرور کند در غیر مرکز حشو تا آنکه حلول نماید در
غیر آنها و ثابت آن است که باقی خانه و سقف حشو در مرکز

حشو

[illegible]

حشو منتقل گردد بخیر است و حرکت طبیعیه دلالت کند بر کمال قوت
و عدم مانع از مراد و مقصود و حرکت قسریه اگر بخیر مائل باشد
پس دلالت کند بر توسط قوة بجهت قوه گرفتن از او بضعف
و اگر در حیز نیافته شد دلالت کند بر نهایت ضعف و ترسیدن مراد
و خارج شده ها اثر از قوه بضعف فصل در معرفت معزولی

از رساله کنز الرمل

اگر در اول رمل [شکل] یا [شکل] باشد و در دهم [شکل] باشد پس
معزول نخواهد شد و مرتبه اش از اول هم بلند خواهد شد و اگر در اول
بر عکس این اشکال باشد معزول و مرتبه اش نقصان می کند

فصل در باریدن و نباریدن باران اگر سؤال باران باشد
و گوید امسال یا این ماه یا امروز باران بارد یا نه بعد از تکمیل رمل
نظر کن به رمل و ۶ و ۷ را با ۱۱ و ۱۲ ضرب کن بعد از آن
شکلی آورده حکم کن اگر این شکل [شکل] شد باران کم و یا اینکه نبارد
اگر [شکل] این شکل باشد باران زیاد بارد اگر این شکل بود [شکل] رعد
با باران و سیلاب زیاد شود و اگر این دو شکل خارج شود [شکل] باران از
حد زیاده بارد و اگر این شکل شد گرد و غبار [شکل] در هوا پیدا شود
اگر این اشکال باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] باران بارد زیاد شود
و اگر این شد [شکل] کم و [شکل] هرگز نشود و اگر شود بوقت بیفایده باشد

قف

[illegible]

فصل ۲ در غلبه اشکال اگر این شکل ⁝ در رمل غلبه کند دلیل
است بر قوه حیات و بکارهای خوب و بسعادت رسیدن و سلامتی
رنجور و خلاصی اسیران از زندان ⁝ اگر غلبه کند دلیل بود بر
حاصل شدن روزی و بدست آمدن مال زیاد بی رنج و باز ماندن
از سفر و نقل و حرکت و نیز بدست گریخته و دزد و برده بدست آید
⁝ اگر غلبه کند دلیل است که گم شده و دزد و برده و گریخته بدست
نیاید و بر توقف افتادن حاجات و رهائی دشمن و در شر افتادن
و جنگ و گریه و نزاع و شتابان بین زن و شوهر ⁝ اگر این
غلبه کند دلیل است بر جنگ و کارهای فساد و سلامتی بدن
رنجور و حامله شدن زن و این شکل پاسبان رمل است بجهت
آنکه آمیزش او با همه شکلها است و شکل ۷ گواه اوست
⁝ اگر در رمل غلبه کند دلیل است بر بانگ تهلیل و تسبیح و آسان
شدن کارهای سخت و بمقصود رسیدن و زن آبستن پسر زاید
و گواه او خانه ششم است ⁝ اگر غلبه کند دلیل است بر جنگ
و بند و زندان و رنجوری و زدن و شکنجه گور و مرده و قلعه گوسفند
و ۱۵ گواه اوست ⁝ غلبه کند دلیل است بر دلتنگی و پریشانی خاطر
و رسیدن غایب و خطر زن حامله و بدی حال زندانیان خلاصی

مریض

بیت
و مریض و یا مردن او و بدست آمدن گم شده و دزد دیده گواه او [illegible]
⁝ اگر در رمل غلبه کند دلیل است بر زیادتی خون ریختن و کارهای
سخت و راههای ۱۲ و اگر ⁝ گواه شود زندانی در زندان دیر ماند
و بی رنج ماند و طلب کار سلطان نیک و دزد رسوا شود در مصباح
الملکوت گفته است اگر ⁝ غلبه کند و ناظر باشد بخانه اول
دلیل باشد بر رنجوری و اگر در خانهای ساقط غلبه کند دلیل است بر
فساد و دشمن و غضب و گفته اند چون در چهار دلیل است ۱۲ جنگ با پدر
دیگر بر بارهای زیاد و گران و کاهلی در کارها و زاییدن حامله و اگر
شکلهای او ⁝ این شکل باشد رنجور و زندانی خلاص شوند و کار سلطان شدن
بد و زبان داد بر چه طلب کند در توقف افتد ⁝ اگر غلبه کند
بر دلیل است بر جنگ و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه زیاد باشد
و دلیل است بر خزانه سفر و قوت لشکر سوم گواه اوست ⁝
اگر غلبه کند دلیل است بر صحت مریض ها یا مردن او و سفر و حرکت
و برجلهٔ گوسفندان و پیدا شدن دزد و دیر آمدن غایب ⁝ اگر غلبه
کند دلیل است بر کارهای درست و بمراد رسیدن و زنا و فساد و لواط و شفا یافتن
رنجور و زود آمدن غایب ⁝ اگر غلبه کند دلیل است بر پیری و شر

و لهو

بهت و دزدیده و رنجوری مسافر و سلامتی غایب در مصباح
الکنوز آورده اگر غلبه کند دلیل است بر زیادتی مال و معاش و
بمراد رسیدن از سفر و کار و طلب کار لشکری نیک باشد و دلیل است
بر خلاصی زندانی و بمراد رسیدن سایل اگر غلبه کند دلیل است
بر جهاریان بزرگ و بر لشکریان و خلاصی زندانی و آمدن مسافر
و نشدن سفر و بدی حال حریف و مردن حامله اگر غلبه کند
بمراد رسیدن از مراد و بر زن بکر و بدی حال بیمار و نیکی حال حاکم و
علمدار چهارم او لااقوت ده در رساله گجی گفته اگر و
غلبه کند یا دردل گیرد و یا دوره بیشتر غلبه کند سایل اگر
مرد باشد جنب و زن حایض است والله اعلم بحقایق الامور
(از کنز الرمل نوشته شد)

فصل فی معرفة العدد لابن حبیب موافق المزیانی علیه الرحمه

وهو

١ ٣ ٦ ١٠ ١٥ ٢١ ٢٨ ٣٦ ٤٥ ٥٥ ٦٦ ١٠٥

فهذه الاشکال لعدد التی تخرج بها مدة المسجون
٩١ ١٢٠ ١٣٦
وکم لعیتم فانه لا یخطئک العمل به فافهم واعمل ان هذه الاشکال
لها مدة والله توفیه ان تعرف نقصانها فالامهات صف

نعم

صفاف لهم الساعات والبنات ایام لانهم انقلاب من الاولی
وبنات البنات اشهر والمنقلبه سنین فافهم ذلک واعلم انهم
منقلبین فوقانیه وتحتانیه فالفوقانیه هم التاسع والعاشر
والحادی عشر والثانی عشر السائل والمسئول عنه ومیزان العمل
کان الی سنین واتقنه بحکم ما یطلب منه الضمیر الذی تطلب
وکذلک الثانی ومنه العاشر ان کان فیه مشکلا واخلا فصل
المیت ما تطلب وان کان ممتزجا فبعد حین وان کان خارجا
تطمع لذلک الشی واعلم وفق الله تعالی ان هذه الاشکال
الساکنه فی بیوتها اذا انتقل الشکل وسکن غیر بیته اطلبه
من جوهر البیت الذی سکن فیه مثاله لحیان هو مسکن
بیت النقی قد انتقل وسکن العاشر الذی هو بیت
النصرة الخارجة والنصرة الخارجه فی البیت الاول یکون
عن طلب السلطان صاحب العاشر فی الطالع وصاحب الطالع
فی العاشر وبذلک وقس علی هذا جمیع الاشکال وان
انتقل صاحب البیت المال الذی هو القبض الداخل
الی الثامن الذی هو البیت المواریث یکون الطبع عنه
میراث لقبضه وهو حانک القلب ینظر الی سواء هذه
من این یقبض ذلک المیراث

فصل

فصل بدانکه اگر کسی خواهد بداند که حکمی که کرده است از نیک و بدی تا چند
گاه برآید نظر کنند که مطلوب طالع کیست اگر در خانه آتش یا باد یا
آب و یا خاک که کدام مقام و مرکز مفقود میگردد مثلاً اگر نقطه
آتش در خانه آتش مفقود شود که خانه وی است حکم کرده باشد از بدی
و نیکوئی گوئیم بر این اعتبار نیست زود برطرف شود در ساعت یا در روز
و اگر در دوم واقع شود مفقود شده گوئیم تا پانزده روز برطرف شود و اگر
در خانه سوم نقطه آتش مفقود شود تا صد روز و اگر در چهارم
واقع شود تا هزار و یک روز از این حکم نیکی و بدی فصل بدانکه
آتش آهار است و مایل عنترات و زایل مات و وتدالوتد الوف
و باد و آب و خاک نیز بر این مثال است فصل اگر کسی
کاری در پیش داشته باشد خواهد که بداند که آن کار از قوت بفعل
بیاید یا نه اگر مطلوب نقطه در وتد بود آن کار بزرگ بود و از
قوت بفعل آید بی مانع و اگر مطلوب در مایل بود محتمل الوقوع
و اگر در زایل بود در فعل نیاید تا مرگ خواهد کرد و اگر در وتدالوتد نیز
بود باعث وقوع کار زودتر و قوی باید فصل اگر کسی گوید
معشوق مرا اگر راست دارد یا نه از هشتم باید دید و اگر مطلوب
در خانه نهم آمده باشد راست دارد و الا فلا

فصل

فصل اگر پرسند امروز باران آید یا نه از نقطه طالع و چهارم که تحصیل
در ضمن است و از نهم که تحصیل سماوی است از مطلوبات این نقطه
و نظرات ایشان و رسیدن شان در مرکز موافق باشند حکم کنند بر آمدن
باران در مرکز آتش باد و خاک مقبوض و باد باشد و آب باد
(از رساله سرف نب نوشته شد) ایضاً
فصل اگر پرسند که فلان کس با من راست باشد یا نه رملی کشند
و نقطه حکم کنند که منتهی شد مطلوب او را گواه سایل دانند
مطلوب نقطه یازدهم گواه مسئول اگر برج قوه باشند از هر
دو جانب راستی بود اگر هر دو ضعیف بود هیچ طرف راستی نبود
و اگر یکی قوی و دیگر ضعیف بود ضعیف را میل و محبت باشد

فصل وقد تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب.
بدست مؤلف الحقیر علی ولد ابراهیم لیلی آبادی
بتبریزی در شهر مذکور روز پنجشنبه نزدیک ظهر
٨ صفر ١٣٦٧ و ١٨ آذر ماه فارسی

١٣٢٧ الباقی الخط

باب احضار اجنه در طاس عامل طاسی پر آب کرده

قدری نقره در آن طاس اندازد و بخور کند با سپند و گل سرو تخم گشنیز

و این طلسم را بر بیت (?) طفل بنه یا ناظر و مریض و مجنون بخوابند

||الا||الا||الا||الا||الا|| و ۲۹||| ۹||| ۹۸

و این طلسم را نوشته زیر انگشتر نهد ۱۹||۱۹||| ||الا

و ماضی نصف (?) دست راست را سیا کرده این عزیمت را

۱۵ مرتبه بخواند اهیا شراهیا شلحیا شلحیا یوشیا

یوشیا مجوسیا مجوسیا داودیا داودیا داودر یوراگ

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اگر در آمدن تاخیر نماید

سه یا چند مرتبه بخواند عزمت علیکم جهرا جهرا بحق اکوش

وکالوشن حیاگ حفتشاگ طاهن ما درسا گجهلیلا

مهلهیلا بحق مهتا مرا ملک خاتم رب الشیاطین

بحق سلیمان بن داود علیه السلام لسر الله الذی سخر له

الشیاطین سلیمان بن داود علیه السلام میمون

مجبون یا هو کاذش باذش کهتوش

ملک

۲

ملک الحجاب احضرو یا ایها الارواح المطهره بحق

یا حی الذی لا ینام و لا یموت بعد از آنکه بیاید امد

بگوید اللهم صل علی محمد وال محمد یا سلطان اهلا و سهلا

و مرحبا و مرحبا گلک و یا اعوان ک عزتک الله میثل

عززت و بعد از آن بگوید یا ارواح و معاشر الجن

تکلموا بالسنتکم تکلموا الجن مع سلیمان بن داود

علیه السلام افغیر دین الله یبغون و له اسلم من

فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون ۸

و ظلالهم بالغدو و الاصال چون خدمات تمام شود

ایشان را معذرت خواسته رخصت دهد بدین طریق

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل

افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم فتنقلبوا

خاسرین

رقم علی بن ابراهیم تبریزی ۱۳۶۸

هو العلیم

قاعده دیگر از علم جفر برای استخراج جواب سؤال سؤال بالطریق

ملکوتی بحب. در آورده عشر عشر را مشخص نماید و عشر عشر او را
و حروف ملفوظی و غیر ملفوظی را نیز معلوم کرده جدا گانه بنویسید اگر جمع زبر
از ده عدد بالا شد تک علامت الف ملفوظی ده علامت
یاء ملفوظی باین صورت ال ف ی ا در استخراج مکرر حروف
مکرر وضع که شرح فوق دست الفرا وضع و تتمه علامه
نوشته نظیره آن را تشخیص دهید علامه داخل لعدد
حروف صدر و موخر کرده در ابوثت لعدد چهار مرتبه
صدر و موخر نمایید ۴ طرح نماید و حرف ۴ را نوشته به سطور
ملکوتی و لعبه ملفوظی و مسروری لطریق مذکور مشخص نماید و کتابه
مربع پر کرده ۴×۴ بشماره بیرون بنویسید ثلث خانه اول و
۸ خانه ثانی را بعکس شماره در آورید جواب سؤال بیرون آید

مثال محاربه پادشاه ایران با روس دعا قبت او چه
خواهد شد حروف مقطعه م ح ا ر ب ه پ ا د ش ا ه
ا ی ر ا ن ب ا ر و س د ع ا ق ب ت
ا و چ ه خ و ا ه د ش د . جمع عدد حروف اول تا شش ۲۹۲
عشر ۲۹۲ عشر عشر ۲۹ . جمع کسر عشر اول ۲

کسر عشر ۲۲ حروف ملفوظی ب ا ک ا ف ط ا غ ی ن ب
ا ب ا ص ا د ر ا ط ا ل ا ف ب ا ب ا

نظیره ا ع س ذ س خ م س ن ا ج غ ع س ع س د س ص و س ش س
ذ س ج ع س ع س **جواب** بصلح خواهد انجامید بشرط زر دادن
پادشاه ایران بروس مربع اینست

۲۶۰۰	۲۱۰۰	۳۹۱	۹۳۰
۶۰۶	۱۵۳	۸۲۳	۴۹۱
۱۲۰۰	۶۱۰۰	۳۵۰	۹۳
۳۵۱	۶۰۹	۱۹۴	

۸۲۳

۲۵۹۶	۲۷۱۰	۳۲۸	۹۹۰
۶۰۶	۲۵۳	۲۶۰	۴۰۹۱
۱۷۵۰	۶۹۱۴	۹۷۰	۸۲۳
	۶۰۶	۱۹۴	۶۲۰

۱۵۱

x
حروف ملکوتی اول و آخر یک حرف باشد میم نون واو
حروف ملفوظی لفظ آن سه حرف باشد و آن ۱۳ است ا ج د س
ش ص ض ع غ ق ل ل حروف مسروری ۱۲ حرف است که ۲ حرف باشد
ب ت ث ج خ ر ا ز ا ط ظ ف ی ه ا
تمت

علی ...
۲۷ صفر ۱۳۶۷
۸ ... ۱۳۳۲

هو القادر

(من شمس المعارف الكبرى)

روى عن كعب الاحبار انه كان فى بساط سليمان ع اسماء
لتضيعق الجن وتحرق منها وتطيعه نجباء والشياطين من اجلها
تابعة ولا يعصونه طرفة عين وكان اعوان البساط الموكلين
به وعلى تعليقه اربعة عفاريت وكانوا اكبر وزراء سليمان
من الجن وكان وزراء الانس ٣٠٠ اخرهم آصف بن برخيا
و ٣٠٠ من الجن اكبرهم هؤلاء الاربعة طمرياط
ومنغيق - وهدلياج - وستوغال - ولهذه
الاسماء طاعة عجيبة على الجن والشياطين واياك
ان تأمر لسيخر ولكن تقول لهم يا معشر الصلحاء
الاعوان والوزراء الا امرتم من تقضى حاجتى و
تتصرف فى رضاء تحقق نبى سليمان ع قال يا ايها
الملاء ايكم يأتينى بعرشها قبل ان يأتونى مسلمين
تكتب كل اسم فى يومه وانت طاهر الجسد والثياب
والمكان فى ساعة سعيده وتبخرهم باجل البخور
وتجعه تحت النجوم بورة ليس وتنار الذى وانه
تأيده بالتوبة ولاصل الاسماء الاربعة ايام

ايام الاول ليوم احد وساعة الاولى عند طلوع الشمس
وعونه طمرياط العفريت وصاحب الساعة مذهب الكبير
واسمه هشطشلهوش ٨ اليوم الثلاث وساعة الاولى
وعونه ستوغال وصاحب الساعة الاحمر ابو التوابع و
اسمه كشتشليعوش ١٩ حرف والثالث ليوم الاربعاء
وساعة الاولى منه وخادمه هدلياج العفريت و
صاحب الساعة برقان ودريه عطارد واسمه لمحلشطوش
٩ والرابع ليوم السبت وساعة الاولى منه وخادمه
منغيق العفريت وصاحب الساعة ميمون ابا نوح واسمه
شطلطسكوش ٩ وانما كان هذا التسعة احرف لكل اسم
لانها نهاية العدد واقواه وروى ان هذا عزيمة
وكلامه الذى عليه وهى اللهم يا قوى لا قوى الا
الله خالق الليل والنهار القادر على ما يشاء و
يريد ولا يخفى عليه شئ من الاشياء ولا يخاف عقابا
ولا يرجو ثوابا القادر بقدرته الرحيم وبالروح الامين
جبرئيل والملك العظيم الرفيع ميكائيل والملك

والملك الموكل بالنفخ اسرافيل والملك المرهوب الذي

لم تفقد منه القلوب وعزرائيل وحملة العرش اجمعين

يا معشر الجن الاعوان الوزراء الكرام

الا ما اجبتم من قضى حاجتي بحق نبي الله سليمان

وبحق قوله تعالى قال يا ايها الملاء ايكم يأتيني بعرشها

قبل ان يأتوني مسلمين قال عفريت من الجن انا آتيك

به قبل ان تقوم من مقامك واني عليه لقوي امين

اللهم اني اسئلك بهذه الارواح الروحانية ان تسخر لي

العفاريت الاربعة بقدرتك وجلالك بهطشق

شوصش - قطوش - كيهيوش - كشكش

اجيبوا وتوكلوا وافعلوا ما تؤمرون

كسطيليهوش
ومريا ط العفريت
مذهب
صعيق العفريت
متوعال العفريت
ططشليهوش
حطشطليعوش
كيهيوش

تحت الاعمل الشجر

يا طرياطوا يا متوعال در نسخه دیگر هدلیاج یا صفیق بحق هذه

الاسماء العظام الم رب جبریل عزرائیل وجابار

الله من
سلیمان
متوعال العفریت
الرحمن
الرحیم
اعوج واعوج
ومعوج العمل
انثار

طریقه احضار در طاس عامل طاسی پر آب کرده نمک

سوده بر آن ریخته باشد وطفلی که نابالغ باشد که بر طاس نظر

کند و بر کف دست طفل بنویسد یا صادملک طوطیایر

و بر کاغذ بنویسد لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا

عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید و بر پیشانی

طفل بنویسد و گرد کند [illegible] ازرق [illegible] کند و عزیمت

بخواند یا احق الجوس والمجوسیة والنصرانیة فی

قلوب بنی ادم وبنات حوا عزمت علیکم بتوریة

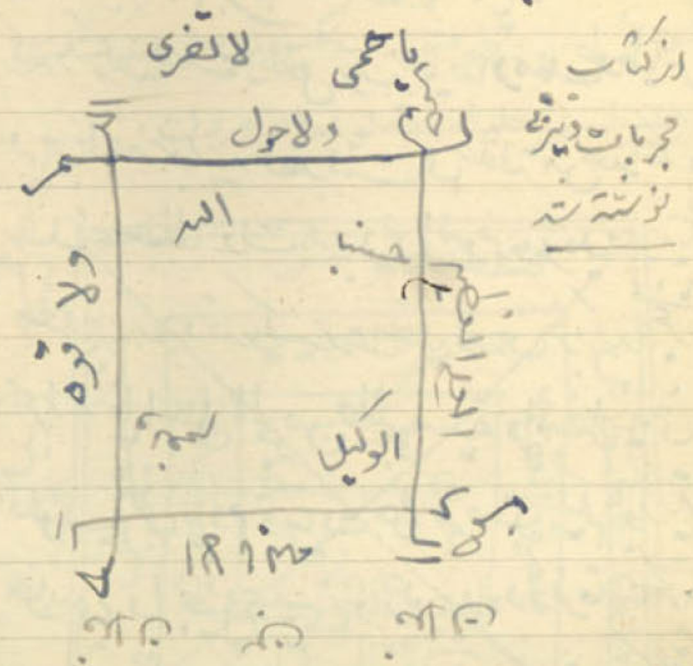
موسی وانجیل عیسی وزبور داود وفرقان محمد

ان تجیبوا فی الی مجلسی هذا بحق الکوش تکوش

دعموش وخرلوش وانه لقسم لو تعلمون عظیم

امحتو هون فاجرا بابنا هلیکا ملبکا لقیتا طارس
طورش ان صغوا یا رحمن یا رحیم اجیبوا بحق ازهون
لقدوس تالوفی وبحرمة شمنة طلح وبحق هذا الاسماء
المشرفة وبحق نقش خاتم سلیمن بن داود علیه السلام ان
تقضوا حاجتی والا سلط الله علیکم شواظ من نار
ونحاس فلا تنتصران والا سلطه الله [illegible]

دعای [illegible] از منزل [illegible] از [illegible] الرازی



از کتاب
تجربیات ذبیح
نوشته شد

طلسم الشمس

مردی است در کرسی نشسته بر سرش تاج نهاده و در
دست داشته او حربه است و انگشت سبابه دست
چپ به دهان کرده و اگر [illegible] نخستین از [illegible] سر شاخ
گرفته باید در آتش نقش کرد

طلسم المشتری برای ازدیاد رزق و کسب

او مردی است بر منبر نشسته بر دست راست عصای گرفته
و در دست چپ [illegible] باید بر لوح از نقش کرد
و چهار سوراخ کرده با نخ ابریشم بعد از هفت روز
تنجیم از گردن آویخت

طلسم الزهره

او زنی است گیسوان خود را بر یکدیگر انداخته و [illegible] ترکیب
آتش دانه [illegible] و شاخ ریحانی در [illegible] است
باید بر لوح لاجورد نقش کرده [illegible]

در خوانه کرکه از او دختری خواسته باشند راضی شود اگر
جنیان بر کسی اذیت کنند یا کنگ انه ازشد بر گل زده با بنها
انه ازو قرار کنند خاتم اینست الله ۳۴

ه‌ه‌ا‌ه ۲۵

جهت غنی شدن

روایت است که بعد از نماز صبح با بن اشتغال قرائت کند
دایه قل اللهم مالک الملک را تا آخر بخواند غنی گردد

ال ص ل ک
یا هو یا من لیس
الا هو یا هو یا من
ال ص ن ع م

لا اله الا هو

(دفع عقیمی زنان)

برای کاغذ نوشته یکی را زن و یکی را مرد بر بازوی ببندد و یکی
مرد شسته نخورد و یکی را زن جامعت کنند انشاء الله اولاد بهم رسد
بسم الله الرحمن الرحیم یا حی خذ الکتاب بقوه و اتیناه الحکم
جهت آن نوعلی یکی با آب زعفران نوشته مرد زن شسته
بخورند

یا قدوس

زرد از چهار طرف زده با خود نگهدارد

طلسم باران

صورتش مردی عریان بر کمانی تکیه کرده و دستهایش
با آسمان بلند کرده مثل اینکه دعا میکند و آهوئی در پیش
او با یکه است البته از زر در انگشته نقش کرده
در وقت حاجت به آسمان گرفته با بیله با سیاه
زر دو کور سوزاند با باران آید والسلام
از کتاب جامع العلوم فخر الدین رازی نوشته شد

(خواص خاتم جنیان)

صاحب کتاب میفرماید اگر کسی این خاتم را
با آب زعفران بر ورق آهو نوشته از گردن مصروع
ببندد از جنیان آزاد شود و اگر بر موم زرد زند در وقت
خواب زیر سر گذارد هر که خواهد در خواب بیند و اگر
با کندر با خود دارد عزیز و مکرم شود و اگر بر حلوا زند
بکسی خوراند محب او شود اگر بر گل کوزه کوزه گران زند

حامله نشود هوهوهوهوهوهوهوهو الله الله الله الله

الله الله الله الله الله حی حی حی حی حی حی حی حی

نوعد بگو نوشته بر کرسنبو اللهم انی اهیا شراهیا یا

محولک الصبر اهیه فاهیل اللهم انک الملک القدوس

القدوس قدوس قدوس به به به به به به به لا

[illegible] دگری عتلیجا ملک کسعوط [illegible] بابوس لنا

مطیوس نوعد بگو نوشته زن بر کرسنبو له له له له

له له له هد هد هد هد هد هد هد رو رو

رو رو رو رو رو یا سموک یا سموک یا سموک یا سموک

یا سموک یا سموک یا سموک یا سموک الب الب

الب الب الب الب الب هاس اهف

الو لهل هل لدی ادهم للقدوس القدوس

نوعد بگو زن با خود دارد اگر خواهد استعمال کند بر

درخت ۲ بار ببندند علی علی علی علی علی علی علی علی

علی علی به به به به به هفت هفت

هفت هفت هفت طا طا س

سا سا سا سا سا سا سا کا کا کا کا کا کا کا ما ما

ما ما ما ما ما ما ما فا فا فا فا فا فا فا

ی ی ی ی ی ی ی ی ما او قہا الحلال [illegible] قہم و

کماله وکاله طه طه طه طه طه طه طه طه

مر مر مر مر مر سبحان سبحان سبحان

درها وه قره حفظ حب الکتاب با القول

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وصلی

الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین

جهت توانگری نوشته بر کاغذ زر در کیسه زر نهد

یا وهاب یا رزاق یا ذالطول یا غنی یا ذوالجلال

والاکرام یا مغنی یا باسط یا واسع یا جواد یا کافی

یا لطیف یا کریم الفیا نوشته در کیسه نهد رج دول ۴

لله ۴ . برای گشایش کارها نوشته با خود دارد

اا ح اا دا ع اا اا ا ح اا م اا

۶ ۸۲۲ صح او ا۷اا ۹ ا ا صخ ا ااا ۶ اا ۶

ا۳اااا ۲ اا ۲ ا ۲ ۲ م ۲ ااا ۷ اا

کتاب مجموعة المجربة
۱۹۵۰ میلادی
تألیف

علی بن ابراهیم لیلی آبادی

۲/۹/۱۹۵۰

تاریخ ولادت لقمان سنبه زاده علی لیرجانی ابراهیم
لیلی آبادی روز سه شنبه ... ساعت از شب جمعه گذشته
مطابق ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹
اول ماه شعبان ماه اعظم قمر در جوزا شمس ۲۸ درجه
برج ثور - زحل در ۱۶ درجه سنبله مشتری در ۲ درجه حوت
مریخ ۲۸ سنبله زهره عطارد جوزا لطالع قمر ابرنا ...
۲۳ حمل ۱۰ درجه

۸۹۱۸۱   ۱ه ۳   ۱۱ه ۱۱۱۱ ه۹ ۱۱

ایضاً نوشته سر و اوریش لتوبید صح ۸۸ ح باحد ۱۱ ح ۱۱۱ ه
برای کفایت مهمات این اسم اعظم زبان هندی بخوانید تا نوبت
اهنوس باب اگر زنی فرزندش نماند زن تا موقع
زائیدن نوشته با خود دارد بعد از زائیدن اگر طفل بماند
لعون الله سلامت فانه بسم الله الرحمن الرحیم طبسوما الرحیم
حسبنا الله ونعم الوکیل ونعم المولی ونعم النصیر وصلی الله
علی محمد وآله الطاهرین ۴۴۴ هه بدع ادع ۳ ۱۱

ومثلنا مرنوش
ورنوش ولسابرنوش
ولشلطفشوش
وقطمیر حملوش ارتش

وحع ۲۴	۲ حع	۴۶	۵۶
حع ۸	حع حع حع حع	۶۶	حع
	لحع	۲	حع

ها روش لطروش ملوماس حوراه ورباوه ریشاینه
ها ه طاه سلوس من ع حو حو حو حور
ی ی ی ی ی و ح ص ح
از کتاب منهاج العارفین نوشته شد

علی ابراهیم
۱۳۲۷

مجموعة المجربة

بسم الله الرحمن الرحيم

فائده الاول فى الجلب الصغير وهو ان يجلب الطالب
لمطلوبه يجلب له عقله خذ سبعة خيوط من الحرير مختلفة
الالوان واعقد فيهم جميعا سبع عقدات وعلى كل عقدة
تقرء اسماء القمر مع اسماء الرؤس الاربعة سبع مرات
ثم تقول عقدت فى هذا العقد لجلب فلان بن فلان
من ساعة عطارد والطالع السنبله والقمر قد بات فى برج
ثابت ثم تجعل ذلك المعقود والافضل يكونوا من الحرير فى جلد
ذئب وتعلقهم الطالب عليه فانه يجلب القلب مطلوبه فانه مجرب

اسماء قمر

لياخيم ∴ ليالقز ∴ ليا روت ∴ ليا روع ∴ ليا روش
لياشش ∴ ليافور ∴ الرؤس الاربع + ماز - ركهم + فوره
(طيكل)

فائدة لمعرفة الدقائق ومن خواص منقولة عن الثقات
انه اذا قرء على كف من خردل قوله تعالى وعنده مفاتح الغيب

الى قوله مبين مائة مرة تقول فى كل مرة يا مبين عدد الاسم
ويذر فى المحل وتغلق الباب يوما كاملا وجد مجتمعا على الدقائق
فائده لروية المنام بتجربه رسيده كه اگر كسى را مهمى پيش آيد ودر
آن سراسيمه وحيران باشد يا حاجتى روى دهد وخواهد كه پايان مطلع
شود سوره اذا زلزلت را در وقت خواب سه بار بخواند وبعد از آن
بگويد يا ملائكة ربى بحق هذه السوره ومن انزلها وبحق
من انزلت عليه وبحق اسم الله عليم وايا ته التامات كلها
الا اخبرتمونى كذا وكذا ذو حاجت وحهم نمايد در رسيكه آنچه طلب
نموده درخواب ببيند فائده للمحبة طريقه اليست جهت
محبت فائده آنست اين دو مثلث را يكى را با اسم طالب
وديگرى را با اسم مطلوب نوشته بروى هم گذارده زير سنگ گران نهند
وبايد هر يك از اسم طالب ومطلوب را بعدد در آورند وآن عدد را بنويسد
مثلا اسم على را باين نحو بنويسد ۷۰ ۳۰ ۱۰ واسم نرجس را باين نحو ۵۰ ۲۰۰
۶ ۳ وهر دو طريقش را در پشت صفحه ملاحظه كنند كه نوشته شده
فائده از براى حاجت در وقت رفتن هفت مرتبه بگويد يا الله
بر نگهدار گنس حوايج او را درست كند اسم اينست وخدا و يار او باشند

لما دخلوا من حيث امرهم ابوهم ما كان يغني عنهم من الله
من شيء الا حاجة في نفس يعقوب قضيها ليقول سبحانه
تعالى يتيسر قضاءها فائدة للبيع والشراء تأخذ تراب القبر
الاحمر تقرأ عليه سبعة مرات وتذره على الساحة كانت ا
ما شيئه او غيرها وهذا ما تقرء اللهم يا صانع كل مصنوع ويا مجيب
كل دعوة ويا مفرج كل كربة ويا عالم كل خفية ويا شاهد كل
نجوى ويا صاحب كل غريب ويا غالبا غير مغلوب يا رب
اسألك ان تنفذ سلعة كذا وكذا . مثلثات مذكور
باب محبت كه در ليست صفحه شرح داده شده است

د	محبة مع	ب
عليه	طالب علي	محبة
ح	العقيت	و

د	مني	ب
عليه	مطلوب نرجس	محبة
ح	العقيت	و

عدد ارش است

۴	۵۴	۲
۱۳۷ ۳	طالب	۹ ۴ ۵ ۲
۸	۳۱۶	۶

۴	۵۴	۲
۱۷۳	مطلوب	۹ ۴ ۴۲
۸	۳۱۶ ۴۱۱	۶۹

فائده

فائده للبيع والشراء والاستجلاب تأخذ ثلاث عظام
طاهرة يوم الخميس قبل طلوع الشمس وتكتبهم بقطعة من الرصاص
على كل واحد واذا [illegible] واتجاره الى ازرقين وسمي فيه دكان
فلان بن فلان وكذلك اذا جعلتهم الانسان في حرز علقهم
عليه يبقى مقبولا للبيع والشراء واياك ان تكون العظام نجسة
او متنجسة لئلا تكفر فائده ينفع للبكاء الاطفال صحيح مجرب
يكتب الوفق وحوله الايات وتحسبهم ايقاظا وهم رقود ومن
هذا الحديث تعجبون وتضحكون ولا تبكون فضربنا على اذانهم في
الكهف سنين عددا وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا
همسا ارقد ايها الطفل المولود بقدرة الملك المعبود وصلى الله على
محمد وآله الطاهرين بسم الله الرحمن الرحيم وتجعل فيه
شعر من شعر الراس والدته فانه ينفع

۴	۷۸۶ ۹	۳
۳	۵	۷
۸	۱	۱۶

د	ط	ب
ج	ه	ز
ح	ا	و

فائده محبت وسعت رزق اين آيه مباركه را نوشته در دكان
يا درخانه بياويزد اين است لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما

وهم

ولهم رزقهم بکرة و عشیاً و این مربع را نیز بنویسید

فایده برای دفع سحر و جادو هرکه

این مربع را نوشته با خود دارد سحر و

جادو براو کار نکند و اگر در روز چهارشنبه

بر روی مس کند با خود دارد بهتر شود

۴۹	۵۳	۵۶	۴۲
۵۵	۴۳	۴۸	۵۴
۴۴	۵۸	۵۱	۴۷
۵۲	۴۶	۴۵	۵۷

فایده اگر کسی را فرزند

داولاد نباشد این طلسم

را بر سه ورق نوشته در

سه شب در هر شب یکی را

زیر زبان گذاشته جماع

الباطل	وزهق	الحق	وقل جاء
وقل جاء	الحق	وزهق	الباطل
وزهق	الباطل	وقل جاء	الحق
الحق	وقل جاء	الباطل	وزهق

کند و بقولی سه مرتبه هر شب نزدیکی کند حامله شود طلسم اینست

ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح ⋆ مح لح مح مح

فایده بجهت جاه و عزت و رفعت و اقبال

و محبت بین الناس و وسعت رزق و گشایش کارها این مثلث

را بر خاتم نقره نقش کند در روز یکشنبه یا پنجشنبه ساعت اول و یا هشتم

کند و در انگشت کند ایضاً بجهت وسعت رزق

و روزی و ترقی در هر کار و تسهیل امورات

مشکله این مثلث را در روز یکشنبه در ساعت

علیماً ۲	مکاناً ۱	ورفعناه ۸
حی لاصع ۷	علی ۵	هلبلط ۳
با ۲ فی	بادی ۹ منع	حقا ۴

شمس بنویسد و با خود دارد که بسیار مجرب است دراز اعمال

شیخ بهائی است اینست

این خاتم را کنده در انگشت راست

ظالم رود حاکم مهربان شود

فایده هر کس کند و پیش حاکم

۳۱۰	۳۰۵	۳۱۲
۳۱۱	۳۰۹	۳۰۷
۳۰۶	۳۱۳	۳۰۸

مثلث اینست

عدد بسمله ۷۸۶

۹۳۷	۹۳۲	۹۳۸
۹۳۹	۹۳۶	۹۳۴
۹۳۳	۹۴۱	۹۳۵

۰۷ ۲ ۷ ۹ ۷ ۸ ه ۱۱۱

فایده نماز حاجت از برای جبرئیل

قضای حوائج شیخ العارفین اعنی

شیخ احمد رحمة الله گفته است

حضرت رسول فرموده هر که بعد

از نماز صبح دو رکعت نماز حاجت بگذارد در رکعت اول بعد از حمد

هفت مرتبه سوره کافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه هفت

بار سوره اخلاص خواند چون سلام دهد ده بار بگوید سبحان الله

والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم و ده بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ده بار

بگوید یا غیاث المستغیثین اغثنی اغثنی خداوند متعال هر

حاجت که داشته باشد روا کند گوید من فقیر و مدیون بودم بر این نماز

مواظبت کردم خداوند متعال هر سه گانه را از قرض و فقر نجات یافتم

فایده برای حل مشکلات از شیخ بهاء الدین عاملی منقول است

هر کس از برای حل مشکلات مشروعه این دو بیت را هر روز شصت بار

بخواند مشکلش حل گردد   این بیت است

مرغ دولت بر سرم بر میزند پرواز کن

دست همت بر درم در میزند در باز کن

سخت در کارم گره افتاده ای مشکل گشا

یا غیاث المستغیثین این گره را باز کن

ایضاً — اگر کسی در مهمی حیران و سرگردان باشد این حروف

را بر کف دست راست حنو نوشته در زیر سر نهد اما شخصی را در خواب

ببیند که او را دلالت کند اما باید با وضو و جنبهای حروف باز بنویسد

من هب من هب هب لوط الاسمه

وعرهالک وکل مل وهر لای ایضاً

این نامها و طلسم را در کاغذی نوشته با عبر زیر بالین و یا دست گرفته

بخوابد مرد ژولیده موی را ببیند و هر حاجت که داشته باشد روا کند

اللهم یا رحمن یا رحیم یا علی یا عظیم العجل العجل اصیل سع ۱۰۶۳

ایضاً این را در کاغذ نوشته زیر بالش یا زیر سر نهد در خواب [illegible]

قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا کتاب حفیظ

بروایتی در کاغذ سفید نوشته یا بر کف دست راست با وضو بخوابد

فائده از برای محبت صورت هاروت و ماروت را بر کاغذ نوشته

قدری نمک و سه دانه فلفل سفید در میان طلسم نهند و در آتش اندازد

و قدری بوی خوش استعمال کند محبت

جهت احضار این طلسم

را روی تخم مرغ نوشته در آتش

اندازد حاضر شود طهج [illegible]

عزمت علیکم یا اصحاب السحر و

الوسواس و جنود ابلیس الحریق

۳ الوحا ۳ النار ۳ الساعة

۳ العجل ۳ اسم طالب مطلوب

۱۴۷ ال م طح ۲۱۲ [illegible]

ایضاً در میان تخم مرغ نهاده در زیر آتش پنهان کند تا سوخته

شود مطلوب بی قرار گردد بیا بیا صم صم هج هج در دوس در دوس

بدوستی فلان ابن فلان علی حب فلان بن فلان وحاصم

واسم لالا ط [illegible] کل کل بحج عج عج فا طهار یدال مه

ایضاً این دعا را نوشته با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم بسم

ام بدم رب العالمین بسم دل بدل الرحمن بسم سر بسر الرحیم بسم زبان

بر زبان مالک یوم الدین بسم دهان به دهان ایاک نعبد و ایاک نستعین

بسم چشم بر چشم علیهم غیر المغضوب بسم اندام بر اندام علیهم

و لا الضالین بسم روح بروح فلان بن فلان ع   فائده جهت

محبت زن و شوهر بنویسید در آب حل کرده هر دو بخورند به یکدیگر محبت [illegible]

زایل شود اللهم انی اسئلک یا سمیع یا جلیل یا جمیل یا وکیل یا کفیل
یا ولی یا مدید یا منیل یا مقیل یا قبیل یا خلیل سبحانک لا اله الا
انت یا ذوالجلال والاکرام ایضاً برای احضار و محبت
این اسما را بر کاغذ نوشته در آتش اندازد اگر در آسمان باشد بر زمین
آید اگر نیاید محبتش زیاد شود ترس آنکه دیوانه شود
طلعی سلما سلا الاحلطعا علح حلبطع حد سلسلطی
حسم [illegible] سللو سلعططوا سبح ایضاً این شکل
را بر ناخن خود نوشته سوره یس را تماماً بخواند حاضر شود
فایده اگر کسی و برخواستگاری دختری رود و بد نهند
و راضی نشوند این آیه را نوشته در آستانه آنکس
دفن کنند راضی میشود فتقبل منی انک انت السمیع العلیم
یا الرحمن یا الرحیم فایده جهت محبت بنویسند بنام هر کسی
را که خواهند در آب اندازند از هستی بیقرار شود
۱۱۰۱۱ احد صعی ۱۳سه لا۴ ع ع علی ۱۳۱ ها
العجل العجل العجل ایضاً نوشته در بازو بندد زن و شوهر به یکدیگر
شیرین شوند
فایده از جهت محبت
سر چهار یار ...

نوشته بنام آنکس سنگ سیاه دهد بیقرار شود ۲۱۱۱۱ ۹ ۹
[illegible]
[illegible]
ایضاً این سه فتیله را بنویسد و در آتش بسوزاند اگر دختر
یا دختر نابسته نی اختیار شود از آن شخص تا این باید مخفی دارند
فتیله اول — [illegible]
دوم [illegible]
سوم [illegible]
ایضاً این طلسم را روی تخم مرغ حالی یا در روی تخم مرغ در دست
نوشته در آتش نهد بمطلوب میرسد [illegible]
[illegible] بنام ایضاً در پوست
انار شیرین نوشته در آتش اندازد مثل یوسف زلیخا و فرهاد شیرین شوند
[illegible]
[illegible]
ایضاً این طلسم را بر کاغذ نوشته در آتش اندازد حاضر شود
ا ۵ ا ۵ ا ۵ ا ۵ ا ۵ ا ۵ ا ۵ اع اع اع اع اع اع اع اع
۹۱۱ ۱۱۱ ۲۲ ۶ باسم کرسی فلان بن فلان بحق هذه الاسماء العظیم
فایده

فائده برای احضار این طلسم را بر سفال آب ندیده نوشته در آتش
اندازد لاهرهالبحو ۲۹۱۱۸۱۳۰۴۱۲۳ ۱۱ ۱۱۱

نوعدیگر بر تخم مرغ نوشته در خمیر گرفته بآتش اندازد عجایب بیند
۱۸لا۵ ۱۹۱۹۱۹ فلان ات فلان ابن فلان

۱۳ ۱۹ ۱۱۱ ۲ ل ۹۹ ۹۲۲ ۲۲

ایضاً نوشته در زیر جامه بنویسد به مشک و زعفران و در...
سعد تولید خراب بروی حرام شود فسیکفیکهم الله وهو
السمیع العلیم یاذالجلال والاکرام ۵ ۱۱۱ آ مسح ماما
للهاهما ۱۱۴۹۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۴۹ ۲ ۱۱۱۴ ر

نوعدیگر بر نعل اسب یا بر سفال آب ندیده نوشته در زیر آتش
دفن کند ۵۱۹۱۹۱۹ ۱۹۱۱ ۱۸۱۱ ۱۸۱۱ ۱۸۱۱۸

ع ع ع ع ع ع سو سو سو سو سو سو

ص ص ص ص دددددددد نوعدیگر این
طلسم را نوشته در آب اندازند یا بخورانند اگر در ثوی

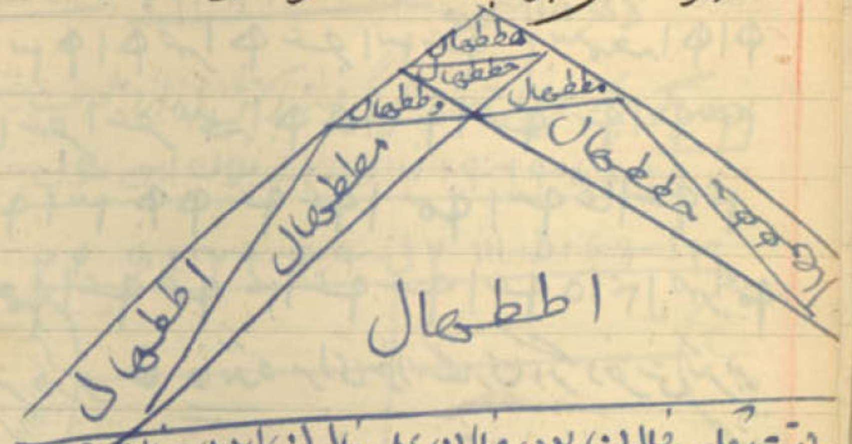
قلعه باشد خودش را بتو رساند بسم الله الرحمن الرحیم
قال ذلو باذ وقوالعذاب بما کنتم بکفرون اعدد
۳۱۲ ۹۱۹ ۹۱۹ صرا ۹ عو ۳۱ عو ۲ سمعا ۹۱۹
لما عمرا عمر سحه ۱ ۹۵ ۱ ع ۹ ۱ ع ۹ ۱ س ۹ ۱ ۹ ۴۴
۱ع ۹ ۱ ۳ ۹۹ ۹ع ۹ ۱ سم ۹ ۱ ۳ ۹ ۱ ع ۱۱ ۹ ۴
العم ۹ ۱ ع ۹ ص ۹ ۱۴ ع ۹ ۱ ع ۹ ۱ ع ۹ ۱ ۵ ۹ ۱۴ ۱ صراحم
و سر در خو

ف فائده برای خواستگاری اگر دختر یا پسر
خواستگار راضی نباشد این طلسم را نوشته به درخانه مطلوب بیاند
در حال راضی شود باذن الله ۹۱۱۹۱ ان ان ۱۱۱۹۱
مه ۹۹ ه ۱۹۹ لااما لااله ۱۱۱ ه برحمتک یا ارحم الراحمین

ایضاً نوشته در خانه مطلوب باشد زبان بسته شود
اع ع ک ۱۱ حا م دوا م و م م ۱۱ م م م م م م م

فائده حب ت ۸ ر ۱۰ ق به برگ بید نوشته در آتش
اندازد و برضع ا قلع ا طلع ا فکل نفقل احذم ایضاً
بیار مشت خاک از مسجد جامع هفت مرتبه سوره الم نشرح را خوانده
بخ به آنکس بپاش البته مقصود حاصل شود ایضاً شیر و سرکه
بیامیز و چهل و یک مرتبه سوره تبت خوانده با و فود کرده و باین

طلسم در ثوی سنتیه گذارده سنتیه را در منزل آنها بشکنند
و اگر قدری مطلوب خود از معشوق حاصل شود این



رتت قلب فلان بن فلان مع فلان ابن فلان

فایده اگر کسی را جن و پری زده باشد بیهوش شود
این طلسم را نوشته زیر بینیش بد کند خوب شود

فایده برای دفع بیماری برطرف

ابلیس	فرعون	فرعون	ابلیس	فرعون
فرعون	هامان	ابلیس	فرعون	هامان
هامان	ابلیس	فرعون	هامان	ابلیس

بایک بنویسند که بیمار دنبه خوب شود و شفی باید بسم الله الرحمن
الرحیم یا الله الامان الامان یا سبحان الامان
یا برها الامان یا حنان الامان الامان یا رباه
برحمتک

برحمتک یا ارحم الراحمین ع ع ع ع ع ۱۱۱ و و و و و و و ص
فایده از برای بیهوش شدن و کبود شدن و دندان خوابیدن و
گرفتن جن و دیو و پری این دعا را نوشته فتیله سازد و در پیش بینی او دود کند

هلسله لهیلو کلوا لهیا برلهو سهسو بر سلیت
ها فوة ما فوة حاقوة سلسه سلهه لهله

فایده جهت درد سر این دعا را هفت بار بر کف دست خوانده بر
ما لبد رفع شود اعوذ بالله الذی سکن له فی البر والبحر و ما فی السموات
والارض وهو السمیع العلیم فایده جهت طاعون و وبا این طلسم
را نوشته از گردن آویزد باذن هذا محفوظ باشد ۱۱۵ج و ۱۱
۱۱۱ ط ع لا ۱۱ م اللهم احفظ فلان بن فلان من الطاعون والوبا

فایده از جهت واشدن صدای انسان شیر ختنه ط شیر
نشسته باشد که دهنه هر روز نانت بخورد ۵م ام
فایده جهت گن دن شبه ر هفت اخیر این طلسم را نوشته بخورد ۴م

داود جراه دل خز۷

در ولا دلی الصا اگر خواهد
به بهنو برنه گرسفند نوشته دفن کند اگر خواهد که بد
نزدن

بیرون آورده بسوزاند مااه

رحیم ماامع

بشبه باشند با زعفران

بشوید بخورد گشاده گردد و من

ع	له	دد
ل	ع	ع
۲	و	۱۴

فائده اگر کسی

نوشته با آب باران

ا با ته خلق السموات

والارض وما بث فیهما من دابة وهو علی جمعهم اذا یشاء

قدیر **ایضاً** این دعا را نوشته بر دست راست ببندد گشاده شود

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملک الجبار لا اله الا الله

الواحد القهار و لا اله الا الله العزیز الجبار لا اله الا الله

البر المتعال

ط و ۱۱۱۱ ۱۱ له ۱۱۱۱ و ۱۱۱ ط

طط م ه ۳۳۳ ۱۹۱۱

نوعدیگو نوشته بر بُنبت

بنبو گشاده گردد وااما اووح اعو للی ل ۱۱۱۱ ودکوا

ه ۱۱۱۱ م اوهر ۱۱ ی ۱۱ کو ۱۱ ۱۱ م اوهه ۱۱ ع ۱۱ ک

فائده برای ب . ی م ، ه ش ه ی م

بیار یکتار موی رشته گره زن و در هر گره این دعا

بخوان در روز چهارشنبه وقت بامداد در جای نمناک در زیر سنگ

سنگ گران پنهان کن آزموده است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

وبالله وعلی نوربه الله و خاتم محمد رسول الله و علی ولی الله

بستم

بستم محبت تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم

و فرقان محمد بستم ذکر فلان بن فلان علی فرج فلان بنت فلان

و هل کرام با ب دریا و کوه و دشت بستم ذکر فلان ابن فلان

در عالم و ان مهره بستم ببندم و جان را بستم فانی بحق نرار و

بکنم خدای تعالی بستم چنانکه بستم چنانکه هیچ کس نگشاید بستم به نزاریه

قلب فلان ابن فلان و در فرج فلانه العجل العجل العجل العجل الصبا

سه رنگ ابریشم بیار سرخ و زرد و سیاه و باین طریق که گفته شود عمل

کن در زیر سنگ گران گذار تا مقصود حاصل شود اگر خواهد باز کند از زیر سنگ

در آورد و گره ها را باز کن تا باز گردد طریقه این است بسم الله الرحمن

الرحیم والشمس وضحیها بستم ذکر فلان بر فرج فلان والقمر اذا تلیها

بستم ... والنهار اذا جلیها بستم ... واللیل اذا یغشیها بستم

.... والسماء وما بنیها بستم ذکر ... والارض وما طحیها بستم ...

ونفس وما سواها بستم ... فالهمها فجورها وتقویها بستم ذکر

... قد افلح من زکیها بستم ذکر ... وقد خاب من دسیها ...

کذبت ثمود بطغویها بستم ... اذ انبعث اشقیها بستم ...

فقال لهم رسول الله بستم ... ناقة الله و سقیها ... فکذبوه

فعقروها بستم ذکر فدمدم علیهم ... بذنبهم فسویها

و ل

ولا یخاف عقبها بتم ذکر ... در هنگام گشادن همان طریق به تسمیه
بگو گره ها را یکی یکی گشاده آیات را تلاوت کند مجرب است
فائده بدانکه جنیان پنج پادشاه دارند هر که را جن زده باشد اگر
این اسما را با خود دارد رفع شود ۱ امشاصیر ۲ ماصای
۳ – عمر ۴ یارب ۵ بویان الفای اگر طفل زبان
گیر را گرفته باشد این تعویذ را با آب باران یا نوشته در آب حل کرده
مریض بدهند شفا یابد یا نق یا نتوا یا ملخیا سعلونی
یا ذوالجلال والاکرام یا القدرة الله و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا
برحمتک یا ارحم الراحمین فائده جهت قضای حوائج از
حضرت باقر منقول است اگر کسی حاجتی داشته باشد این دعا
را هفت روز بخواند یا در آب بیندازد هر حاجتی که داشته باشد روا شود
اگر تا هفت روز حاصل نشود در قیامت شرمنده او باشم بقول صاحب
کتاب بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله الملک الحق المبین من عبد ذلیل الی المولی الجلیل و انت
ارحم الراحمین چون رقعه را در آب انداخت صلوات بفرستد و

بگوید اللهم اقض حاجتی یا اکرم الاکرمین برحمتک یا ارحم
الراحمین فائده جهت غنی شدن ۲۱ بار قل اللهم مالک الملک تا آخر
بخواند و بعد از آن این دعا را تلاوت کند غنی شود یا رحمن الدنیا
والآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء اقض عنی الدین
واغننی من فضلک الفای هر کس هر روز جمعه یک بار المغرب گوید عزیز شود
فائده جهت حاجت که از شیخ بهاءالدین علیه الرحمه منقول است هر که
مطلبی داشته باشد این دعا بخواند حاجتش برآورده شود اگر حاصل
نشود بر من لعنت کند لا اله الا الله بعزتک لا اله الا الله بحق
قدرتک لا اله الا الله بحق حقک و حرمتک لا اله الا الله
فرج برحمتک یا ارحم الراحمین فائده جهت برکت دکان
و خانه این چهار اسم را نوشته در چهار گوشه خانه و دکان دفن کند
ابراهیم خلیل الله – ابراهیم خلیفه – ابراهیم ادهم ابراهیم
غواص فائده برای قوه حافظه هر روز بر نانی نوشته به ترتیب بخورد
روز شنبه فتعالی الله الملک الحق – یکشنبه رب زدنی علما و فهما
– دوشنبه سنقرئک فلا تنسی سه شنبه انه یعلم الجهر به
لسانک لتعجل به لسانک روز چهارشنبه ان علینا جمعه و قرآنه
۵ شنبه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه – جمعه حسبی الرب من المربوبین
حسبی الخالق من المخلوقین فائده جهت گشایش کار و

بخت منقولست هرکه این اسماء ادریس ع را توی دل گوسفند سیاه
گذاشته در آتشدانه یا در سقف مسجد دفن کند کارهای بسته او باز گردد
باید در وقت گذاشتن هفتصد مرتبه خوانده بر آن دمد یا مذل کل
جبار عنید بقهر عزیز سلطانه اگر سه مرتبه بر شکر خوانده
بمطلوب دهد مقصود حاصل شود الضیاء هرکس این اسم خداوند متعال که
بمناجات ادریس ع منقول است ورد خود سازد حق تعالی او را
چندان نعمت دهد از حسابش عاجز مانند تمام خلق بروی حسد کنند
یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه الضیاء
هرکه این اسم را مداومت کند فقر و درویشی از وی زایل شود
یا منان ذو الاحسان قد عم الخلائق منه دیگر این نام
را به نمک و زعفران نوشته هزار بار بنام مطلوب بخواند و در آب
اندازد مطلوب مسخر گردد یا رحیم کل صریخ و مکروب فی
غیاثه معاذه اسم پنجم هرکه هر روز ۱۵ مرتبه خواند خداوند متعال
در کار و بارش وسعت دهد یا اله الالهة الرفیع جلاله
ششم اگر خواهد زبان و دهان بدخواهان در حق وی بسته گردد
سه مثقال سرب پیدا کرده و این اسم را در او نقش کرده در شکم
ماهی گذاشته دفن کند بسته گردد یا باری و فلا شیء کفو

ید انیه والا امکان لوصفه هفتم اگر کسی چشم زخم خورده
باشد یا سحر و جادو کرده باشند بر تخته هفت جوش نوشته از
در گردن آویزد باطل گردد یا باری النفوس بلا مثال خلا من
غیره فایده برای عقد اللسان بهر حیله که باشد یا نخ محکم ۷
گره بزن و در هر گره این دعاها را خوانده در زیر سنگ گران نهد البته
بسته گردد ۱- ما اغنی عنی مالیه ۲- هلک عنی سلطانیه ۳-
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ۴- اذا السماء انشقت ۵-
و اذنت لربها وحقت ۶- اهیاً شراهیا ۷- انا اعطا
را خوانده بشور نوق عمل نماید مجربست فایده جهت ابطال سحر
این دعا را سه روز بامداد بر کاغذ نوشته در آب روان اندازد
البته باطل گردد بسم الله الرحمن الرحیم ذکرنا من حیث نسینا
و عفینا من حیث بلینا و وصلنا من حیث قطعنا صلی
الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین فایده باب النسیان و معالجه
عن النبی ص لحفظ القرآن و یقطع البلغم و البول و یقوی الظهر
تو خذ عشرة دراهم قرنفل و کذلک مثل الزنجبیل و من الکندر
الابیض و من السکر الابیض تسحق الجمیع و تخلط الا

الحربل فانه یفرک فرکا بالید ویوکل منه غدوة زنة درهم و
کذا عند النوم بحار قال رسول الله ع فی حدیث والحفظ زینة
الروایة عن ابی عبدالله عن ابائه عن النبی ص فی وصیته لعلی علیه السلام
الی ان قال یا علی آفة الحدیث الکذب وآفة العلم النسیان و
آفة العبادة الفترة الحدیث وعن علی ع من اخذ الزعفران
الخالص جزءا ومن السعد جزءا ولیضاف الیهما عسلا و
لیشرب منه مثقالین فی کل یوم فانه یتخوف علیه من شدة
الحفظان یکون ساحرا وعنه ثلاثة یزدن فی الحفظ و
یذهبن بالبلغم قرائة القرآن والعسل واللبان وقیل
للصادق ع کیف نقدر علی هذا العلم الذی فرعتموه لنا
قال خذ وزن عشرة دراهم قرنفل ومثلها کندر دکر
دقها ناعما ثم استف علی الریق کل یوم قلیلا
فائده عمل قرطاس باید عامل ده روز روزه بگیرد و هر روز روی
سجاده نشسته هزار بار این دعا را بخواند اروائیل اطوائیل
منطائیل مرطوط منو منطوط مرمر موطر مروم
الج الج منو منو رکیس رکیس بعد از آن از ورق جهر نشته

کاغذ باندازه لیره یا اشرفی ببرید و این طلسم را بر روی آن کاغذها نوشته
ص م ع هو بعد از آن سه نوبت این دعا را بخواند باذن
و فرمان حضرت متعال یکسال و یکماه طلا شده بعد از آن باطل شود
الخالوش خنجالوش منطالوش منجالوش یماخوش
رب العزة الج الج نوریش رکیش فائده برای تسخیر ارواح
برای قضای حوائج و آموختن علومی که از مردم مخفی است و دانستن
غنا گر اشخاص و مشهور شدن در عالم طریقه اینطور است باید عامل
هفت روز روزه بگیرد و سوره قل اوحی را هر روز در سه عید و یکبار بخواند
در شب نه روزی بخارات در آتش اندازد و اسم بخارات از این قرار
است پوست خشخاش - گلنار جنگ - کندر - [illegible] و
مقل ازرق - کندر سیاه - زعفران - باید این ادویه جات
را کوبیده حب سازد و در آتش نهد بعد از آن در این هفت شبانه
روز سوره مذکور را بخواند روز هفتم در سر آب رود و غسل کند و این
طلسم را بر لوح کشیده خاتم کند و در انگشت اندازد باز مشغول خواندن
عزیمت باشد ناگاه هفت نفر حاضر شوند خوشرو و خوش قد و جامه پاک
پوشیده باشند بر عامل سلام کنند عامل باید برخواسته جواب سلام آنها را داده
بنشیند بزبان آیند از شما عامل سئوال کنند چه حاجت داری

عامل باید بگوید غرض از احضار شما خواستن صفت خاتم و تسخیر و
فرمانبرداری شما را خواهانم آنها خاتمها را بیرون آورده بعامل دهند
نام بزرگ آنان طلموش ملک است بر مجموع پریان از مسلمان
و کافر و یهودی و ترسا مالک و ریاست کند هر چه عامل گوید عمل کنند
و جمله آنها با لشگرهاشان چهل هزار است اثر التسخیر کبیر گویند هر که
عمل کرد و مسخر شد بر عالم و عالمیان پادشاهی کرد باید عامل توی دایره
نشسته و وقت کشیدن دایره بکاری پولاد بدست آورده با آن
بکشد و در آخر خط که تمام بله مسدود شده کار را بر آن موضع زند تا
موضع تسخیر شده توی دایره نشسته اگر از دایره بیرون آید احتمال خطر دارد

٩" عه ١١١١١ م طه ٩ه ١١

صورة خاتم اینست
عزیمت بعد از سوره
قل اوحی زینت

محرمانه است
با بسم حسنه

بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت

علیکم یا طلموش مع اتباعه الجن عن طوث عرولوث
طوطامش یا الله العلی والعظیم طوما تاشتهوناث

طلموع طرلطوش ارمانیس اجب یا زهدرع الجن
موسلهونی تلموب شامعونا اجیبونی وحذرونی
وبحرمت هذه الاسماء العظام بحق طلسمات المبارکه
بحق ملیک القادرون وبحق ماهر القیوم الذی لیس
کمثله شیء وهو السمیع البصیر ومحمد صلی الله علیه وآله وسلم
فائده باب الجاه والقبول یکتب و یعلق بسم الله الرحمن الرحیم
اقبل ولا تخف انک من الامنین لا تخف نجوت من
القوم الظالمین لا تخاف درکا ولا تخشی لا تخافا اننی
معکما اسمع واری لا انک انت الاعلی ولا تحزن انی
لا یخاف لدی المرسلون یا الله یا الله یا الله ٩١٣ ٨ ١١١ ١١١١١١
٩١٩ع بحرمت حم عسق وبحرمت کهیعص وبحرمت
ق والقرآن المجید وبحرمت والطور وکتاب مسطور
فی رق منشور والبیت المعمور وبحرمت والصافات
صفا وارزق حاملها وصاحبها هیبة وعزه عند الناس
من بنی ادم وبنات حوا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

فائدهٔ اخری ختم دعای قاموس قدرة بدانکه این دعای
جلیل القدر است وعدد کبیرش چهل و یک ومرتبه عدد صغیرش هفت مرتبه
است وزنهار از نااهلان دریغ داری که موجب وبال نگردد و باید که صاحب
دعوت اجتناب نماید از کذب وحرام وشروع در مداومت نماید واین دعا
مشهور است بقاموس قدره ودریک مجلس بحضور قلب بغفوته مرتبه بخواند
بعد از آن روزی یکبار بعد از نماز صبح بخواند وقبل از ختم صد مرتبه صلوات بفرستد
وچون بکلمه (اسالک) رسد متوسل بجناب اقدس الهی شود وقوه وقدرت
طلبنماید واگر اراده برطرف شدن چیزی دارد چون (بازلال ومحق و
ازهاق) رسد نیت برطرف شدن آن چیز نماید واگر مطلب تسخیر باشد
چون بکلمه (تسخیر کل شئ متمرد وتلیین کل صعب) رسد وقصد
تسخیر هرکه را که خواهد بنماید وچون بکلمه (فلا یبقی شئ) رسد هرچه
اراده دارد در دل بگذراند وچون بکلمه (نفرغنه) برسد باید که بحضور
قلب دراین کلمات قصد مطلب نماید بطریقیکه گذشت ووقت
قرائت نیمه شب است تا طلوع آفتاب واگر شب آدینه باشد بهتر است
وقبل از خواندن یازده مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم یا الله المحمود
فی کل فعاله ویک مرتبه بگوید ان الله لا یحب الکافرین وبعد از
اتمام این دعا بخواند اللهم بحق سر هذه الاسرار وبحق
اسمک الاعظم اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تقضی

حاجتی وتوصلنی الی مرادی وتهلک عدوی وتدفع عنی
شر جمیع خلقک بحق کن فیکون وان تسخر لی الجن والانس
لیعینونی فی جمیع حوائج الدنیا ومناهج الاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین
بسم الله الرحمن الرحیم الهی ومعبودی ومقصودی ومسجودی ومحمودی
سبحانک ما اعظم قاموس الطافک واعطائک وانعامک و
اکرامک واحسانک یا واحد یا موجود لک عبادة العابدین
ولک سجود الساجدین ولک حمد الحامدین والیک قصد القاصدین
وعلیک توکل المتوکلین وانت رب العالمین وارحم الراحمین
اسالک بربوبیتک والوهیتک ان ترزقنی من نعمائک و
آلائک ما یکفینی وتغنینی عن سوال یا واهب یا وهاب خلقتنی
بلا معاون وانت غنی عن العالمین فارزقنی کما خلقتنی حتی
لا اتوجه الا الیک ولا اعتمد الا علیک وصلی الله علی خیر خلقه
محمد واله اجمعین. هذا [illegible] دعای قاموس قدره
بسم الله الرحمن الرحیم الهی قد تلاطمت امواج قاموس قدرتک
فظهرت فی کل مقدور آثار قدرة عجیبة غریبة لا یبلغ
کنهها عقول العقلاء وافهام العلماء واوهام الحکماء
فکل شئ قبضة قدرتک اسیر وان ذلک علیک سهل و

یسیر

بسیرٌ وانت علی کل شیءٍ قدیرٌ وبالاجابة حقیقٌ وجدیرٌ
یا شدیدُ یا ذا البطش الشدید اسألک مدداً من قدرتک
واسئلک مدداً من قدرتک واسئلک مدداً من سلطانک
واسئلک مدداً من سلطانک واسئلک مدداً من قوتک
واسئلک مدداً من حکمتک (وچون بکلمه تسخیر کل متمرد برسد قصد
تسخیر نماید) واسئلک مدداً منک لتسخیر کل متمردٍ وتلیین کل صعب
(واگر اراده برطرف شدن چیزی نماید نزد این کلمه قصد کند) واذلال کل منیع
وقهر کل عدوٍ ومحق کل خصمٍ واذهاق کل منافقٍ ذی
شقاقٍ من الجن والانس والهواء (وچون بلفظ فلا یبقی شیء
برسد هرچه مطلب در دل دارد بگذراند روایت) فلا یبقی شیءٌ
من المکونات الا ولهیبت لدیک عریکته وکسرت بی
شدة شکیمته وفرط عتوه وتقرعنه لعزتک یا عزیزو
یا عزیز یا عزیز یا معزو یا معزو یا معز یا مذل و یا مذل و یا مذ[illegible]
یا مقدم یا مقدم یا مقدم یا مؤخر یا مؤخر و یا مؤخر بک
استغیث فاغننی بفضلک وجودک وعفوک واحسانک
یا ارحم الراحمین یا عزیز یا ذا العرش المجید اصرف عنی شر

شر کل جبارٍ عنیدٍ وصلی الله علی محمد وآله اجمعین فائده
اگر کسی هفت روز روزه دارد که آخر آن ایام چهارشنبه باشد
[illegible]ه روزه غسل کند وجامهای پاک بپوشد ودر مکان خلوت
هزار و پنجاه یکبار بخواند وخط در اطراف خود بکشد و[illegible]
وچون روز چهارشنبه هفتم از دعوت فارغ گردد هفت تن مرید
مسخر وی شوند بشرط آنکه از معاصی اجتناب کند تا عمل این
[illegible]ی فائده باشد یا زاکی الطاهر من کل آفةٍ بقدسه
تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب بید اقل
الناس علی بن ابراهیم للجی آبادی تبریزی
در شهر تبریز روز چهارشنبه ۱۱ ذیقعدة
الحرام ۱۳۶۷ مطابق ۲۳ ماه
شهریور ۱۳۲۷

عبدٌ عاصی [illegible] والمرء عاف
والخط الباق [illegible] والعمر فان

باب ی

اگر کسی را مسخر گردانی روز آدینه پیش از بر آمدن آفتاب

بر کاغذ یا پوست آهو زر با بیاویز اگر نشود بزن لغت کن در ...

باسم فلان فلان عمل عمل عمل الوحا الوحا الوحا العجل العجل ...

عمل عمل عمل الوحا الوحا الوحا [illegible]

[illegible]

از کتاب کشف الارواح شیخ شهاب الدین سهروردی علیه الرحمه

برای دفع غموم و بلیات بر روز محض [illegible]

خواب برخواستن در رختخواب جفر نقش ذوالفقار

در دست مجسم کرده سی مرتبه بخواند

یا حافظ و یا ناصر و یا معین

